

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۵

۸۴

۱  
۲  
۳  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۱۱  
۱۱  
۱۱  
۳۱  
۵۱  
۶۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۹۰۷

کتاب اسرار ملکوتی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۰/۸۴

۱۰/۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

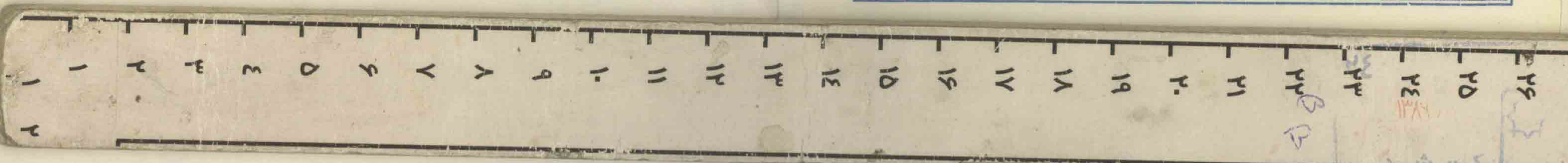
۶۹۰۷

کتاب اسرار ملکوتی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۰/۸۴



۱۰/۸۴



# « اسرار مکنونه »

\* ( قسمت دوم ) \* ۹۹۰۷

بحث در قیافه شناسی - و بقای روح : از میز های  
متحرك - احضار ارواح - حظ روحی

نظاہرات روح و غیره  
کتابخانه ادنیت - تهران

ترجمه: LIBRAIRIE-ADAMIYAT  
TEHERAN

منوچهر نوری کامیاب

( Tous Droits réservés )

( حق طبع محفوظ )

محل فروش : کتابخانه مظفری و اقبال

تاریخ فروردین ماه ۱۳۰۹

مطبعة « فرهومند »



# در باب غیبگوئی

بوسیله شکل سر یافر نلثری

جمجمه شناسی عبارتست از تحصیل حالت و اعمال قوای فاهمه هر شخص در ترکیب کاسه سر .

این علم بواسطه گال که مزین بروح فوق العاده بینائی بود تأسیس گشته و براهنمائی نظریات و مطالعات این شخص جایل القدر بعد ها بمرحله یک علمی ارتقا یافت .

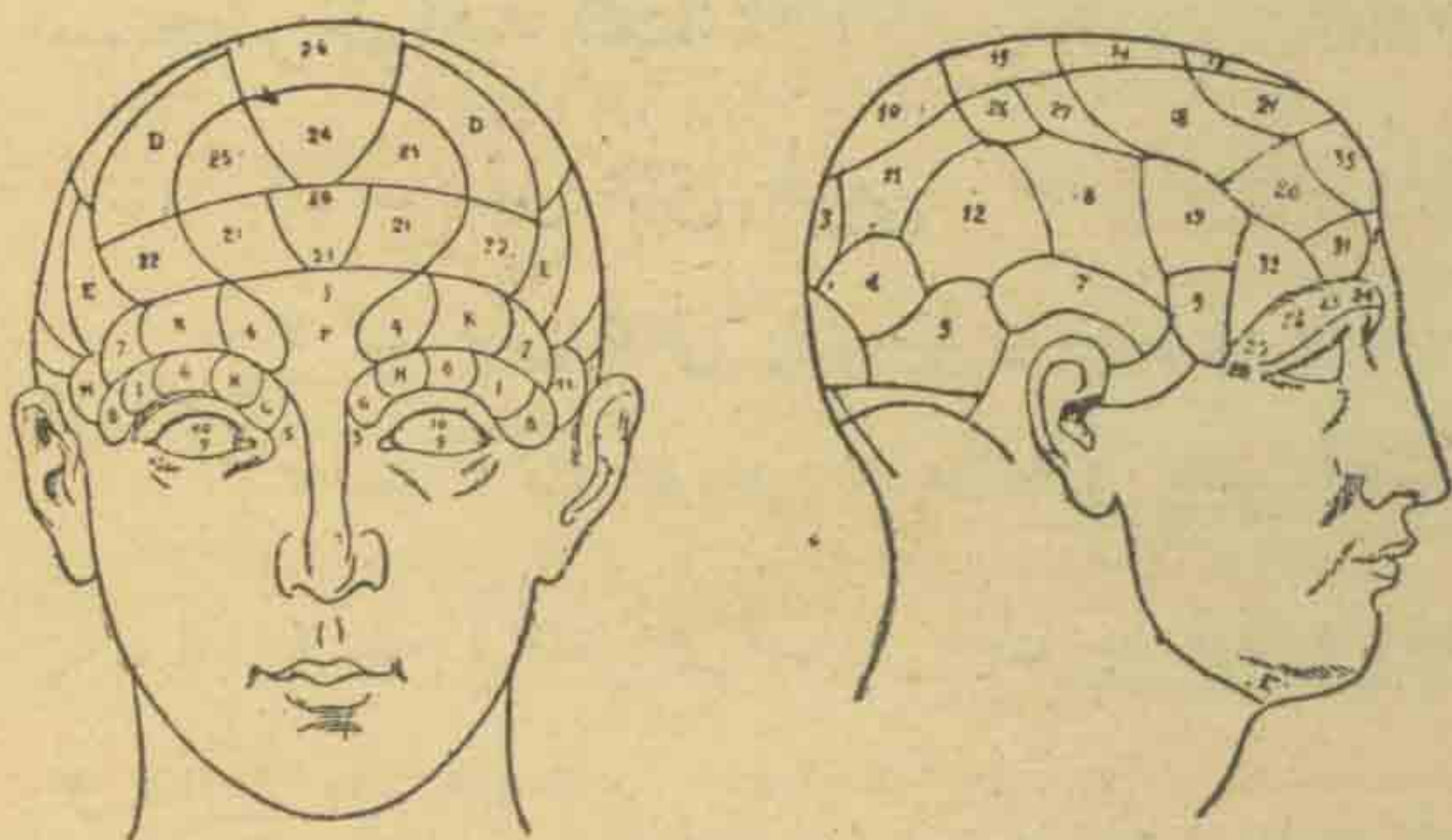
ولی خیلی قبل از عملیات گال - کامپر به این فکر افتاده بود که ذکاوت انسانی ارتباط مستقیم با رشد دماغ و پیشانی وی دارد . جمجمه شناسی اصلا بحث میکند از روابط موجوده بین اعمال دماغ و ترکیب خارجی و استخوانی سر .

استخوان سر حمایت میکند دماغ را بر علیه تضادم اجسام خارجی ولی مانع اعمال او نمیشود .

استخوان مذکور در حال ولادت کوچک و باندازه که دماغ وسعت می یابد او هم درشت تر میشود . و تغییر شکل میدهد و استحاله میشود با هر تغییر شکلی که از دماغ ظاهر شود .

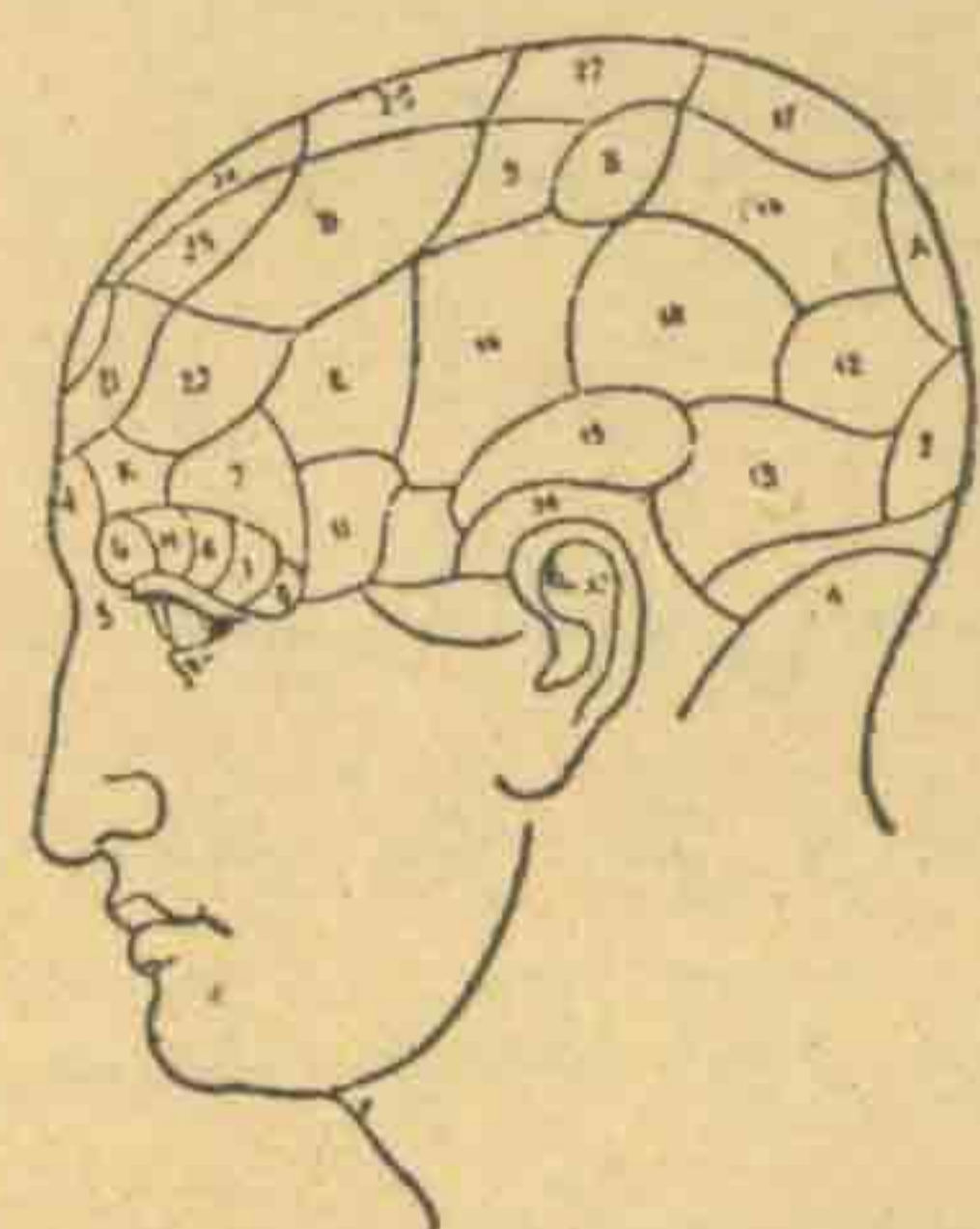
جمجمه شناسان قوا را بسه طبقه تقسیم کرده اند : قوای مدر که

و اخلاقی و حس طبیعی یا حیوانی .



قوای مدر که در قسمت قدامی سر و قوای اخلاقی در قسمت فوقانی و قوای حیوانی در قسمت خلفی

دماغ و در دماغ ش ۱ - غیبگوئی بر طبق ش ۲ - تقسیم قوا بسه طبقه دیدن کوچکه واقع است . تشکیل کاسه سر سر از جلو به وجب سیستم گال



در بالای چشم خطی قوای اخلاقی را در بالا از قوای حیوانی در پائین جدا میکند . جلوی سر پیشانی و شقیقه و چشمها محل ذخیره قوای اخلاقی است

ش ۳ - تقسیم قوا بسه طبقه دیدن گال مایل باثبات این قضیه سراز نیمرخ بموجب سیستم گال

بود که بوسیله معرفت به اعمال حیوتی دماغ میتوان معرفت بقوا یا احساسات طبیعی مؤثره در کاسه سر پیدا نمود .

بقول مشار الیه کلیه قوافطریند و به بیست و هفت برآمدگی دماغ نام هائی نهاده که مشتق کتنده تمایلات خصوصی هرا انسانیت . و پس از استحضار بفهرست ذیل خودتان از سیستم گال

مستحضر خواهد گشت:

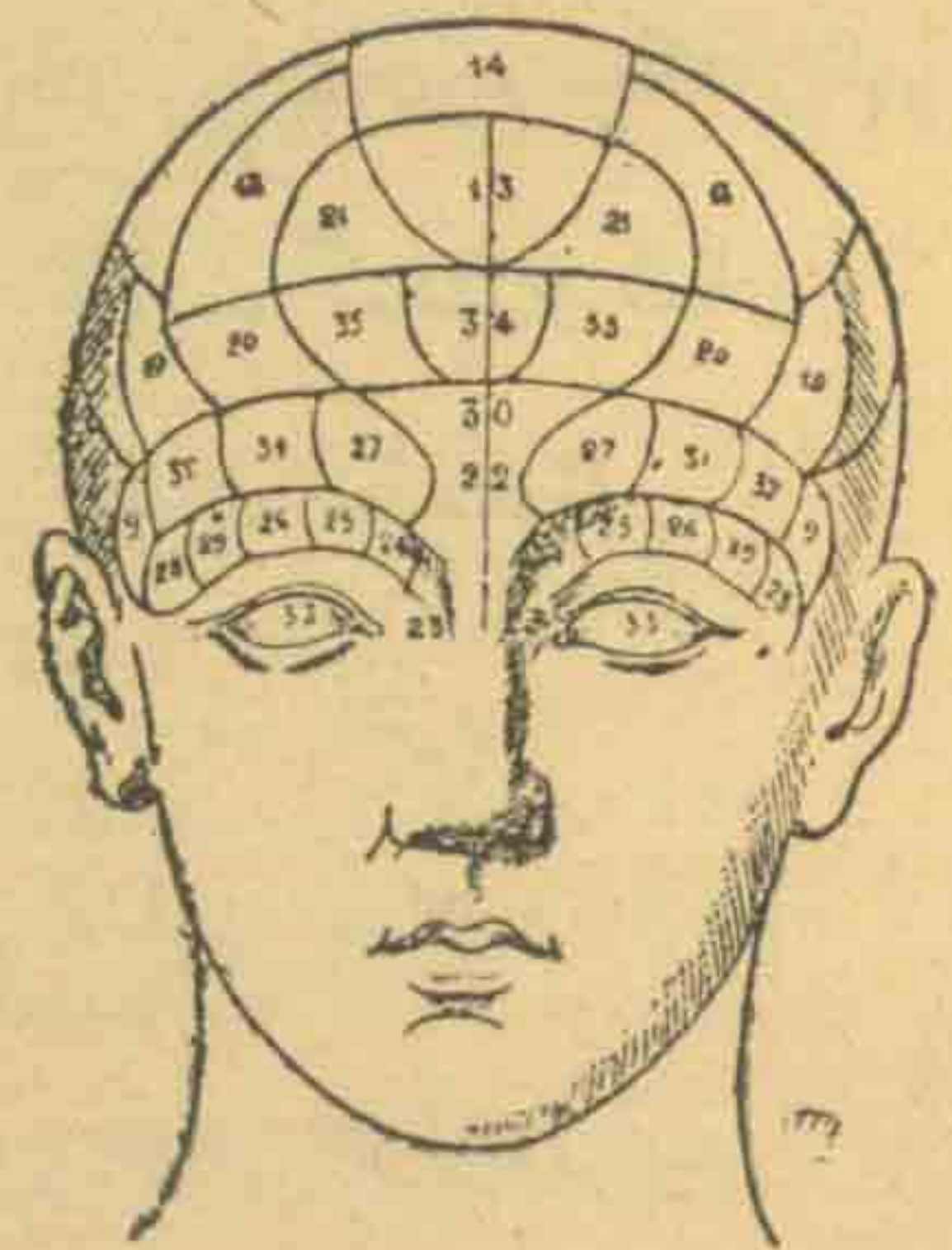
- ۱ - مقرر عشق طبیعی . حس توالد و تناسل .
- ۲ - مقرر عشق پدری و مادری .
- ۳ - آلت دوستی . علاقه و حس اجتماعی .
- ۴ - آلت جرئت . میل به زد و خورد . خطر و نزاع و دفاع از خود .
- ۵ - حس خونریزی و بی باکی آلت نمایلات سفاکی .
- ۶ - حس تزویر . ظرافت - آلت حذاقت و نزویر .
- ۷ - مقرر میل مالکیت - میل به حرص و دزدی - حس خست .
- ۸ - آلت تکبر و تعظم و ارتقا - مقرر عشق اقتدار - میل به ترفیع اخلاقی و طبیعی .
- ۹ - حس جلا طلبی ، خود فروشی - عشق به افتخار .
- ۱۰ - مقرر پیش بینی و احساسات . قوه احتیاط .
- ۱۱ - مقرر حافظه آثار و اشیاء . قابلیت تحصیل . قابلیت اکمال .
- ۱۲ - حس مالکیت فضا و مساکن .
- ۱۳ - مقرر حافظه یا حس اشخاص .
- ۱۴ - حس و محافظه اسماء خاص و کلمات - حافظه شفاهی .
- ۱۵ - ذوق معرفت ادبیات . حس زبان .
- ۱۶ - ذوق نقاشی - حس مناسبات الوان .
- ۱۷ - ذوق موزیک - حس ارتباط اصوات .
- ۱۸ - ذوق معرفت حساب - حس مناسبات اعداد .

- ۱۹ - ذوق معماری - حس مکانیک و ساختمان .
- ۲۰ - مقرر فطانت نسبی .
- ۲۱ - تعمق روح - مقرر روح علم کلام .
- ۲۲ - مقرر روح بدینی .
- ۲۳ - مقرر ذوق شاعران .
- ۲۴ - مقرر ملایمت . حساسیت . نیکخواهی . احسان - حس اخلاقی و وجدان .
- ۲۵ - مقرر قوه تقلید - حس موزیک .
- ۲۶ - حس خداشناسی و مذهب .
- ۲۷ - حس لجاج . اصرار . ثبات و پایداری .

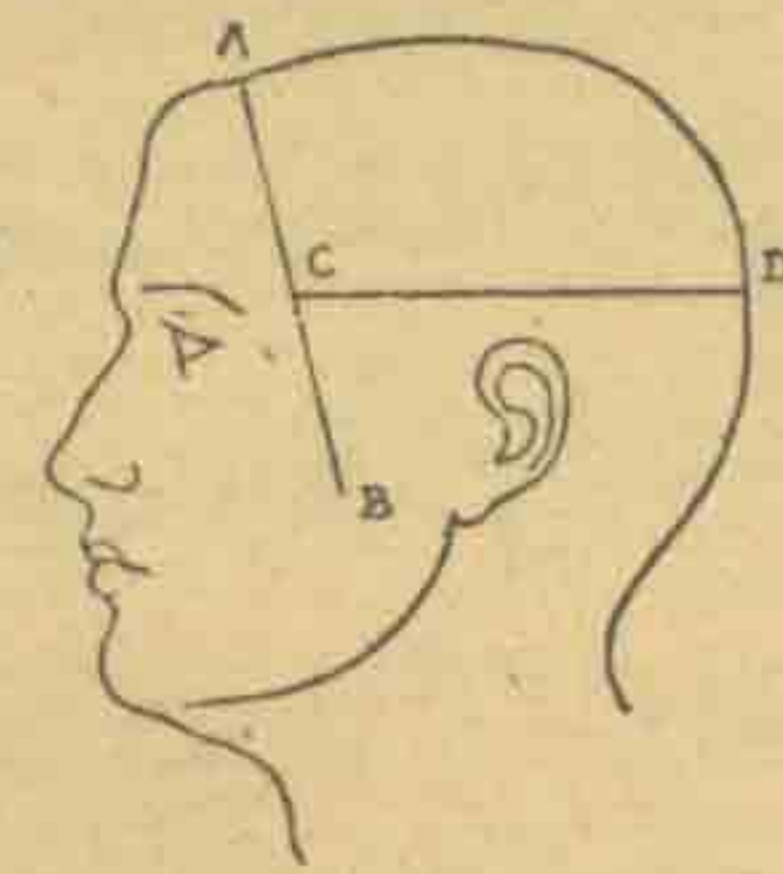
ژان اسپورزهییم طیب آلمانی ( ۱۷۷۶ - ۱۸۳۲ ) سیستمی اختراع کرده که آنرا بطور فهرست از نظر قارئین محترم میگذرانیم:

- ۱ - قابلیت انهدام
- ۲ - قابلیت محبت و دوستی
- ۳ - قابلیت نمرکز
- ۴ - قابلیت قبول
- ۵ - قابلیت سکونت
- ۶ - قابلیت نزاع جوئی
- ۷ - قابلیت اختفاء
- ۸ - قابلیت کسب و کار
- ۹ - قابلیت ساختمان
- ۱۰ - قابلیت حزم
- ۱۱ - قابلیت پسند و رضا
- ۱۲ - خود خواهی
- ۱۳ - خیر خواهی
- ۱۴ - احترام

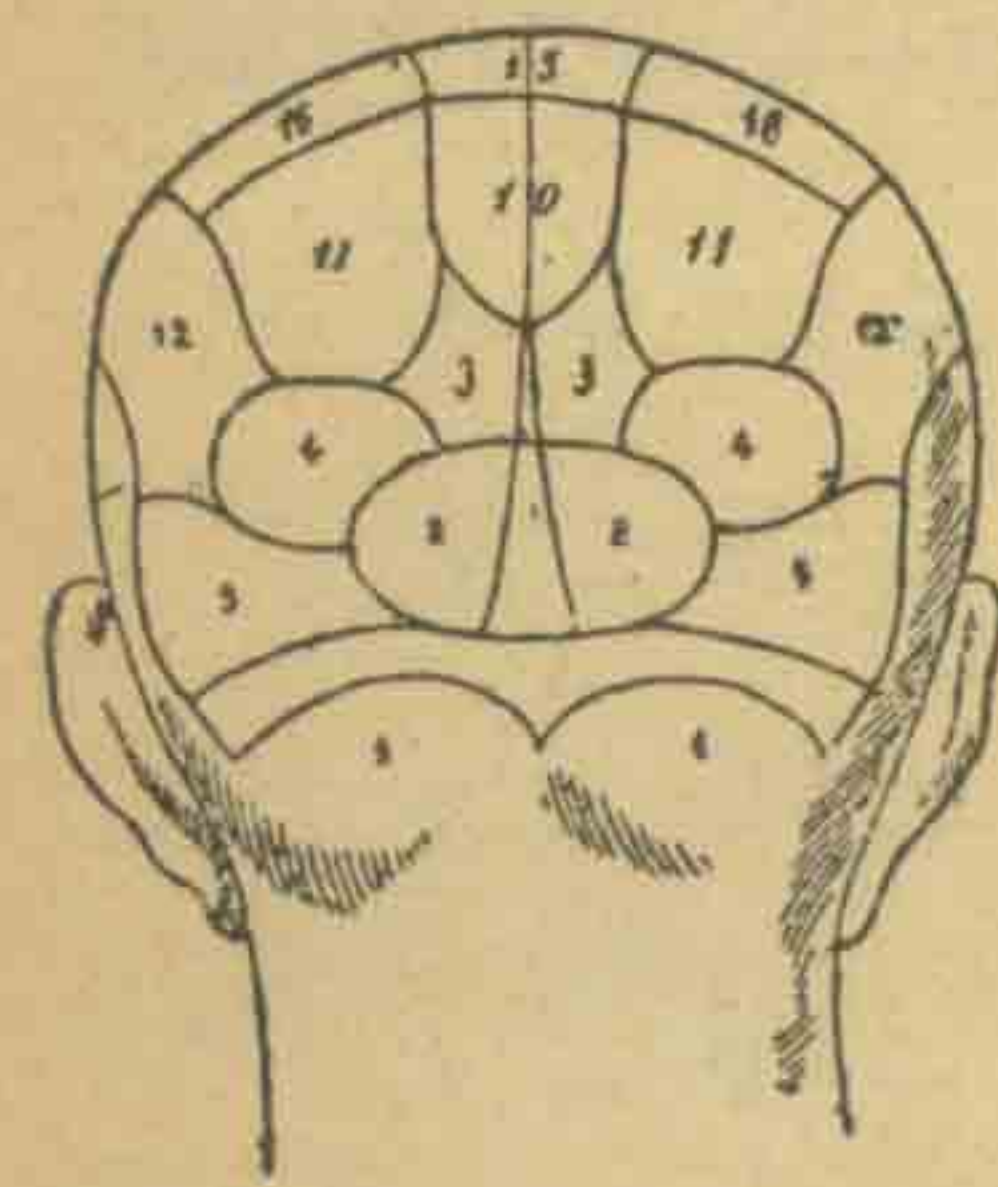
- ۱۵ - پایداری
- ۱۶ - قابلیت وجدانی
- ۱۷ - امیدوارے
- ۱۸ - قابلیت تعجب و حیرت
- ۱۹ - قابلیت فکری
- ۲۰ - مسرت
- ۲۱ - تقلید
- ۲۲ - قابلیت شخصیت
- ۲۳ - شکل
- ۲۴ - وسعت
- ۲۵ - سنکینی یا مقاومت
- ۲۶ - الوان
- ۲۷ - قابلیت مسکن
- ۲۸ - نظم
- ۲۹ - شماره عددے
- ۳۰ - قابلیت حوادث
- ۳۱ - زمان
- ۳۲ - قابلیت صدا
- ۳۳ - زبان
- ۳۴ - مقایسه
- ۳۵ - تأثیر صحبت



ش ۴- تمایلات خصلتی در روی صورت بموجب سیستم اسپورزهیم



ش ۵- تمایلات خصلتی در روی سر بموجب سیستم اسپورزهیم



ش ۶- تمایلات خصلتی محدود بموجب سیستم اسپورزهیم

در باب بیان اشارات :

۱ - **قابلیت انهدام** : آلت برجسته ایست نزد گوشتخواران و قائلین با تقدم فکر قبل از اجرا . این حس نه فقط در قائلین یافت میشود بلکه در شکارچیان حریص و دوئل کنندگان و صاحبمنصبان بزرگ هم موجود است . و اگر باخصائل دیگر هم ضمیمه گردد . اشخاص عالیمرتبہ را تشکیل میدهد .

۲ - **قابلیت دوستی یا عشق طبیعی** : یک میل است نسبت بجسم موقعیت آن در دماغ کوچک و خود را از راست بچپ سطح جمجمه بوسیله برجستگی مدور ظاهر میسازد . در مردها این نمایل قویتر از زنان است .

۳ - **قابلیت تمرکز یا سکونت** : نمایل طبیعی انسانست در محبت وطن و مسکن و منزل . این آلت در نویسندگان و ناطقین خیلی قوی است و اضطرابی را در آن ها تمرکز میدهد . و همین حس است که حیوانات را به انتخاب مأوایی شایسته خود میداند و نیز پرندگان را بساختن آشیانه هائی که شایسته رشد شانست وادار میسازد .

۴ - **قابلیت قبول یا محبت** : این آلت انسان و حیوان را وادار بعلاقه بموجودات ذیروح یا اشیاء بیروح میسازد . تولید عواطفی را در مناسبات دوستی واجتماعی مینماید مخصوصاً در زنها .

۵ - **قابلیت تمسکن یا تمرکز** : برطبق قوایی که جمع آوری شده اند بوسیله اسپورزهیم در اشخاص قوت وحدت میدهد .

۶ - **قابلیت نزاع جوئی** : مقدمه نزاع و مخاطرات خونین

و دعوت بحملات شدید است . اگر محو شده باشد علامت جرئت در خطر و میل مقاومت بحملات طبیعی یا اخلاقی . در بعضی نظامیان کاملاً مشهود است .

۷ - **قابلیت اختفاء یا تزویر** : آلتی است که نشان میدهد ظرافت و حذاقت و غالباً توطئه و یک قسم خوددارے در وقوع هیجانان و اختفای آن . و اگر این حس توام به احساسات اخلاقی باشد تشکیل حزم و احتیاط را میدهد . و ممکن است تغییر یافته و مبدل به تقلب و مکارے گردد .

۸ - **قابلیت کسب یا آز** : میل مالکیت و اکتساب و ذوق جمع آورے را نشان میدهد و راهنمائی به خست و دزدے و رباخواری میکند . این قوه در ربا خواران و دزدان شدید است .

۹ - **قابلیت ساختمانی** : علامت تقدم میل به صنایع مکانیکی و ساختمانی را . این حس در معماران و مهندسین و حجاران خیلی قوے است . این حس همچنین در پرندہها و سگ ماہی ها و موش های صحرائی دیده شده و در اینجا به ذوق انتظام تعبیر و در سازندگان اشیاء نوظهور این قوه را میرساند .

۱۰ - **قابلیت خرم** : قوه ایست که شخص را محتاط و وادار باحتراز میکند . ممکنست نا بحد تبلی و بی حمیستی منجر گردد .

۱۱ - **قابلیت پسند و رضا یا عشق به تحسین** : عبارنست از اصل جاه طلبی و تفاخر و تفوق .

۱۲ - **تکبر یا قدر خود شناسی** : این قوه که تولید اعتماد بر خود میکند از حس شایستگی شخصی و عشق بمطلق العنانی است . اگر بحد افراط است : تکبر تحقیر آمیز و ظن . و اگر با قوه حرص و کسب توأم شود مبدل بخود پسندے میگردد .

۱۳ - **خوبی و خیر خواهی** : علامت احسان و خیر خواهی تقریباً در منتہای درز جبهه در طرف جلوے سر قرار گرفته : میل به دیدن خوشبختان دیگر و قوه ملایمت و میل طبیعی برائے ضعف و خیر عمومی .

۱۴ - **احترام** : بواسطه یک برجستگی در قله سر قرار گرفته . حس مذهبی و احترام و نسلیم بمافوق ها و فضیلت فرزندی را نشان میدهد . اگر بحد افراط است عبودیت را میرساند .

۱۵ - **پایداری** : قوه ایست که از حد اعتدال خارج شود تولید خودسری و سختی و حماقت . و اگر بحد اعتدال است . جرئت عاقلانه .

۱۶ - **قابلیت و جدان یا عدالت** : میل شریف به احترام قوانین و عدالت و جالب عشق بحقیقت و صداقت در موفقیت و بوجدان در ادائے وظیفه است .

۱۷ - **امید یا توهم** : عقیده به آینده و میل بدست آوردن آن . انسان را بصبر و ایمان هدایت میکند . خیلی برجسته : یک عشق غیر معتدل برائے نظریات غیر قابل ملاحظه و خوش باورے را میرساند .



۱۸ - قابلیت تعجب یا ذوق فوق الطبیعه : حسی است که

باعث تحسین اشیاء عظیمه و غیر عمومی و نوظهور میگردد . و بعشق به عجائبات و علوم مخفیة دلالت میکند .

۱۹ - قابلیت فکری : حس شاعری است . این حس میسروراند

میل به تزئین اشیاء . این قوه محرر و ناطق و صنعت گر است . ممکن است منجر به جنون و افراط گشته که شکل را بر ماهیت ترجیح دهد .

۲۰ - مسرت یا روح درخشان : عبارت است از میل یک

روح جانبی که جواب های سریع و پرمعنی میدهد . استعداد به اخذ هزلیات و ذوق تمسخر و بد زبانی را میرساند .

۲۱ - تقلید : این قوه در قیافه حرکت بزرگی را ترسیم

میکند . ژست ها میکند چنانچه در بعضی نقاشان و آکترهای بزرگ دیده شده است .

۲۲ - شخصیت یا حس آثار : بالای بینی قرار گرفته این

قوه استعداد بتاریخ طبیعی و معلوم رسد و تاریخ را میرساند .

۲۳ - شکل یا محفظه اشخاص : فاصله بین دو چشم درجه این

قوه را میدهد . و موصوف است بحفظ اشکال و صور و لیاقت اخذ مشابہت .

۲۴ - وسعت یا حفظ منظره : در طرف زاویه داخلی ثقبه

چشم قرار گرفته . قوه اندازه گرفتن فواصل را میرساند ( بدون آلات و ادوات لازمه ) .

۲۵ - سنگینی یا مقاومت : این قوه تعیین مقدار حقیقی وزن

اجسام و تعادل آنها بدون میزان کردن . و در مکانیک قوه قضاوت و قوت و مقاومت را میرساند .

( مکانیسین ها و رقاصان و بحریون بیش و کم داره این

قوه هستند ) .

۲۶ - الوان یا حس نقاشی : استعداد توافق الوان را میدهد

این حس غالباً در زنها و مخصوصاً نقاشان دیده میشود .

۲۷ - قابلیت مسکن یا فضا : این حس از ذوق بمسافرت

ها ناشی و در محفظه خود یادے از آن مناظر نگه میدارد .

۲۸ - نظم یا ترتیب : عبارتست از احتیاج وضع اشیاء در محل

خود و خاطرۀ از محلی که اشغال کرده اند . این قوه در علما و کاکسینزها و مخصوصاً در زنها زیاد است .

۲۹ - شماره یا عدد : این آلت واقع شده در گوشه ثقبه

خارجی چشم . تعیین استعداد علوم ریاضی را میکند .

۳۰ - قابلیت حوادث یا موهبت حدسیات : این قوه در نزد

اشخاصی دیده شده که لایق اخذ آثار و جریزه تجزیه و پیش بینی حوادث را از زوے حدسیات و تخمینات دارند .

۳۱ - وقت یادوره : آلتی است از محفظه نواریخ و نیز

حاکمی حس وزن موزیک و اندازه است . دارندگان آن قادر به تعیین ساعات در هر لحظه حتی تعیین ثانیه ها را بنمایند میباشند

و اینکه با دقت فواصل زمانی را تعیین کنند که فلان یا فلان حادثه رخ داده .

۳۲- قابلیت صدا یا لحن : ظاهر میسازد حس موسیقی و لحن و آهنگ را . اجتماع این قوه با قوه وقت که فوقاً اشاره شد موسیقی دانان معروفی تهیه میکند ( کمتر آلائی تا این اندازه مشهودند ) .

۳۳- زبان یا محفظه کلمات : علامت این قوه برجستگی چشمهاست . قادر میسازد به پیدا کردن کلمات خاص در موقع نطق و همچنین استعداد السنه خارجه را .

۳۴- مقایسه یا قرینه : روح قرینه شناسی و قوه نزدیکی آثار و استخراج است . طبیعیون و خطبا و فلاسفه و محررین دارای این آلتند .

۳۵- تاثیر صحبت یا روح فلسفی : قوه اخذ مناسبات آثار در صحبت ها است و ترغیب میکنند به سبک استنباط در علوم . و وادار به تحصیل فلسفه میکنند .

در باب غیبگوئی یا صنعت قضاوت اشخاص بوسیله قیافه یافیز نیومنی :  
جبهه :

جبهه - از کلیه قسمت های صورت مهمتر و موصوف تر است . قیافه شناس قابل با تفتیش جبهه تنها کوچکترین صفات شخصی را حدس میزند .

سه قسم عمده جبهه وجود دارد :

۱- رو بقب یا مایل ۲- عمودی یا راست ۳- حاوی بن جسته گیهای که قله اش رو بجلو است .

پیشانی مایل یارو بقب : عموماً علامت حدت روح و تصور . و حالت محجوب و افکار مطبوعی را میسراند .

پیشانی راست یا عمودے : گه پس از مثرکان ها تا بمو ها کشیده شده : علامت روح عاقله نیست و نادر است گه در يك پیشانی به این خوش ساختی کمترین علامت لیاقت دیده شود . ولی اگر پیشانی عمودے است بقدر دو ثلث ارتفاعش و بعد بطور غیر محسوس مدور گشته قبل از اینکه به موے ها برسد علامت روح عاقل و غالباً متعمق در فکر است .

پیشانی برجسته گه در جلو چهره بطرف قله سر رود : روح محدود و وخیم الحال با تصویری محدود . و اگر سایر علائم این فال بد را جبران نکنند علامت یاس است .

عموماً پیشانی بلند با چهره طویل که يك نقطه منتهی شود : علامت عدم وسائل .

پیشانی کوتاه و غیر منظم و گره دار و بریده در داخل و چین دار که اغلب بتفاوت رویهم چین میگردد و مایل به یکطرف است جالب عدم اعتماد است .

اگر اطراف جبهه بملایمت گرد شده : صفت عاطفه و روح پیشگوئی را خلاصه میکنند .

پیشانی پراستخوان : طبیعت جنکجو و لجوج است . و اگر در عین حال پر گوشت است : علامت خشونت است .

بیانانی عریض و مربع با چشمهای با جاذبه : علالت خدایت و جرئت است .

پیشانی بر جسته در بالا و بعد مدور و عموداً بطرف چشم  
سرازیر که عرضش بیش از ارتفاع بنظر آید علامت قلب سردولی  
با حدت و تعقل و با خاطره .

پیشانی ممتد با پوست قویاً منبسط که هیچ منقبض نشود حتی  
در مواقع اضطراب : علامت صفت گزنده و سرد و مظنون و پرمدعا  
و ندرتاً مایل بسخاوت .

پیشانی پرچین در نصفه فوقانی و همچنین در قسمت تحتانی :  
علامت حماقت است .

چین ها مورب و موازی : علامت مظنونیت و يك سر  
ضعیفی است .

اگر این خطوط موازیه منظمند و کم عمق و تقریباً راست : علامت  
روح خالص و عادل و حاذق است

### در باب چشم ها :

چشم های درشت با ابرو های طویل : علامت دقت روح . پر  
قابلیت و حریص و کم حافظه و در قضاوت ضعیف .

چشم های سیاه باز با ابرو های در هم رفته : تزویر و خباثت  
و فریبندگی است .

چشم های برجسته با ابرو های کوتاه و بد روئیده : روح خود  
سر و خدمتگذار و کمی مسرف .

چشم های گرد با ابرو های بی نظم : انفعال و ضعف و روح  
حقیر و متانی در قضاوت و آزاد و خوش باور به آنچه که باومیکویند

چشم های وحشی که از پهلو نگاه میکند با ابرو های قوسی :  
روح مکار و کذاب و خسیس و نزاع جو .  
چشم های قابل تغییر با ابرو های قریب پیشانی : متکبر و تند  
و نحسین گننده قشنگی و شهوانی و اغفال کننده .

### در باب دماغ :

دماغ قشنگ : علامت روح عالی و از نادر ترین کمالات  
است — دماغ های رشد دار در نیمرخ : روح ملایم و رقیق و لایق  
گسب احساسات لطیفه .

دماغ های منحنی در قله لازمه طبایع تسلط طلب و تحکم  
کننده و خود رأی — دماغ های عمودی در متوسط دو حالت فوق الذکر  
است — و دماغ های باشوک و عریض و راست یا منحنی : قوای عالیه .  
همان دماغ با ریشه کوتاه و باریک : شایسته پیدا کردن  
حل مشکلات .

منخرین کوچک : بی لیاقتی و محجوبیت . پزه های انقی باز  
و متحرك : ظرافت عظیمه احساسات ولی میل بشهوانیت .

دماغ های بزرگ : مزاج طبیعی با نعدال و با امانت .

دماغ ها افطس تعلق دارد به بی عفت ها — دماغ های مایل  
بطرف دهن : عدم سخاوت و فرح ناک و نیکو — دماغ های بلند :  
بشاشت و مهارت و ظرافت است .

### در باب دهان :

احساسات خوشحالی چون تاثیرات حزن انگیز در ظاهر دهان  
چون در آئینه نقش می بندند . خوشحالی گوشه های آن را بلند

و در دو رنج اطراف آن را پائین کشیده و حالت نفرت حرکتی بطرف جلو لب ها می دهد :

لب های ضخیم متناسب که در دو طرف خط جدائی آن چین دار است ، ارتباطی با روح پست و خبیث یا منقلب ندارد .  
لب های رویهم بسته و بی کناره : علامت خون سردی و صحت و پاکیزگی و خود داری است .

اگر همین دهان در همان موقع دو انتهایش بطرف بالا رود : خود پسندی و ثرویر و خباثت وغالباً عدم محجوبیت است .

لب های گوشتی : میل بتنبلی و شهوانیت است .  
لب های کلفت و مدور : علامت خست و محجوبیت است .  
لب فوقانی کمی از حد خود خارج شود : علامت نیکی است .  
لب تحتانی کمی بجلو بیاید : علامت بی اعتنائی است . و در وسط گود علامت مسرت عاده است

دهان باز : علامت عدم تصمیم - و بسته بر عکس آنست .

### در باب دندان ها :

دندانها وقتی که کوچک و کونا هند : قوه عظمت طبع را می رساند .

دندانهای طویل : علامت محجوبیت وضعف است .

دندانهای عریض و فشرده بهم : علامت طول عمر است .

### در باب چانه :

چانه بر گشته : علامت ضعف اخلاقی یا طبیعی است .

چانه عمودے به اب تحتانی : می تواند جاب اعتماد کند .

چانه که منتهی بیک نقطه شود : روح جاذب و کاری است .

اگر تشکیل قوس منحنی بدهد : شخص مظنون و خسیس - اگر بجلو آمده : قوی الاراده - اگر نرم و گوشت دار است : شهوانیت - چانه زاویه دار : متعلق به ارواح بی طرف و درست و با استقامت است - چانه مسطح : نشانه خون سردے و خشکی است - اگر کوچک است : علامت محجوبیت - اگر گرد و گودالی دارد : خوبی است . و اگر چانه از وسط شکاف دارد : علامت تصمیم و سکون است .

### در باب گوش ها :

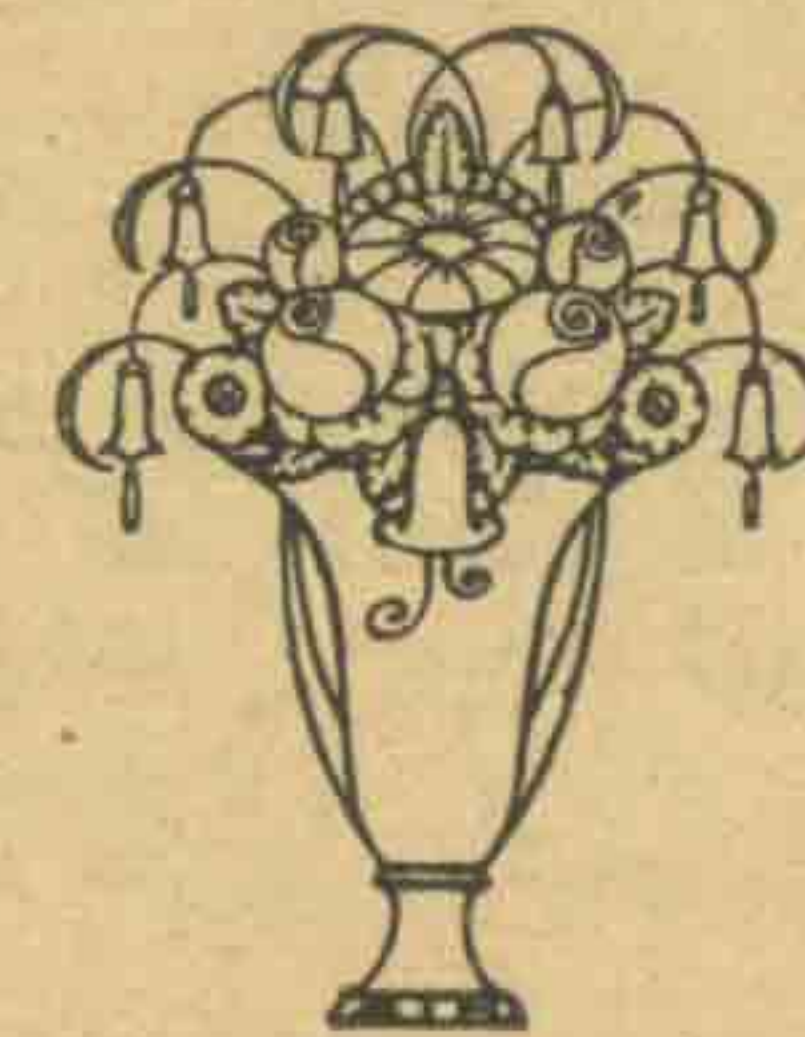
گوشها وقتی که عریضند و متصل و بدون گردے در اطراف : ذوق موزیک - و اگر گلفت و گردند : لیاقت خیلی عاده - و باریک و مدورند : صفت تفوق را میرساند .  
بدون کناره : علامت حماقت - چسبیده بسر : خود سرے وصل بحماقت - مجزی از سر : قابلیت و حذاقت است .

### در باب گونه ها :

گونه های پر گوشت : امیال شهوانی - لاغر و باریک : خشکی - گود : علامت خرن - شیار دار : خشونت - فرورفتگی های مثلث : حرص - موج : حس خیر - برجسته بطرف چشمها : نجابت قلب و حساسیت است .

مجموع چهره : چهره گوشت دار با سینه درشت و عریض علامت احتیاط و حرص و کنجکاو است .

چهره لاغر با سینه پرمو : علامت کار و خدمتگذارے و حافظه بزرگ و فریب دهندگی و قوت است .  
 چهره خیلی کوچک با دماغ طویل و نازک و معده باریک : علامت جسارت نطق عمومی و خود دارے و خرم است  
 چهره گوشتی منظم با دماغ دراز و سینه پر و فربه : علامت انبساط خاطر و قوه حافظه و روحانیت و حفظ قول و جاه طلبی است .  
 چهره طولانی با دماغ منقاری و لبهای نازک و سینه معمولی : علامت عظمت روح و گمراه کننده و آزرده کننده همجنسان خویش است .



## در بیان بقای روح

یا اسپیریٹیسیم : (۱)

بقای روح عبارت است از ظهور روح انسان ( یا قسمت فنا نا پذیر ) که پس از مرگ باقی و به بعضی وسایل خود را با زنده ها مربوط میسازد .  
 معلوم است که دوره زندگی انسان در روے زمین جز یک دوره آزمایش که باید آن را صرف تنزیه خویش نماید بیش نیست تا آنکه لایق سعادت کامل در آینده گردد .  
 انسان مرکب است از سه اصل مختلف : جسم و روح و لفافه روح (۲) یا ( قالب مثالی ) - و جسم لفافه دو اصل دیگر است .  
 جان یا روح چشمه وجدان و زکات و اراده است  
 لفافه روح یا ( قالب مثالی ) پس از مرگ لباس روح و جو روح است .

ارواح مرحومه بر این منوال مجهز از یک قسم جسم هوایی شکل . بزندگی روحی خود ادامه میدهند یا در روی زمین یا عوالم دیگر و یا در فضاهاے لا نهاییه بر حسب درجه تکمیلی که در زندگی یا جسد نایل گشته اند .

در این صورت آنان قادر بر ارتباط با اشخاصی که آنها را میطلبند میباشند .

همین که روح بلباسی نجسم یافت که بر ازنده خطا یا صواب او در این عالم بوده باید يك نوع زندگی نوینی را شروع وزد و خورد جدیدے را ابتدا نماید .

تا بعد کمالی که لازمه وصول به آن مقام است فائز گردد . و این قانون عدل الهی است . زیرا روح تنها قسمتی از وجود است که معرفت بحال انسانی دارد . و بر اثر همین معرفت است که به پاداش صواب و عقاب که شایسته آن بوده خواهد رسید و در عالم نورانیت وارد نخواهد گشت مگر وقتیکه در اثر مجاهدات بلیغ خود را تکمیل و قابل دخول در ملکوت ارواح حیده گرداند .

در هنگام مرگ قلب مثالی جسم را ترك گفته . در حالی که خود را از این تنگنا که سالیان دراز در آن زیسته خلاص مینماید . آنکاه اتصالی که او را با جسم مربوط کرده بود شکسته گشته : در این صورت مرده است برای زمین و زنده میشود برای ساکنین قضا .

**لاوازیه** — میگوید : هیچ عدمی بوجود نمی آید و هیچ وجودے بعدم نمی رود همه تغییر شکل میدهند . چه از این گفته با حقیقت تر است ؟

زمانیکه جسم خاک گردید کمک به روئیدن نباتات نموده و باعث حفظ بقای زندگی آنهایی که در روی زمین مانده اند می گردد و روح راهنما و ملك مستحفظ آنها می گردد که او را

دوست داشته اند و در عالم خیال با آنها مخابره میکنند حتی بقوه فهم آنهائی که برای تجدید حیوة و آینه خود میکوشند کمک مینمایند در این صورت ما باید اطاعت کنیم به اطلاعات آنها . گر چه بسا اتفاق میافتد که اشارات آنها از طبایع مختلفه باشند . چه گاهی روح احضار شده خود را در ملاحظاتیك فلسفه غامضی فرو برده و گاهی بمطالب مضحکه آمیز بچه گانه که موجب شك و ریب می گردد وارد میسازد .

برای تشخیص این تناقضات ارواح را بدو طبقه منقسم رده اند : خیر و شر .

ارواح خیر هادیان خیرند و سعادت مندانی هستند که مأموریشان حفظ و حمایت مؤمنین است  
ارواح شر در صددند که استشاره کنندگان را براه های صعب و خطرناکی اندازند .

ظهور ارواح بدو نوع ظاهر می گردد :

۱- ارواح بدون اینکه بطریق مادے خود را ظاهر سازند در مؤمنین تأثیر مینمایند . وساعیند که با آنها بفهمانند که بکلی معدوم نشده اند و در بین آنان میباشند : مثل بهم خوردگی در مبلها و دقه بدیوارها و سقوط بی حجه اشیاء باین وسائل مشبث میشوند و ما نباید با نظر بی اعتنائی بدین صدا ناظر باشیم . و جدای آن ها بوسیله فکر بآن ها جواب ندهیم ؟ و خود را در محذور و آنان را آزرده سازیم . و ارواح فقیرے را که از حلیه حیوة

جسمی عاریند و باظهار مجتبی از طرف ما حق دارند قلباً متذکر نگردیم .

۲ - ارواح مربوط میگردند بطریق مادی با اشخاص . در این حال محتاج واسطه که داراے سیالی ( فلوئید ) مخصوص باشد میباشند . و آنرا **واسطه** یا **مدیوم** نامیده اند .

این مدیوم یا واسطه شخص لایقی است که قالب مثالی خود را بالفافه روح متصل سازد . روح متولد شده برای اینکه دیگر نمیرد . ولی در لحظه اول جدائی از جسم هنوز قوه فهم موقعیتی را که در آن واقع گشته ندارد . زیرا در خلاء واقع گشته مثل اینکه در حالت کابوس باشد و خود را در روی زمین گمان میکند ناآنکه بالاخره موقعی میرسد که بحال فعلیش عادت و بوجود جدیدش پی می برد . آنکه می بیند آنها را که دوست داشته ولی برای او چون مرده هستند . زیرا حالا بعقیده او تنها وجود زنده ارواحی هستند که بتکامل موقعیت جدیدشان می پردازند .

معهدا روح در حالت تازه اش از شخصیت خود چیزے از دست نداده . و بر خلاف قوای خصوصیش منزله تر گشته . و باید تصدیق کرد که همینطور است زیرا آن روح از جسم دور و مانع و رادعی ندارد .

پس میتواند ترقی نماید . نه فقط بوسیله تأثیر ارواحی که در میانه آنها مشغول تکامل است . بلکه همچنین بواسطه اثر ارتباط با زمینی ها که به نیت او اعمال خیر و مخصوصاً بدعا میپردازند .

فکر کردن به این طریق تسلی بخش است زیرا به يك جدائی ابدی اجازه نمیدهد . و آنهایی را که مادوست داشته ایم خود را بمنزله ترن طرزی بما نشان میدهند و آن طریق از راه قلب و روح و عشق است . و میدانیم که «عشق قوے تراز مرك است» .

در سیرناریخ باید خیلی بالا رویم تا بتوانیم پیدا کنیم مبدأ این عقیده را که در تحت اسم ( **ماژی** - اسرار مخفی ) قسمت عمده معرفت علماء مصرے بوده است .

قرب زمان خود می بینیم که انگلیسها و امریکائیها با يك نهور و جلادتی در احضار روح عمل میکنند و ما فرانسویها باید اقرار نمائیم که در این علم عقب افتاده ایم .

در هند ارتباط با ارواح اساس مذهب را تشکیل داده و در مصر و یونان این عقاید بواسطه علمائی که عالم به اسرار آن عالم بوده اند وارد گشته .

در این موضوع يك فصل مفیدی که از قلم توانای عالم رؤسی موسوم به **چرپانف** استخراج گشته تذکر میدهیم :

لاماها یا کشیشان مذهب بودائی که به اسرار مکنونه طبیعت مستحضرند آشکار نمی سازند و آنرا آلت دست کرده و برای حفظ عقاید خرافاتی در میان جمعیت بکار میبرند .

آنها میتوانند اشیاء مفقود شده را به استعانت میزے که در جلوے آنها پرش میکند بیابند - و اگر صاحب شیئی محل اختلافے شیئی خود را از آنها تقاضا نماید بدو جواب آنرا موکول بچند

روز دیگر نموده و در وقت معین برای جواب حاضر میگردد .  
آنکاه جلو میز کوچک مربعی بزمین مینشیند و دست  
خود را روی میز میگیرد و از روی یک کتاب تبتی مشغول خواندن  
او رادو اذکار میگردد .

لاما پس از نیمساعت که به این حال بوده خود را بلند میکند  
و بهمان وضع اولیه دستش بفاصله معینی در روی میز قرار گرفته  
ناگاه میز هم بلند شده و در امتداد خط دست میرود . بعد دست  
را بلند و تا بالای چشمش میبرد و میز هم تا مقابل چشم او  
بالا میرود . حرکت بطرف جلو میکند و میز هم آن حرکت را  
تعقیب میکند . جلو میرود میز هم بهمین نحو جلو میرود تا آنکه  
میز بطور دائم التز ایدی بر سرعت خود می افزاید که لاما عاجز  
از تعقیب آن میگردد . و میز خطوط مختلفه طی میکنند . تا آنکه  
در محلی بزمین می افتند . و این حرکت میز خط متخذه  
اصلی است که باید شیئی مفقود را تجسس کرد . و چنانچه  
میگویند عموماً میز درست در محل شیئی مفقود شده می افتد ولی  
در محلی که من شاهد قضیه بوده ام میز با یک فاصله خیلی زیادی  
پرش کرده و شیئی مفقود شده پیدا نکشت . ولی در خط سیر  
میز خانه کوچک از نی که متعلق به یک دهاتی بود مرئی گشت  
که در اثر سقوط میز در نزدیک خانه اش خود را مقتول ساخت .  
و ظن سایرین را این خود کشی تقویت و پس از تجسسات لازمه  
در خانه او شیئی مسروقه را پیدا کردند .

در سال ۱۸۴۷ در هیدویل از جمله شهر های امریکای شمالی  
در بین مردمان عصر جدیدهم اولین بقای روح ظاهر گشت .

در یک خانواده که از پدر مادر و سه دختر جوان بوده  
آثار غریبه حیرت انگیزی به آنها ظاهر گشته  
این جوانان شجاع و علاقمند بمذهب از رویت جابجا شدن  
مبها و دقه های متوالیه بدیوار های اکیف اطاق ها که باعث اضطراب  
آنها گشته علت آنرا بلادرنگ بشیطان نسبت دادند . و دو دختر جوانتر از  
همه هر شب احساس میکردند دستهای ضعیف و یخ کرده روی  
صورتشان قرار میگیرد و بعد تخت خوابشان حرکت میکرد و مثل  
اینکه حیوانی خود را به آن مالیده است .

همان حرکات در سال بعد هم بوقوع پیوست با شدتی  
بیش از پیش بعلاوه صداهائی تقلید صداهای اهل خانه را مینمود  
و بقدری متناسب که آنرا حمل بر تمسخر نمودند .

با اعتقاد به اینکه این خود نمائی ها عمل شیطان است  
باین خیال افتادند که ارتباطی با او بوسیله القای مقرر در بین  
خودشان بهم رسانند . باین جهت برای حرف الف . A . یک دقه  
و برای ب . B . دو دقه و همچنین تا آخر قائل شدند .

پس از زمان قلیلی ارواح مخابره کنندة به آن خانواده  
اصول بقای روح را شناساندند چنانچه امروز معمول به است .  
و اگر به اقوالشان اعتماد شود میز از دست آنها فرار میکرده  
و خود را تا سقف برده و مجدداً بملایمت بخاک می افتاده . و



بوسیله ضربتهای نرم یا سخت خوش آیند یا نا پسند بودن اشخاص حاضره را که با آنها طرف مخابره بوده می رسانده اند.

در این اوقات اطلاع مادر بقای روح باندازه ایست که میدانیم حاوی اعمال شیطانی نیست. و اگر از روئے تعقل رفتار شود ممکن است منبع تعلیمات و وسیله جلب اخلاقی گردد.

شرح زندگی آن عالم که توسط ارواح برای ما ظاهر میگردد ممکن است تعدیل ملایمی در صفات ما ظاهر سازد.

مثلا وقتی که در طی جلسات میشنویم اقرار روح که زندگانی ارضیش را به بدی به پایان رسانیده چه اضطراباتی کشیده و در اثر خودپسندی اطراف خود را خالی دیده و بواسطه حرص و اعمال خبیثانه و افکار شرورانه اش غوطه و در یکظلمت متراکمی گردیده. نمی توانیم خود را مانع از لرزش و بفکر افتادن گردیم. و ما از میان آثار متعدده یکی از آنها که در یک مجمع محصلین پیش آمده تذکر میدهم:

روح یکنفر تاجر سبزه فروش مایل بود که اضطراب و دهشت خود را پس از مرگش از اینکه در ظلمات ضخیمی که ثمره بدگوئی ها و منارغانی که در حال حیوتش واقع گشته بیان نماید.

پس از سنوات خیلی زیاد که در خرن و نادانی زیسته صدائی شنیده که میگفت ( دعا کن و پشیمان شو ) آنکاه او با هیجانی بدعا پرداخته و در نتیجه روشنائی پریده رنگ جاے ظلمت

سیالی که او را احاطه کرده بود گرفته سیاهی مبدل بخاکسترے رنگ و آن رنگ هم بتدریج تغییر یافت تا آنکه از آن ظلمت به یک آزادی نسبی واصل گردید.

آیا در روئے زمین هم از این قانون تعادل اخلاقی و عدالت در مرضای بسترے نمی بینیم از قبیل محرومیت حواس و غیره که در نتیجه خبطهای گذشته آنها پیش آمده است.

و نیز در بعضی جلسات شنیده شده ارواح متکبر شاکی بوده اند که روح آنها در زیر ارواحی که باعث تنفر آن ها بوده واقع گشته. و از ارواح خسیس که اظهار تأثر از اسراف مال خود مینمودند. و از ارواح خود کشی که شکنجه هائی را که تحمل مینمایند شرح میداده اند. یکی از آنها صدای در رفتن هفت تیر را می شنیده. یکی دیگر لاینقطع تحمل حالات خفگی را میکرده. و همگی مستغرق در یک لطمه عمیقی بوده اند.

آنهائی که زندگیشان را بقتل و سرقت گذرانیده شرایط آن حزن آور تر است. چه آنها لاینقطع خود را در مقابل فهرستی از مقصرین و قضات متعدده دیده که برای ترسیم خطایان شان آن را باید تحمل نمایند. و در فواصل جلسه صدای راهنما بلند میکشت که راه های توبه و ترمیم خطایا برای همه باز است. و آهنگ آن صدا در قلوب ما تولید تسلی و امید مینمود.

مذاهب آینده قاعده شان در روی ارتباط زنده ها با مرده ها خواهد بود. روح انسانی موفق بشناسائی خود خواهد گشت

و همچنین خواهد فهمید که مقدر آتش عبارت از زندگی و ترقی و عمل کردن بجزئیات اوامر الهی است . و خواهیم دید که بزرگ و بزرگ عمومی در فوق وطن های کوچکتر زمینی گسترده گشته و هم ما مصروف خواهد گشت که خود را لایق آن سازیم

### در باب واسطه ها یا مدیوم : (۱)

چنانچه قبلا گفتیم برای اینکه روح مرتبط شود باید در روی زمین قالب مثالی يك زنده را که قابل متحد شدن با او باشد بیاید و ما او را واسطه مینامیم :

بوسیله واسطه ها ارواح میتوانند میزها را حرکت آورده حتی اشیاء و مباهها هرچه باشد .

این نوع واسطه ها که آثار طبیعی را حاصل میکنند موسومند به واسطه های طبیعی .

همچنین بعضی واسطه ها را **تیتولک** نامند . و آنها واسطه های هستند که بوسیله دقه های متوالیه در میزها که عبارت از الفبای مقرر است با ارواح مخابره میکنند . و ارواح احضار شده عبارتند از ارواح خیر و شر . عالم و جاهل و ضعیف و قوی . و از اینجاست که تجربیات متفاوت میشود .

در بعضی مواقع روح خود را جانشین مدیوم می سازد . آنکه واسطه تغییر قیافه میدهد و **آهنک** صدایش متغیر میشود . و این روح است که صحبت می کند .

و واسطه هیچ سهمی در مکالمات ندارد .

و این عوض شدن روح بواسطه موسوم به تجسم یا حلول است . و این علامات هم موسوم به معرف الروح **پسیشیک** (۱) است . غالباً روح خود را بزنده ها در حال نکائف ماده بدور خود ارائه میدهد . و این حالت را علائم سیالی نامند .

وقتی که روحی در تحت شکل ماده بنظر زنده ها می آید دارای ساختمانی شده که موسوم به **مادیت یا مایز یا لیزاسیون** (۲) است .

اشیاء واصله مستقیماً در معبر دیوارها موسوم به عطایا به باقیه در معبر عبور روح گردیده .

احضار ارواح یکعمل جدی و ممکن است شوابط سختی را جلب نماید . و باینجهت احضار کننده باید خود را آماده به جذب مخصوص که قاعده آن دعاست بنماید .

اگر در جلسه اول موفقیت حاصل نشد نباید کم حوصلگی کرد زیرا لا اقل برای داشتن يك واسطه عالی نباید مطمئن بود که قبل از جلسات سوم و چهارم به آن موفق گردند .

و اگر پس از چند جلسه موفق نشدند باید واسطه را تغییر داد .

اگر مایل به جلسات مفید و بدون خطر باشند موضوع احضار باید یکمقصد اخلاقی باشد . نه آنکه انتخاب آن برای امور غیر

اخلاقی و غیر مهم باشد .

واسطه در حالت خواب مقناطیسی خود را در سه حالت مشخصه و متمایزه دیده و ممکنست جانشین یکدیگر گردند و در او علائم متفاوتی باقی گذارند .

۱ - حالتی مشابه به علائم **تلیپاتیکی** و تسلیم فکر است و آن عبارت از خواب مصنوعی سبکی است .

۲ - حالتیکه اجازه میدهد جسم سیال - مدیوم به خروج از جسم و عملیات بفاصله که عبارت از خواب **مانیتیک** است .

۳ - خواب واسطه یا خواب عمیق که ممکن است حاصل شود خواه بوسیله منتحنین خواه مستقیماً بوسیله روح . به تأثیر آن خوابست که بروزات و مایادت و بلند شدن واسطه حصول می یابد . آثار روحی ( یا احضار ارواح ) به چهار طبقه منقسم میشود : علامت شگفت انگیز میزها و خط خودنویس و تجسم (۱) و مادیت .

در باب **تپتولژی (۲) یا علامت میزهای متحرك :**

محرك اولیه کنجکاوی علائم حاصله بوسیله میزها شخصی موسوم به ( هیپولیت - دینزار - ریوای ملقب به **آلان کاردک** ) میباشد مشارالیه در سال ۱۸۰۸ در لیون متولد و در سال ۱۸۶۹ در پاریس مرحوم گردید . پسر یکی از وکلای عدلیه از اهل لیون فرانسه بوده که پس از چندی به پاریس آمده و در آنجا مدیریت **تاتر ماریگنی** را قبول کرد .

افکار مشارالیه وے را وادار به قبول عقیده تازه (ارتباط مردهها با زندهها) نمود که بقاعده مذهب عیسوی و نظریه مشارالیه منشأ کلیه کارهای جاریه در این راه گردید .

این فلسفه جدیده با قوه افهام ساده و دارای خصائص واضح و قطعی است که عات اصلی موفقیت او گردیده و او را وادار به نمو آن نمود .

مثلاً مطالیکه که تا آن تاریخ احاطه از حجاب تردیدرأی بود کشف عطا و در انظار جلوه گر گشته و بیان آن برای همه خیلی واضح و روشن گردیده .

قوا و طبیعت ( قالب مشالی یا لفافه ثانوی روح ) که تا آن وقت غیر معروف بوده اساس عمدت تحصیل **آلان کاردک** گشت . و باعث این گردید که معتقدین به ( احضار روح ) در ضمن امتحانات خود دستی بطرف کشفیات این مرد فوق العاده دراز کردند .

پس از تفکر در این موضوع تا این حد قابل توجه کارش منجر گشت به اینکه ارواح را بخالصترین حالتی آورده . و آنها را از حالت مادیت خارج نمود .

و ارتباط داد بوسیله یک سیالی به ارواح زمینی . و در تجربیاتی که در امریکا میگردند این قوه بوسیله این سیال معلوم گشته بود . این روح سالم و کریم النفس که در ظاهر اوقات خود را صرف خوشگذرانی و مسرت مینوده برای اینکه موقعیت او زندگی با اشخاصی بوده که وقت خود را صرف تعیش و لهو و لعب میسازند .

معدلك آیا تعجب آور نیست که بگوئیم همین شخص اوقات جوانی خود را به تحصیل فلسفه صرف میکرده تا آنکه ناگهان در فرانسه اولین نظاهرات احضار ارواح بمعرض نمایش آمد. و او خود را قابل امتحان این علم دیده و بموفقیت با ثمری نائل گردید. مدت ده سال تمام خود را تسایم به تحصیل این علم نمود تا آنکه نائل شد به نتایج غیر مشکوکی از حیث اهمیت و صحت آنها. به این نیت شد شیئی واسطه بین خود و مرده ها قرار دهد مثلاً میز یا یک میز سه پایه را. و پیش بینیهایش طولی نکشید که کامل و به نتیجه رسیدند. این مخترع صبور از عدم موفقیت های اولیه خود مأیوس نکشته و فهمید که نباید ارواح را احضار کرد بلکه وا گذاشت که آنها خود را ظاهر سازند. پس از نفتیشات زیاد که موفق به پیدا کردن راه مستقیمی نشده بود بالاخره در سال ۱۸۵۷ به پیشرفت کاملی نایل گشته و کتاب ارواح (۱) را طبع نمود و یک سال بعد (مجمع پارسیان - تعلیمات ارواح) را تاسیس و بعد هم تصنیفات متفرقه بمعرض انظار عامه گذاشت که ولوله غریبی حاصل و با یک اشتیاقی آنها را تنقید نمودند تنقیدات مذکوره باعث نا امیدي مؤلف نگردید.

**کاردک** در کتاب ارواح اثبات مینماید که آن کتاب توسط خود ارواح به او تلقین و بوعی حکم کرده اند که از استهزاء مردم نه پرهیزد و آنرا طبع و منتشر سازد.

(1) Livre des Esprits. - Librairie Spirit, Leimari, Rue Saint-Jaques.

و ارواح مذکور عبارتند: از سن ژان - سن اگوستن - سن ونسن دوپل - سن لوئی - سقراط - افلاطون فنلن و غیره. و ارواح فوق الذکر ویرا وادار به کاریگه به آنها شروع کرده بود نمودند. زیرا مایل بودند که همه کس از مندرجات آن مستحضر گردند که روزی باید آنرا پایه بنای جدید قرار داده و باعث شود که با احساس پاک و احسان و عشق همه مردم بایکدیگر متفق گردند.

بوسیله معرفت بقای روح هر کس میتواند بر خود ثابت نماید که زندگی خاکی جز یک زمان آزمایش پیش نیست چنانچه مذهب ما تعلیم میدهد. و معبر لازمی است که برای تقسیم زندگی روح مقدر گشته.

در عالم روح ارواح نظارت باعمال زنده ها مینمایند. و کسی که در زیر بار بدبختی فرسوده گشته و مأجائی ندارد همینقدر بفهمد که در میان ارواح یک راهنمای مطمئنی دارد. از نصایح او بهره مند و براهی که تقدم در راه خیر است رهبرے خواهد گشت مؤلف در کتاب ارواح خود ابتدا جستجوے قانونی مینماید که آیا حرکت مرتسمه در بعضی اشیاء بواسطه قوه غیر معلومی ناشی از یک قوه عاقله است؟

و امروز دیگر این امر ثابت و محل تردید نیست و معدلك بزرگترین مشغولیت متجسسین کسب اطمینان در این موضوع است.

و غالباً تظاهرات عاقلانه حاصل گشته: در زیر دست یک واسطه

کاملآ عاری از ادبیات فراز هائی نوشته شده که مبین افکار عالیانه شاعرانه بوده و حتی در مکالمات با این قبیل واسطه ها نتایج مثبتی گرفته شده .  
**آلان کاردک** با تمام قوای خود دفاع میکند که بازیچه تصور خود یا آلت دست اشخاص نادیده شده گشته باشد که مقصود آنها اغفال او و شاگردانش باشد .

نمی توان ارواح را هیچ علتی شارلاتان دانست و اگر بدستجات مختصر و صمیمی مجتمع شوند حتی الامکان برای اینست که طالب نیکی کردن میباشند و بعلاوه چیزی با آنها نآدیده نشده در صورتیکه روح وقت زیادی برای خدمت بکسیکه میخواهد خود را با او مع سازد تلف مینماید .

پس هیچ توقع مالی برای آنها ملحوظ نیست . و روی صحبت من با اینخاصی است که میخواهند با یک اخلاصی در این راه قدم زنند و الا از آنهائی که با گرفتن وجه بخواهند جلساتی در امورات روحی تشکیل دهند ما باید از آن اشخاص احتراز جوئیم .

عملیات احضار ارواح حاوی اسرار نیست و هر کس میتواند خود را به آن مانوس سازد .

تا عقیده مند بحقیقت ارواح نباشند چگونه یک پسر میتواند به گفته روح پدرش و مادری از روح طفل محبوب القلب خود مطالب سودمند و حاوی حقیقت کسب نماید . اینست عقیده **آلان کاردک** .

مشارالیه باز میگوید : «اگر شما به یک مملکت خیلی دوری

از محل خود سفر کنید که در آنجا بکلی ناشناس باشید و بر بخورید به یک شخص (مدیوم - واسطه) که بموجب تقاضای شما با روح محبوبی که خواسته اید .

مثلا پدر و مادر مربوط شود و در نتیجه خط و ایکار مخصوصه و اغلاط املائی آن شخص مرحوم از واسطه ظاهر شود . این علامت بزرگترین سعادت شما است که با چنین شخص واسطه مربوط شده اید . و خلاف آن اغلب ظاهر شده و **آلان کاردک** آنرا به ارواح شر یا ارواح جاهل نسبت داده که میخواهند زنده هارا فریب دهند .

و اینکه سهولت بتوان تشخیص داد که روح احضار شده روح عوضی نیست تشخیص آن آسان است . مثلاً وقتیکه شما روح **ویکتور هوگو** را احضار میکنید اگر در نظر شانزده یا نوزده پا آمد باید بدانید که یک روح مزور به جاے او را گرفته است .

باید از احضار بی فایده ارواح مردمان بزرگ احتراز کرد . که نادراً جواب میدهند به تجسس و کنجکاوی یکمجمع چهار یا پنج نفری . و همچنین باید فکر کرد که احضار یک عده ارواح معینی هر شب آنهم در صورتیکه توسط عده از احضار کنندگان ارواح احضار گردند آنهم در خطوط مختلفه در اینصورت باید دانست که با سیال وجود آنها موفقیت در احضار سهل نباشد . با این حالت **آلان کاردک** یقین داد که چون ارواح جسم ندارند

و شعاعی در اطراف مرکز خود میدهند ممکنست به چندین صدا جواب دهند. بعلاوه اضافه میکنند مثلاً اگر احضار کنید یک نفر عالمی را و پس از استفسار جواب او را مقنع بینید که بحال حیوة و صفات او وفق میدهد و بعد مشکوک گردید که از شخص خودش باشد نباید تعجب کنید. زیرا ارواح همطبع و هم مقام بدور یک دیگر جمع و قابل ممتازه را تشکیل میدهند که هر عضوی بجای دیگری میتواند جواب دهد.

این قضیه در روی زمین هم اتفاق افتاده. و قتی که شخصی بیدن دوستی میرود که او را ملاقات نمی کنند و اگر بزنی و بچه او مقصد خود را بگوید و جواب را هم از آنها بگیرد از ملاقات خود خوشحال بر می گردد.

سیال حیوتی چشمه ایست که اصول زندگی از آن خارج می گردد و به تعداد اشخاص تفاوت میکند. به این بیان مردن در سنین صغر یا متوسط و بیشتر علت این تفاوت می گردد. بقانون طبیعی وجودیکه زندگی خاکساز را ترک میگوید عناصری که جسم او را ترکیب داده مستحیل و کمک به نمو سایر موجودات مینماید. پس مرک عبارتست از تغییر شکل جسد.

جانها یا ارواح عده آنها غیر محدود و اغلب آنها برای ما غیر معروفند. و اصلشان احاطه از اسرار است. و آنها غیر مادی هستند گرچه یقیناً دارای قوه فوق ادراک ظاهر میباشند. ارواح میگویند که آنها شعله یا یک نور ضعیفند. و مای گوئی که آنها نوری هستند. آنها

در فضا و نزدیک ما و غالباً مایلند که ما را هدایت کنند بدون اینکه ما از آن با خبر باشیم.

آنها بر حسب لیاقتشان بدرجات بیش و کم عالیتره طبقه بندی گشته اند.

آنها مامورند که در عوالم لایتناهی سیر نمایند و برای این سیر از جسد خاکساز احاطه نمیشوند. ولی در آنجا لافاه جسمی آنها مبدل به سیال عالمی که برای زندگی در آن مقدر گشته اند میگردند. از بعضی ارواح که استمزاج گشته در موضوع کیفیت طبیعت و سبک زندگی آنها و جواب صادره مراتب ذیل را تعیین میکنیم:

آنها بر حسب میل خود حق انتخاب شکل و ظاهر متفاوتی را برای آنهائی که آنانرا احضار کرده اند دارند. آنها قادرند به اینکه شکل قریب بمادے و قابل حس اتخاذ و یا در خواب بشکل غیر مرئی خود را ظاهر سازند.

سلسله مراتب ارواح بدین نحو ترکیب گشته:

اول - مرتفعترین و عالیترین طبقه ارواح مختص آنهائی است که بحد کمال رسیده و بمادون خود تحکم میکنند.

دوم - ارواحی که بخیر تفوه میکنند گرچه بحد کمال طبقه مافوق نایل نکرشته اند ولی محتاج تحمل نجسمات جدیدی هم نیستند. آنها سعادت مندند و اعمال آنها هدایت برادران ارضی است. و آنان برای ما نوابغ خیر و ارواح نیکند.

سوم - ارواح غیر صالح و تحت قضاوت هوا جس خبیثه و عشق

به بدی میباشند. آنان ارواح شر و ناپاکی هستند.

در جلسات احضار ارواح خود را مداخله میدهند و از حضور این ارواح خبیثه است که بعضی تظاهرات خشنی و غالباً خطرناکی پیش می آید.

آنها خود را با ارواح احضار شده جا زده و پس البدل آنها میگردند و از خود آرائی مخالف آنچه لازم است اظهار میدارند. و بعضی اوقات هم بعضی اشیاء را چنان پرت مینمایند که ممکن است حضار را صدمه برساند.

روزی که بامتحانات مشغول بودند يك كاردی را بعمق زیادی بسه پایه که طرف استفاده قرار داده بودند فرو برده. این ارواح شر چقدر باید حلول تدریجی را تحمل نمایند تا بعد کمالات لازمه برسند بر حسب امثال مثبت میگوئیم: میتوان روح يك زنده را احضار کرد. و حتی آنچه که بنظر غیر قابل قبول می آید همین روح موقتاً میتواند جسد را ترك گفته و خود را در حضور آنهائی که علاقه دارد ظاهر سازد بدون اینکه احضار شده باشد.

همچنین تظاهرات مشهوده در خواب را می توان چون تظاهرات علاقه که شرح دادیم محسوب و حیرت انگیز دانست.

در این ارتباطات فقط روح شخص مرئی حفظ میکند یادی از خواب یا رؤیت را و روح رائی خاطره آنرا فراموش میکند.

آلان كاردك میگوید ارواح اگر مایل باشند آنچه که ما بکنیم می بینند. زیرا آنها دقت خود را بجائی معترف نمی کنند

مگر آنجائی را که بخواهند. و مخفتی ترین افکار ما را می شناسند. و بسا اوقات که خود را برای امورات خیر و شر که مرتکب میگردیم تنها فرض میکنیم ممکن است احاطه شده باشیم از ارواحی که بر حسب صفاتشان بفلاكت و سفاهت های مختصر ما خنثیده یا متأثر می گردند و در صدد دور کردن ما از آن خطر ها بر می آیند. غالباً ارواح عملیات ما و افکار ما را هدایت میکنند. اشخاص بزرگ غالباً الهامات خود را مدیون ارواحی هستند که آنها را قابل کمک میدادند خواه در تحریرات و خواه در صنعت. و بسا کمک آنهاست که در حرفه خود يك نوع تقدم و تفوق بر سایرین می جویند: از قبیل حجارے و نقاشی و حکاکی و غیره. خیلی خوش آیند است که بفکر خود رسوخ دهیم که از ارواح عالیه احاطه گشته ایم و مأموریت آنان هدایت ما است بطی راه های پرسنگلاخ نیکی و رسیدن به قله های صعبه از خود گذشتگی. ولی عمل آنها بطور محسوس نیست زیرا در اینصورت آزادی ارادی از ما سلب گشته. و خدا طالب آن نیست. و در موقع خطر که پیش آید مخصوصاً اگر حمایت روح را طلب کنند تأثیر آن محسوس میگردد. آنگاه اگر راهنمای خیر موفق به کمک گردید نه فقط فتیحی برای حمایت شده خود جاب نموده بلکه در تقدم و سعادت وی هم آن روح کمک کرده است. این است که بعضی ارواح حتی الامکان سعی در خلاصی و نجات مخلوقی که از بدو تولد بحمايت او گماشته

شده اند بوده و در همه احوال به او کمک میکنند .

ولی همانطوری که کورے و گنکی را وادار نمی توان کرد که به بیند و بشنود و همچنین ارواح حامیه هم ممکن نیست بتوانند جلو گیرے از خبط بعضی موجودات که برائے انجام بعضی خدمات یا کارهای صنعتی خود را قادر میداند بنمایند . و از راه خطا باز دارند .

چنانچه گفته شده در روے زمین هر کسی باید بر حسب میل شخصی خود رفتار کند و از راهنمای خود جز حمایت محدودی انتظار نداشته باشد .

بعضی شاید به این امید باشند که عمل ارواح را بطریق محسوس ظاهر ببینند و بواسطه علائم فوق العاده حضور آنها را حکم کنند . هیچ اینطور نیست ، زیرا هر چه از ارتباط با آن ها ظاهر گردد بنظر ما کاملاً طبیعی می آید . مثلاً الهام کنند شخصی که بقصد این نباشد که از اینجا یا از آنجا عبور کند و آنها بلا اراده پیش آورند و دو نفر را با یکدیگر ملاقات دهند و آنها این بر خود را حمل بر اتفاق مینمایند . در صورتیکه عللی که باعث تغییر در پیش بینی آنها بوده همان علت مخفی است که از تأثیر روح ناشی گشته .

ارواح يك عمل فعل و اتفالی در روے مواد دارند آن هم در صورتیکه آن عمل مکمل حوادث پیش بینی شده در تقدیر وجود انسان باشد . مثلاً شخصیکه روز مقدرش رسیده به يك دار

بستی صعود میکند که بسی استحکام بوده می افتد و خود را می کشد .

فکر صعود به این دار بست گر چه از عدم استحکام آن مطلع نبوده بوسیله روح به او تلقین گشته که در مقابل این فکر مقاومت نتوانسته است زیرا تقدیرش چنین بوده . بهر حال نه در این موقع و نه در سایر موارد نمی توان ارواح را غدار دانست آنها در افکار تأثیر دارند ولی در مواد نمی توانند تأثیر نمایند .

هكذا آنها مطلقاً بیگانه بعدم استحکام دار بست که علت مرك عمله گردیده بوده اند . همان طور اگر تلقین کنند شخصی که به يك کشتی سوار گردد که بزودی خراب و عات مرك عابریں گردد . یقیناً محرك طوفان آنها نبوده اند این مطلب یقین است چه اگر بنا بود حس طوفان را نمایند باید در نبودن آن شخص هم در روے کشتی طوفانرا پیش بینی کرده باشند .

يك روح خیر می تواند ضامن ضررے که بحامیش وارد شود گشته و او را ممانعت نماید . مثلاً وقتیکه این شخص که از محلی میگذرد سنگی از بالای خانه می افتد حس توقف بفتاً در روحش ظاهر میشود و آن را متابعت و می بیند آن سنگ بفاصله چند سانتیمتر از او افتاد که بلا درنگ باید او را کشته باشد

ارواح مستهزء و سبکی وجود دارند که تحريك میکنند در شخص اضطرابات مختصرے را برائے اینکه مقاصد او را بی اثر کنند و این اعمال را برائے امتحان صبر او میکنند: وقتیکه طمأن به عدم



موفقیت در غلبه بر او گردیدند از مضطرب نشدن او خود را خسته میسازند و این رفتار آنها خواه بعثت کینه حاصله از عضه هائی که در هنگام زندگی با او تحمل کرده اند بوده و خواه بعثت غیر معلوم دیگری. در این صورت می توان خانمه به این بدینی داد در حالتی که بجای بدی به آنها نیکی نمایند یعنی دعا کنند برای آنها و پس از اینکه آنها از بی عدالتیشان واقف گشتند دست از اضطراب بی جهت ما بر میدارند. مگر آنکه خدا به آنها اجازه عدم مداومت آزمایش را ندهد. باید فهمید که بدی هائی را که متحمل میشویم جز بظاهر بدی نیست یعنی آنچه که بنظر ما بدی میاید غالباً جز مقدمه یکخیر بهتره چیز دیگری نیست. ولی ادراک محدود ما چون به ظاهر و لحظه حاضره ناظر است یکقضای ناقص در پیش آمد نموده و بی جهت خود را غمگین میسازیم.

وقتیکه ما محظوظ از سعادتیم باید تشکر کنیم خدائی که این نعمات را بما عطا فرموده و نا سپاسی و خود پسندگی نکنیم زیرا بعد ها از کسیکه خیلی در یافت کرده باز خواستش زیادتر خواهد بود.

در افسانه شناسی می بینیم قدمای عقاید قرینه افکار احضار ارواح داشته اند. فقط ارواح را با نظر آلهیت می نگریدند. دارای خدایان آفتاب و باد و صاعقه و غیره بوده اند. که آنها را احضار و اعتماد غیر محدودی بانها داشتند. آنها معتقد به صواب و عقاب در مقابل اعمال مستحقه خود بودند و برای آنها ارواح شرخلاق نشده بود. همگی بطور سادگی و جهالت خلق گشته.

و همانقدر نمایل که برای خیر داشتند برای شر هم داشتند. و اگر جاده شر را اختیار کرده بودند فقط به اراده خود آنها بوده. و عذاب و پاداش جستن را حق میدانستند.

بسی اشخاص حالت طفولیت را به یک نقطه نظر نگاه می کنند که صحیح نیست. آنها تصور میکنند که طفل جز در بی گناهی زندگی نمی کند و مبرا از هر میل طبیعی زشت است. در صورتیکه اطفالی دیده میشوند که حتی در یک خانواده یک نحو مخصوصی تربیت میشوند. از میان آنها یکی خبیث و بی قانون و مایل بدزدی و غداره است در صورتیکه در پهلوی او خواهران و برادران دیگرش دارای احساسات کاملاً مخالفی هستند. این بی باکی پیش رس جز از حقارت روح نیست که در زندگیا قبل کمتر ترقی یافته. و بر آنها واجب است که مجاهدت بدیغه نمایند و در مقابل هوا نفس ایستادگی نموده تا مقام از دست رفته را اشغال نمایند: و از همین راه است که اشخاص مقدس حتی الامکان موفق به تساط نفس خود گشته و طبیعت خود را تمیز داده اند: سعادت و افتخار برای این راد مردانست. زیرا لیاقتشان عظیمتر از لیاقت یک کافر ژنرالی است که جنکی را فتح میکند. زیرا آنها جنک را با خود در هر آن مداومت داده اند.

اطفال بد یک امتحان و آزمایشی برای والدین خود میباشند. بر آنها واجب است که تمام مساعی خود را صرف بهبودی روح

این موجودی که باعث تولید او گردیده اند نمایند . و اگر موفق گردند بزرگترین فتوحی در روح شر او کرده اند فکر حلول نازگی ندارد . ما میدانیم که ملل قدیمه آنرا قبول کرده بودند . و طرفداران بقای روح این نوع نظریه را قبول ندارند باین معنی که انتقال روح انسان در اجسام حیوانات باشد . عقیده حلول از طرف بعضی اشخاص مردود گشته چه بخيال خود نمی توانند قبول نمایند که زندگی جدیدی در این عالم نمایند و شاید زندگی های بعد آنرا .

آنها یکمرتبه آمدن به این عالم را کافی دانسته و در نظر آنها پست و حقیر آمده . معذک مذهب حلول نباید باعث بیم گردد . و مفهوم و مقصود آن این است که آمدن به این دنیا تخفیف آلام ما را داده ما را بحد ترقی و تکمیل لازمه رسانیده و خوف هبوط در يك زندگانی پست و نا پاکی را از ما مرتفع میسازد و چنانچه اظهار کرده ایم برای ترقی باید راه خیر را جست . هیچ جز راه خیر . و هیچ چیز تسلی دهنده تر از این راه نیست . برای ارواح وقت و زمان وجود ندارد باین معنی برای آنها مدت لغو گشته و در ابدیت محو گردیده است مثل کوچکی زمین در نظر اشخاصی که در فضا پرواز مینمایند .

حس باصره آنها فوق حس باصره ما و همچنین حس سامعه آنها و این امر از اینجا واضح میشود که هیچ عضوی گوشتی او را چنانچه ما گرفتاریم محدود نساخته است . آنها محتاج آسایش نیستند . زیرا

هیچ چیز در آنها باعث خستگی نمیشود . و همواره در حرکت دائمی نیستند و راحتی آنها همین است .

آنها خود را نا مرئی میسازند نه فقط بزنده ها ولی از دیگری بر حسب درجه تکمیلشان . چنانچه يك روح عالی میتواند خود را از مادون خود مستور سازد . ولی از مافوق خود هرگز نمیتواند .

روح میتواند نوع آزمایشاتی را که میخواهد تحمل کند برای تصحیح معایب خود انتخاب کند . مثلا اگر بخواهد بر ضد حس شکمپرستی مقاومت نماید در نژادهای که دارای این حالت هستند متولد میشود که بتواند با مجاهدات لازمه موفق به جلوگیری از این حالت خود گردد .

اگر بخواهد میتواند تقاضای دولت نماید و در اینجا است که باید بر ضد خود پرستی و خست و همچنین از کلبه خوشگذرانها که لازمه ثروت است اجتناب نماید . و این شاید تنها مرحله صعب آزمایشی است که برای تکمیل خود باید نایل گردد .

وقتی که شخص محبوب القلب ما می میرد تنها تسلی ما این خواهد بود که ما هم روزی پس از مرگ خود او را خواهیم یافت . وقوع این امر بخود ما مربوط است .

و اگر این شخص دارای کمالاتی بوده که ما از آن بی بهره ایم باید سعی کنیم که دارای آن کمالات گردیم آنکه آرزوی ما مستجاب خواهد شد . و پس از آنکه ما هم بنوبه خود دار فانی را وداع گفتیم .

اومارا پذیرائی نموده و چون يك وجود عزیزی که از سفرے مراجعت کرده باشد رفتار خواهد کرد . پس از آن در يك جاده با هم قدم زده و در يك زندگی جدیدے با یکدیگر کمک مینمائیم . و در این عالم هم نمونه اینحالات دیده شده که علاقه بنتی در بعضی اشخاص ظاهر میگردد که در نظر یکدیگر خوش آیند آمده و با یکدیگر علاقه و صمیمیتی بهم میزنند .

روح در مقابل علاقه اشخاصی که او را دوست داشته اند ممکن است حساس باشد و فقط اشیائی که باو تعلق داشته و احترام به یادگارے هائے وی مخصوصاً تذکر از راه خیال بیشتر در او مؤثر است . چه که اشیاء در نظر او قدر و قیمتی ندارند . و دعا و طلب مغفرت برای او اهمیت دارد . رفتن بمزارش باندازه که شخص در منزل خود ولی در نیت او باشد جلب رضایت او را نمیکند .

بعضی اشخاص هستند که در زندگی شان اظهار رغبت به تدفین در فلان یا فلان نقطه را مینمایند . این علامت ضعف نفس است . زیرا چه ترجیحی يك نقطه از زمین بر نقطه دیگر از کره ارض دارد . ارواحی فقط قابل ملاحظه میباشند که با وجود بعد محل دفنشان اگر درجه لیاقتشان به يك اندازه باشد بدور یکدیگر مجتمع میگردند .

کسیکه مرد روحش در مراسم معموله همیشه همراه و حتی در موقع اجتماع وراثت خود حاضر و ناظر و از مقدار محبتی که نسبت به او مبذول دارند اهمیت میدهد . و این امر برای او درس عبرتی است دخول در این عالم برای کسیکه وارد آن میگردد مرحله

غلامی و بندگیست . و تقرب بحلول برای روح يك قسم شکنجه ایست و در زندگی روحی میمیرد .

اگر در هنگام تولد طفل مادر در خطر مرگ باشد باید به هر قیمتی که تمام شود او را از آن خطر نجات داد . زندگی وجود موجود را حفظ کردن ترجیح بر موجودے که وجود ندارد دارد . زیرا همه میدانیم که از اجتماع روح و جسد است که طفل وارد مرحله زندگی گشته و او این فریاد طفل زمان مقرر را برای ما تعیین میکند .

آیا تازه وارد که خواهد بود ؟ و آیا چه دوره زندگی برای او مقرر گشته است حالا نمی توان آن را گفت . ولی هر يك از ما با استعداد مخصوصی نولد میگردیم و با میل طبیعی مخصوص بخود . و داراے این نوع استعداد باید در تکمیل خود بکوشد . چنانچه در تکمیل عضلات خود در موقع ورزش میکوشد .

انسان در هر حلولی بهتر میداند تشخیص خیر و شر دهد زیرا داراے زکات بیشتری گشته . و اگر در زندگی تازه یاد صحیحی از اعمال خیر و شر زندگیهای قبل خود ندارد لا اقل معرفت بیشتری بهم رسانده . و همچنین قوائی را که سابقاً نداشته برای مقاومت به امیال طبیعی حاضر خود احساس مینماید .

و اگر موفق بنبله آزمایشاتی که او را در صدمه دارد گردیده و اگر با جرئت تحمل مصائبی را که در زندگی برای او پیش

آمد نمود آنگاه وارد مرحله که برای او مقدر گشته گردیده و روح جدید الزاده اش در سلسله مراتب ارواح عالیتری وارد گشته و برادرانش او را با يك مسرت غیر محدودی استقبال خواهند کرد. و در این ساعت خارج از وصف به صد برابر زحماتش مأجور خواهد گشت. و در این صورت کدام يك از ما ها طالب آن نیستیم؟

بسی اشخاص نادان تصور میکنند که به استعانت بعضی عمایات یا فرمول های سحر آمیز میتوانند تسخیر اراده ارواح را نمایند این مطالب کاملا کذب است زیرا اشیاء ماده ای هیچ اثری در ارواح ندارند. و تنها فکر است که يك نتیجه رضایت بخشی به طالبین مخابره با ارواح میدهد. و آن عالم هم مثل عالم مامسکون از انسان و حیوان و نبات است و همگی در يك حالت بینهایت کاملتری از آنچه که در کره ما حائز است دارا میباشند. ولی انسان همیشه انسان و حیوان همیشه حیوان و نبات همیشه نبات است. چنانچه در این عالم حیوانات حائز يك نوع قوه فهم طبیعی و قوه حس وجود خود میباشند. در صورتیکه نباتات تنها آراسته از زندگی آلی نباتی بوده و از فشار تأثیرات طبیعی اگر چه قطع هم گردند متأثر نمی گردند.

اما در باب انسان چنانچه ما دیده ایم کوشش در ترقی میکند و قوه ادراک او يك زندگی اخلاقی به او اعطاء کرده در صورتیکه در حیوان ادراک او حصر در افعال زندگی ماده ای است

پس انسان موجودی است که به علت سهم خصائص اخلاقی خود ممتاز از کلیه موجودات گشته و تقدیرش چون مقدرات سایر حیوانات نمی تواند باشد.

برخلاف عقیده ملل قدیمه روحی که در جسم انسان به اهتزاز آمده ممکن نیست حلول در جسم حیوانی نماید و این امر رجعت قهقرائی است و آن غیر ممکن است زیرا روح رو به تقدم می رود نه بقهقرا.

خیر و شر برای تمام ملل یکسان نیست: زیرا بدی کردن مخصوص بسته به اراده کسی است که آن را مرتکب گشته. مثلا شخص وحشی که خود را از گوشت انسانی تغذیه مینماید مقصر نیست زیرا نمیداند چه میکند. ولی انسانیکه پی بوظایف خود در مقابل جامعه برده اگر يك بی عدالتی را مرتکب گردد مقصرتر از آن وحشی است.

بدی نکردن برای اطمینان موفقیت آینده کافی نیست. بلکه باید خوبی کرد بقدری که در حیز قوه ما است. زیرا همه ما ها از غفلت در خوبی نکردن مسئولیم. در زندگی بین هم نوعان خود موقعی پیش می آید که در هر آن باید خوبی نمائیم. و خوبی هم نه تنها عبارت از صرف مال است بلکه کمک ما است که بهر کسی احتیاج دارد باید معاونت کنیم.

میتوانیم خلاصه کنیم اصول قانون طبیعی را در این چند کلمه که حاوی کلیه رموز مطالب است: **عدالت و عشق و احسان.** معجزا از قدیمترین ازمه استعمال قربانیها در بین مردم حائز

مقام ارجمندی بوده چه در آن زمان مردم نمیفهمیدند - ه خدای خیر محض راضی باعدام هیچیک از مخلوقانش نمی باشد .  
مخصوصاً وقتی که آن قربانی ها را می سوزانیدند هر چه اهمیت قربانی بیشتر بوده در نظر خالق پسندیده ترمی آمده . پس مشاهده میشود که قربانی های انسانی در آن عصر بقصد غدروبی باکی نبوده بلکه نیت قلبی بوده که برای جلب رضایت الهی مرتکب میگشته اند و خداوندی که عقل از بندگان است هر عملی را که بقصد او مرتکب گردند بخوبی قضاوت میکند .

کار برای هر موجودی مقدر گشته هم برای انسان هم برای حیوان کار حیوان محدود در توجه و حفظ خویش میباشد و هیچ ترقی برای او حاصل نمی شود ولی برای انسان کار کردن دو نتیجه دارد :  
( توجه از جسم خود و تقویت فکرش )

اگر شخصی غنی است و محتاج کار برای کسب معیشت نمیشد چنین آدمی نباید وقت خویش را به بطالت صرف نماید . بر حسب وسائلی که در دست دارد باید گوشش در تکمیل فهم خود یا همجنسش نماید و چون فارغ از فکر معیشت فردای خود است باید قسمت عمدۀ اوقات خود را صرف نیکی بهم نوعان خود نماید . و بر حسب استعداد قوای خود مفید بحال اطرافیان خویش باشد .

برای موفقیت در تکمیل خود باید بهر وسیله متشبث گردند و بهمین مناسبت است که نژاد های متمدنه بیش از پیش جانشین قدیمیها شده . و نژاد های سابقه متدرجاً از بین خواهند رفت و

نژاد های حقیقی هم جایگزین نژاد های متمدن تر می خواهند گشت . ولی حیوانات لایق کسب کمال نیستند . چه که يك چلچله لانه اش را همانطور میسازد که همیشه همجنسانش ساخته اند و همچنین يك سك ماهی همانطور که اجدادش میکردند او هم گالاری های زیرزمینی برای ماوای خود حفر میکند و امثالہ .

انسان به تنهایی است که میتواند کسب کمال کند و از این حالت نفوق باید استفاده کرد و خود را بکار های لازمه که شایسته هر مخلوقی برای اعتلای روح او است تشبث جست

عیش و نوش های این عالم فانی محدود است . زیرا افراط در هر کاری باعث زیان است و شخصیکه افراط در این قبیل خوشیهانماید ثابت میکند که عادت به طبیعتی کرده که بیشتر طرف تأسف تا اشتیاق است ، بهلاوه خود را از حیوان پست تر ساخته چه که حیوان پس از استیفاای حظی خود را متوقف میسازد هنگامیکه احتیاج او مرتفع گردد . پس چنین انسانی از بدیها و مضراتی که در نتیجه افراط کار می برای او پیش خواهد آمد متنبه خواهد گشت .

عهدا هیچکس قابل ملامت نیست اگر مایل بخوشی برای رفاهیت حال خود باشد حتی مجاز است در صدد آن بر آید بشرطیکه آن را آلت فریب دیگران قرار ندهد . سلب مایحتاج از خود برای اعطای به آنهائی که کمتر دارند يك عمل شایسته و قابل تمجید برای زندگی آینده خواهد بود .

بعضی ها از خود می پرسند که زندگی ریاضت روحانی

میتواند اجر و مزدی به انسان عطا کند. واضح است آن کسیکه آن را بکار برده اگر مانع از عمل خیر و استعانت همنوع او گشته يك عملی است که از روی خود پسندے مرتکب گشته انسان اگر بخواهد ترقی کند محتاج به ارتباط و معاشرت با سایرین است. همه باید بالتساوی برای وصول به ترقی یکدیگر کمک و مساعدت نمایند. زیرا کسی نیست که دارای قوای کامله بوده و از زندگی اجتماعی بی نیاز باشد.

آرزوی انزوا یا سکوت مطلق رفتار بدی است زیرا رد و اجتناب از مناسبات اجتماعی که تنها ممکن است مواقع اعمال نیکی را فراهم کند بیشتر علامت خود پسندے است

و برای آنهایی که مایل بر احتی و آسایش دیگرانند عمل شایسته ایست. هر کسی ترقی میکند ولی نه به يك طریق و نسبت. آنهایی که در ترقی جلو افتاده اند مأمورند که بکمک ضعفا برخیزند و آنها را به سرایشی لغزان و وظیفه آشنا سازند.

ترقی قوه اخلاقی منوط به ترقی قوه ادراک و او را وادار به تشخیص کامل خیر از شر میسازد.

ترقی با يك طرز آهسته و منظمی ظاهر میگردد و همین که افکار محتاج قوانین تازه گشت يك انقلابات اجتماعی ظاهر گشته و بگفتار بنای پوسیده قدیمی سرنگون و جای او را بزودی يك بنای تازه میکیرد و در آن حال هر چیزی تغییر می یابد و باز تغییر افکار باعث تولید انقلابات دیگر در زمان دور تری گشته

و تغییرات کلی دیگر حاصل میشود.

معرفت بقای روح باید اساس عقیده عمومی گردد. آنگاه مادیت از میان رفته و همه کس خواهد فهمید که نفع اساسی او برای کار کردن به زندگانی آینده است.

چه که زندگانی این دنیا جز يك معبرے بیش نیست ولی این قوه فهم زیاد نخواهد گشت مگر به يك مدت زیادی و برای محو کامل آثار ریشه دوانده چندین نسل لازم است که بهر نسلی قضاوت ها و عادات قدیمه شروع بضعف گذاشته و بواسطه تکمیل عقل بشرے بکلی محو گردد.

درجه ضعف نوع انسان در زمانی که باین عالم قدم گذاشته یکسان بوده پس با هدم نیان جسم خود از خطایای مرتکبه ثبوت نخواهد گشت. و نظر به اینکه تجربه اکتسابی هر کس یکسان نیست بهمان علت لیاقت روحی هر انسانی هم با دیگری متفاوت است. از آنجا است که بعضی سریعتر خود را تکمیل مینمایند آن هم از نقطه نظر درجه تقدمی است که در حین دخول بزندگی در این عالم داشته اند. آنهایی که به اطرافیان خود تقدم دارند و از موقع خود استفاده کرده و دست تعدے به آنها دراز میکنند از اینجهت یقیناً ثبوت خواهند گشت.

در حالتی که آنها هم بنوبه خود رنج میبرند از اینکه بنا حقی سایرین را رنجانده اند. تساوی مطلق در امر ثروت غیر ممکن است. زیرا استعداد و لیاقت اشخاص متفاوت است.

فلان شخص با مختصر وجهی که آنرا از روی علم و اطلاع مصرف و بکار انداخته در اثر هوش فطری و ذکاوت خود به ثروت و سرمایه خویش افزوده . و فلان شخص دیگری با داشتن همان وسایل او را تلف کرده و از آن بهره نبرده حال آیا باید اولی مال خود را به دومی تسهیم نماید . در صورتیکه همین شخص بی لیاقتی خود را از عدم استفاده خود از ثروتش بمعرض ثبوت رسانیده ؟ این عمل بی فایده خواهد بود زیرا سرمایه تازه را هم مثل سابق تلف خواهد ساخت . فقط استعانت و کمک اخلاقی است که اگر بموقع باو داده شود ممکن است که این عیب را مرتفع سازد در بعضی نواحی زن را پست تر از مرد میدانند و این مطالب صحت ندارد . زیرا متساویاً هر دو قوه ادراک خیر و شر و همچنین قوه ترقی دارند . اگر زن قوه طبیعیش کمتر است در عوض دارای خصائص لازمه حساسیت است . بطور شایسته وظائف مادری را به جا می آورد . و این عمل مقام عالیتری را از آنچه عاید مردها گشته حائز است . زیرا که آنها اولین معرفت حیوة را بمولود جدید الولاده عطا میکنند . پس تساوی حقوق بین زن و مرد موجود است . و جنسیت جز در حالت جسم وجود ندارد . و ارواح آنها متساویاً هر يك دیگری را جلب میکنند .

نوع انسان باید آزاده فکر و وجدان داشته باشد و تنها چیز است که از حدود حصر خارجست . اگر بخواهند اشخاص را محدود کنند به اینکه رفتار شان باراده سایرین باشد آنرا

و اداری به تقلب و ریا نموده اند . و هر فکر و عقیده قابل احترام است وقتیکه صادقست و ما را براه خیر و نیکی هدایت کنند . هر انسان متمتع از قوه فکر همچنین باید بهره از رفتار خود به برد به این معنی که دارای آزاده اراده باشد .

از بدو طفولیت و تا هر اندازه که در سن و سال پیش رود این قوه خود را محسوس تر می کنند بر طبق احتیاجات سنین عمرش . و بدون این قوه آنچه از انسان سر بزند بلا اراده خواهد بود . آنها قوای روحی خود را بکار نمی اندازند با کمک بجسم مگر پس از تنزیه عناصری که آنرا ترکیب کرده اند . هر چه بیشتر ماده و جسد خشن تر باشد قوای روحی ضعیفتر است . مثل شخصی است که در ظلمات بی پایانی غوطه ور گشته و راهش را نشخیص ندهد .

عناصر بدن غیر آلاتی برای خدمت قوای روحی چیز دیگری نیست . تفاوت لیاقت قسمت عمده ان منوط بحالت روح است . با رعایت این مطالب از تأثیر ماده ممکن است بحركات روح افزود یا معوق نمود . آزاده اراده در شخصیکه قوای مضطربی دارد وجود ندارد مثل دیوانه ها . معذک آنها دارای روح انسانی هستند غالباً خیلی باز کاوئند و رنج می برند ولی نمی توانند اعمال روحی خود را ظاهر سازند . پس عناصر بدن دارای يك فعل و انفعال بزرگی در روی قوا میباشند گر چه خود آنها تولید قوه نمی نمایند . شخص خوش نویسیکه خط خیلی ظریف مینویسد با قلم بد جز بد نخوهد نوشت و خطش کمتر قشنگ خواهد بود .

ولی توفیق قوه فهم همیشه باعث رجحان قوای اخلاقی نمی گردد . و هیچ تعجب آور نیست که غالباً روح يك نفر نابغه که محتاج ترمیم خطا است حلول نماید در يك جسم پست تر از خود . و برای او این امر عین عدالت است و باین واسطه میتواند در اصلاح خود بکوشد .

آیا ممکنست تصور نمود که کلیه حوادث زندگی از قبل تهیه شده بدون آنکه کسی نایل بجایو گیرے از مشی آن گردد ؟ نه زیرا آزاده ارادی همیشه حقوق خود را محفوظ دارد .

و بر ما است که حوادث مخالفه زندگی را که در اطراف ما پراکنده گشته از شکلی بشکل دیگرے معاوضه و تغییر دهیم . زیرا از نصایح خیر و شر افعالمان ما قادر به اخذ یا طرد آن حوادث می باشیم . اگر اشخاصی فرموده دست تقدیر باشند باید تفکر کرد که شاید آنها امتحاناتی است که قبل از حلولشان سر تسلیم به آن فرود آورده اند و فراموش نشود هر رنجی با استقامت تحمل گردد به اجر آن خواهند رسید .

بخيال اینکه ما قبل از اجل مقدر نمی میریم لازمه اش این نیست که هیچ نوع احتیاطی برای احتراز از مرگ نتمائیم . این احتیاطات بقصد حوادث تلقین گشته اند و غالباً تأثیر احتراز از خطر ما را بخيال عدم پایداری زندگی انداخته و ما را بهتر میسازد .

مطابق عقل سلیم نیست که گمان کنیم آنچه در این عالم واقع میگردد ثبت دفتر تقدیر گردیده ، منجمله مثل حوادث کوچک

بریدگی یا سوزش که در اثر يك بی احتیاطی واقع گردیده در عالم ذره نوشته شده است .

آحزان عظیمه و اشیاء مهمه فقط در تقدیر پیش بینی گردیده اند . زیرا تاثیر آنها در اخلاق و حتی در روح ممکنست تأثیر نماید .

معرفت به آینده برای انسان زیانش از نقعش بیشتر است . زیرا باعث غفلت از حال حاضره خود گشته و در نحت تسلط این خیال که نمیتواند مانع حدوث شیئی گردد واقع میشود . هر کس که معرفت به وقوع تکمیل حوادث آینده قبل از حدوث آن پیدا نماید تعادل اخلاقی را بهم زده است . معذک غالباً به بعضی موجودات برای امتحان آنها آینده آشکار گشته ، پس بر آن ها است که سهم خیر و شر را از آن استخراج نمایند .

انسان فطرتاً براه بد رهنمائی نشده و خطایایش در کتاب تقدیر نرسیم نکشته ، و همیشه حق دارد آنطور که بنظرش خوب می آید رفتار نماید .

و بهمین مناسبت است که به اندازه لیاقت اعمالش بهره بر میدارد . علیهذا امیال زشت را بوسیله تحصیل میتوان مغلوب کرد . پس اے پدر اے مادر و اے مریبان جوانی بکار مشغول باشید . آنگاه افتخار نجات يك روحی که تقدیرش رنج بردن است شاید بشما عاید گردد .

انسان با رقت دل تسلیم تقدیر نمی شود مگر هنگام مرگ . و هر درجه از رفعت مقام باشد از این مرحله که باید طی نماید نمی تواند فرار



کنند . و در سایر حوادث امور زندگی نمی تواند تسلیم تقدیر شود .  
چه به اراده قوے قادر است آنرا تغییر دهد .

بر حسب عقیده احضار کنندگان ارواح . هیچ قوه میلی نیست که در مقابل آن نتوان مقاومت کرد . يك وجود عاقل و ذی شعور ممکنست که همیشه بصدای شر که او را به راه های کج و بد سوق میدهد کر باشد

و با تبعیت به نصایح خیر قادر بر اینست که در بهبودی طبیعت خویش بگوشد . هر چه انسان خود را منزله تر سازد کمتر خود را در معرض ارواح خبیثه و افکار شرورانه قرار داده است تا آنکه تحقیقاً خود را از او دور میسازند .

کره زمین ما یکی از عوالمی است که در ردیف اخلاقی از سایر عوالم عقب تر و لذا مسکوئتر از ارواح شرنا ارواح خیر است . و بهمین جهت است که ما در اطراف خود آنقدر ارواح ضایع و معیوب می بینیم

پس برای رجعت نکردن به چنین عالمی بر ما است که خود را لایق حلول در عالم بهتره سازیم که در آنجا مسرور از آسایش خواهیم کشت و رفع خسارت از زرد و خورد های زندگی ارضی ما خواهد نمود هر کس در اینعالم حقوقی دارد که هیچکس نمی تواند با او مجادله نماید . و آن حس عدالتخواهی است که در قلب انسان بودیعت نهاده شده و او را وادار به خیر خواهی سایرین میسازد . و وحشی ترین ملل دارای این حس شاید عمیقتر از ملل متمدنه میباشند .

شخصی که بحقیقت عادل است آنطور نسبت به نوع خود رفتار میکند که منتظر است دیگران در حق او مجرے دارند . چنانچه بد بنفس خود پسندیدن از محالات است و اگر چنانچه بفکر خود هستند بفکر سایرین هم باشند برای هممنوع خود جز نیکی نخواهند خواست . ( آنچه بر نفس خویش پسندی نیز بر نفس دیگران پسند ) پس عدالت حصر در فراز های فرق است و همچنین احسان این تقوای عالی در ضمیر این سطور خوانده میشود . چه که قادر به پاک کردن و زائل نمودن آنقدر اشکها و مسکن آنقدر الم ها است که بیان آن از شرح و وصف خارج است .

اگر انسان بوسیله مك كار شرافتمندانه مالی را جمع آوری کرد که در ایام پیری وسیله زندگانش شود . خیالی حلال و کار بجائی است که از آن ثروت بدون آنکه در گرداب خود پسندی فرو افتد دفاع نماید . بذل مال و خیرات و مبرات این قانون عشق بقاب او افکار گرمانه را میدهد . بهتر آنست که به آن ندای خیر گوش استماع فرا داشته . و در صدد تکمیل و استحکام و سائلی که ممکنست به استعانت دیگران بر آید و یا به امورات خیر کمک کننده صرف دارد . و اگر خدمتی به کسی میکنند باید آنرا با يك نزا کتی به انجام رسانند . زیرا سبک دادن ارزشش بیش از خود دادن است . تحقیر کردن کسی که تقاضای يك کمکی از ما میکند هر چه باشد يك عمل زشتی است . و تأثیر احسانی را که ممکنست با و بکنند لغو مینماید . موجودات ضعیف و نادانی در میان جامه وجود دارند

بی آنکه آنها را خوار کنیم بحمايت و تعليم آنها سعی نمائيم .  
اگر همه ما ها از صميم قلب وظيفه احسان را انجام دهيم عده  
بدبختان پيش از پيش رو به تناقص گذاشته . و پسا اشخاص طعم  
سعادت را خواهند چشيد .

ما غالباً اشخاصی را می بینیم که اعمال گریمانه و خیرخواهانه  
خود را بدون هیچ ظاهر سازی انجام میدهند . و از روی میل  
و بصرف اراده آن را میکنند .

این قبیل اشخاص آنهایی هستند که در راه خیر پيش افتاده اند  
و برای آنها يك حالت عاده شده است .

هر کس با جهد و کوشش ممکنست کسب این کمال را نموده .  
و باین مقام شامخ برسد . ولی نادراً اشخاص باین مقام میرسند زیرا  
قوة عدم استفاده و از خود گذشتگی جز در مردمان خیلی پيش افتاده  
وجود ندارد .

موضوع در این نیست که باید افراط کار بود و مال خود  
را بدون مطالعه تار گردد . بلکه باید طرز استعمال ثروت خود را  
دانست و موقع مغتتم را برای خلاصی يك بد بخت واقعی از دست  
نداد . و بر عکس آنهایی را که احتیاجی ندارند از بذل و  
بخشش سرشار نمود .

خست هیچ قدر و منزلتی ندارد چه که جمع خزائن بدون اینکه  
مفيد بحال دیگران باشد يك عیب غیر قابل توصیفی است .

پس ممکنست خلاصه کرد گلیه آنچه را که گفته ایم به

این عبارت : که بذل مال و خیرات اولین تقوا و خود پسندی  
اولین عیوبات است .

بر ما است که با هر نوع ریاضتی ممکن شود تقویت کنیم یکی  
را و معدوم سازیم دیگری را . چه سعادت آینده ما بدان منوط است .  
معرفت بنفس خویش یقیناً بهبودی در هر وجودی تولید خواهد  
کرد . و برای اینکه خود را خوب بشناسیم باید اعمال صادره  
روزانه را هر شب زیر و رو و پيش خود حساب کنیم آیا میتوانیم  
آن را بهتر نمائیم . اگر بعضی ترقیات محسوسه در رفع ذمائم خود  
یافته ایم براه بهتری رفته ایم . آنگاه باید مشی خود را در این صراط  
مستمر سازیم .

و اگر بر خلاف خود را در راه خطا دیده باید در صد  
اصلاح خود بر آئیم . و این امتحان ما را مستحضر میسازد که  
آیا موفق به غلبه بر نفس خویش گشته ایم یا نه .

و اگر حقیقتاً مایل به تزکیه نفس خود باشیم اسهل طریق  
است که بصرفه و صلاح ما است . زیرا ما را وادار میسازد  
بفکر کردن و احتراز از بعضی خبطهای مرتکبه سابق . و به  
اجرای بعضی فضائل که روز قبل به آنها موفق نگشته ایم .

اگر بگویند که فکر اجتماع و ارتباط با وجود عزیزه  
که زمین را ترك گفته مخالف شرط دیانت است بکلی خبط و  
عاره از حقیقت است و برای آنهایی که تنها گشته اند مصاحبه  
کردن با اقوام و دوستانیکه از نظر او مفقود گشته اند یکچیز

خوش آیند و تسلی دهنده است . چه در احضار ارواح حضور آنانرا به نزدیکی با خود ثابت مینماید و احساس مینماید که از موجوداتی که خیر و سعادت او را طالبند احاطه گشته که مساعی خود را برای خوشوقت کردن او بکار میرند . ما نباید بی اندازه خود را از مفارقت گذشتنی محبوب خود محزون سازیم . زیرا ارواح از این حزن مامتالم گشته . و ما را بچشم ناقص العقیده و بی اعتقاد بخدا می نگرند . آنها خوش حالند پس چرا ما نباید اظهار مسرت نمائیم . پس از آنکه با معرفت به بقای روح باب مخابرات ما با آن بامفتوح است اظهار نأثر و نألم بی اندازه نمائیم .

دو قسم محبت موجود است : محبت روح و محبت جسم . محبت روح قابل دوام است . اما محبت حاصله بوسیله حواس . همینکه زمان هوا و هوس منقضی گشت علاقه هم با او می رود .

به اینجه است که هر روز اشخاصی وارد زندگی میگردند به گمان اینکه تا ابد يك ديگر را دوست میدارند . پس از اینکه چندی با یکدیگر زندگی کردند آنها غالباً به يك زمان کمی وارد مرحله کینه خواهی شده و نمیتوانند مداومت در دیدن یکدیگر نمایند .

بر خلاف اشخاص دیگری بعضی مختلفه با یکدیگر مصاحب و جمع میشوند . و در بدو امر تصور میکنند که هرگز آنها به یکدیگر خوش آیند نخواهند گشت ولی همینکه توانستند تدریجاً

قدر یکدیگر را بدانند آنکه مشاهده خواهند کرد که در بدو امر فریب خورده بودند و با يك سعادت و خوشوقتی که آنرا صعب الحصول میدانستند با یکدیگر منفق و زندگی خواهند کرد .

اولیها دچار نا بینائی آنی حاصله از راه هوا و هوس خود گشته و بدست خویش اسباب بدبختی خود را فراهم ساخته اند . ولی دومی ها بواسطه صفات قلبی که آنرا سنجیده و قضاوت نموده اند در ملاقات های متوالیه خود شایسته این سعادت گشته اند . و از قضایای فوق العاده خواهد بود که تغییر احساسات در آینده بدهند .

نرس از مرك مفهومى ندارد مگر برای اشخاصی که گمان میکنند پس از زندگی حاضره همه چیز خاتمه یافته . برخلاف امید به يك زندگی بهتر سکوت مرك را هر اندازه المنك باشد بايك هممه و وقارے استقبال خواهند نمود .

خود کشی بر خلاف قانونی است که در اینعالم حکم فرمائی میکند . بسی از بدبختان که در امر معیشت تنگی دارند . و یا مرضائی که از شدت رنج از پا در آمده و قادر به تحمل حالت حاصله نیستند خود را بمرك ارادے واگذار میکنند . در ارتکاب به این عمل افسوس های شدیدے را برای خود تهیه میکنند . و هیچ نفس انسانی حق کوتاه کردن ایام زندگی خود را بغير علتی که باشد ندارد .

اشخاصی هستند که برای سلب حقوق مقام عالیتری مردن

به رگسنگی را در انجام کارهایی که لایق شأن خود نمیدانند ترجیح میدهند . این اشخاص اسیر چنگال تکبرند و از اینکه بقیام به ادای وظیفه بجای سلب مقامی بر نمی آیند بعد ها بمقامات نازلتره تحقیر و تنزیل خواهند یافت .

برای مفید بودن بجامعه از خورد گذاشتن يك عمل شایسته و داری عالیترین مقامی است . زیرا زندگی چیز نیست که عموماً دلبستگی به آن دارند . پس گذاشتن از آن بفتح هم نوع خود يك عمل خارج از طبیعت است . شخصی که میداند استیفاے حظ بعضی هوا و هوس ها او را بسوی مرك میکشد . مقصود از آن ناامیدی است که در تحت فشار رنج خود کشتی میکند که غالباً در حال غیر طبیعی مرتکب این عمل ناامیدی میشود و چنین شخص تنبیهش شدیدتر خواهد بود زیرا عقوبت متناسب با شدت درجه خط مرتکبه است . اشخاصی که عزیزان خود را از دست داده اند . برای مختصر کردن ایام خود خود کشتی مینمایند . این اشخاص خود را فریب میدهند . زیرا عمل مرتکبه که از بزرگترین خطایا است باعث تنبیه آنها گشته . و دوچار يك دورے طولانی ترے از موعدی که تصور ملاقات او را میکردند میشود . و در کلمه واقع شرایط خود کشتی کمتر مورد استفاده است .

در حقیقت کسیکه در حالت سلامت مزاج رشته متصله جسم و روحش را قطع نماید . تصور میکند که زندگی او هنوز قطع نگشته و در حالت اضطراب باقی میماند . غالباً حس تأثیر متلاشی

شدن جسمش را مینماید . و دوچار يك هول مخوفی میشود که ممکن نیست بر آن فائق شود .

وقتی که شخصی بواسطه یکمرض کشنده در رختخواب میخکوب شده و از پا در میاید . آنهایکه شاهد آلام او و می بینند که به تشنجات مخوف و اضطراب آور مرك فرو میرود . می گویند از تحمل مصائب آسوده گشت . و این بیان از نقطه نظر حالت طبیعی صحت دارد . ولی از نقطه نظر روحی ممکنست خود را فریب داده باشند . زیرا شاید حالا این روح بی جسم بیشتر از بودن در جسم رنج و زحمت میکشد . تمام اینها منوط بدوره زندگی آنکسی است که روحش از جسم مفارقت نموده

ما در اطرافیان خود اشخاص و وجود هایی را می بینیم که وجود آنان عارے از هر اندوهی است . آنها در راحت و کاملاً راضی بنظر میایند . یقیناً آنها مرتکب خطائی که باعث نا راحتی آنان گردد نشده اند . این اشخاص متوقف در راه خیرند . زیرا روح ترقی نمی کند مگر بواسطه افعال خیر و شایسته . غالباً صحبت میشود از اشخاصی که عملاً خبیث نبوده ولی دارای صفات نامطبوعی هستند که اطرافیان خود را محزون و بدبخت میسازند . بی عدالتی است که به آنها فضیلت نیکی را اسناد داد . و باید اینطور نتیجه گرفت که در عالم دیگر نرمیم خطایا شان را خواهند کرد . خواه در تحمل بار آنچه که مرتکب گشته اند خواه خود را مجبور به بینند که در نزد خود آنهایی را که

بدبخت کرده اند بیابند .

هر کسی معرفت بخطایای خود پس از مرگش پیدا میکند .  
و رنج میبرد بیشتر که غفلت در دوره زندگیش از خطایانموده .  
و اگر پشیمان شود ممکن است رنجهایش تخفیف یابد . ولی  
بعضی ارواح با وجود بدی هائیکه کرده اند با کمال امتناع در  
شناختن خطهایشان مضایقه میکنند . بر ما است که با آنها کمک  
کرده و چشمهای آنانرا در مقابل عدالت الهی باز نماییم . و آنها  
را مستحضر سازیم که شاید از اعمال خود پشیمان گشته و  
توانند در اصلاح خود بکوشند .

بواسطه طلب مغفرت و دعا ما بهر کاره موفق میشویم .  
ولی این عمل تأثیر ندارد مگر در روحی که حاضر به توبه  
از اعمال سابق خود باشد .

و برای اینکه ترمیمی در خطایای ما حاصل شود باید بسختی  
با طبیعتمان بجنگیم . خواه جلوگیری از رضایت نفس نموده و او را محروم  
سازیم از آنچه که ممنوع ما از آن استفاده مینماید . خواه به  
وسیله اعمال خیر و بذل مال که مسلط بر همه است جبران  
نماییم . و از راه احسانست که ما موفق به نجات خود میگردیم .  
کسیکه در حال حیوة خود از صرف مال خود را محروم میسازد  
لیاقت عظیمتری را دارد تا آنکسیکه پس از استفاده از مالش در  
هنگام مردن از آن صرف نظر نماید معهذای بی فایده نیست که  
ثروت را پس از مرگش در راه مفیدی بمصرف رسانند آنهم نه از

روئے نکبر و بصرف افتخار برای بقای اسم او .

در بعضی ارواح پشیمانی خیلی دیر حاصل میشود . و نباید  
حتم کرد به اینکه پشیمان نخواهند شد . زیرا هیچ موجودی خلق  
نشده برای اینکه غیر قابل علاج باشد و پشیمان نگردد . و دیر  
یا زود اراده خیر خود را ظاهر میسازد و او را وادار به توبه  
تدریجی زحمات و خطایایش خواهد نمود .

در بعضی اشعار قدیمی سنی را نمایش میدهند که روحی  
در زحمت و حالت رنج است . و از وجود زنده طالب استعانت  
در زحمت خود مینماید . این ارواح حقیقتاً وجود دارند و ماحتی الامکان  
باید در حصول خلاصی آنها کمک و سعی نماییم . مخصوصاً وقتیکه  
این کمک ماجز شرکت در تأثر از رنجشان نباشد . و با يك دعا و  
اظهار علاقه از طرف ما اسباب تضعیف و کوچکی زحمات آنها  
خواهد گشت .

آنها که انکار میکنند آثار غرابت آمیز میز هائے متحرك  
را همچنین باید انکار نمایند تأثیر حاصله از بخار و الکتریسیته  
و آهن ربا و غیره را .

ملل قدیمه به این عملیات با يك نظر عبرت می نگریند  
ولی امروز ما از این تظاهرات علمی چیز خارق العاده نمی بینیم .  
حتی احضار روح هم چیزه که مهم باشد و ما نتوانیم اظهار کنیم  
ندارد . و تمام این علائم حیرت انگیز از شرایط قوانین طبیعی است  
خلاصه القول نتیجه قانون مستخرج از ارواح بوسیله

آلان کاردک بنحوی است که ما بعرض قارئین محترم رساندیم  
بامید اینکه پس از مطالعه مثل ما آنها هم حجاب رضایت و استفاده  
از مطالعات خود خواهند کرد

در باب عملیات قدیمی در طریق احضار روح یا نکرمانسی: (۱)  
احضار ارواح خیالی قبل از آلان کاردک معمول بوده .  
بوسیله عبریها: حضرت موسی رسماً این عمل را قدغن  
گرده بوده . ولی شاعول نا فرمانی حکم را کرده و رفت از



(ش ۷ - پیتنیس دندر روح شمویل را جاوی شاعول احضار میکند)

پیتنیس دندر فلسطین استیضاح کرد . مشارالیهها هم روح شمویل را  
احضار نموده و این واقعه (روز قبل از جنگ گلبوع) بود . در

(1) Nécromancie.

نتیجه روح هم شکست او را برای فردا پیش بینی کرد .  
بوسیله یونانیها: در ادیسه هم می بینیم اولیس احضار میکند روح  
قیصر زیاس غیبکوے معروف بتس را .  
وسیله رمنها: در ضیافت هائی که برای احضار ارواح

میکردند روح مرده اجدادشان را حاضر میساختند .

لوکن برادر زاده سنک فیلسوف معروف که در کردو متولد  
گشته در کتاب فارسال خود شرح قابل ملاحظه داده . این  
شاعر لاتنی آخر زندگی حزن آورے داشت چون که در پیسن داخل در یک  
اتفاقی بر ضد حکومت شده بود و قضیه کشف گشته و برای  
فرار از شکنجه که فرن برآے او نهیه دیده بود مجبور شد که  
وریدهای خود را پاره کند. میتوان ملاحظه کرد که خدایان یونانی  
کمک توانائی به این عقاید میکردند .

خدایان واهی ( چنانچه در ایلیاد مذکور است که در  
مقابل عیوب و ضعف بشری حضائلی را برای آنها قائل گشته و  
طرف محبت خویش قرار داده بودند )

چنانچه اشخاص نهمتن و شجاع را در موقع جنگ تحریک بشجاعت  
میگردد و غیرت و ضعف را مکافات و مجازات میکرده اند

ما همان اصل را در کتاب مقدس می بینیم . در آن جا  
ظهور خدا را به امت منتخبه اش در هر هنگام شرح میدهد . خدا  
خود را بوسیله انبیاء ظاهر میسازد

قرتولین در آپلژتیک خود چنین بیان میکند: اگر مغها

و کاهنین قابل ظاهر ساختن ارواح و احضار ارواح مردگان و حصول خواب آنها بوده اند .

و اگر در نحت حکم خود ارواح مانوسه را که طرف استفاده قرار میدادند داشتند . پس آنهایی که همه چیزشان را صرف خدمت سایرین کرده اند . البته ضف کوشش خود را خواهند کرد در موفقیت براستحضار و استفاده از این علم .

بعضی از آنها خواسته اند منشأ میزهای متحرک را به بینند . فرن مغ ها را خیالی احترام میکرد چنانچه برای احضار روح مرده مادرش آگریسین آنها را به رم احضار کرد .

در بیانات فوق الذکر تقویت این عقیده فطرے را میایم : ایمان به فنا نا پذیرے روح . وهمچنین دیده میشود تصور بمکافات و مجازات آینده و نیز در صدد بوده اند که بداند روح پس از مفارقت از جسد چه خواهد شد .

تصور کرده اند که روح میتواند بدو حالت مختلف در آید یا اینکه شاغل يك درجه عالی در نزد خالق است در این حالت زندگی ابدے میکند بدون اینکه بمیرد و فنا گردد . یا اینکه بازیچه طبیعت و نمیتواند نه آسایش جوید و نه ثابت گردد .

در انجیل میخوانیم ( وقتیکه انسان بخانه ابدے وارد میشود خاک آن بزمین چنانچه بوده بر میگردد و روح متوجه میشود به طرف خدائی که او را خلق کرده .

در تمام ملل قدیمه مذهب فنا نا پذیرے و بقایے روح را

می بینیم . که همگی معتقد ارواح غیر مرئیة میباشند . که در اطراف آنها زنده و تأثیر خیر و شر را در آنها مینمایند .

مصرے ها و هندو ها معتقد به فکر انتقال روح از جسمی بجسم دیگر شده بودند و آن را تناسخ مینامیدند — ایرانی ها معتقد به حور و غلمان و جن و پری بوده اند — رومی ها معتقد بخدایان اهلی خود بوده اند

در قدیم معتقد بودند که مرده ها را در خانه هایشان دفن نمایند . و چنین تصور میکردند که روح آنها هم در آن خانه مسکن خواهند گرفت مثل ارواح قابل کمک و استمداد .

و در گوشه های خانه مجسمه های کوچکی وضع و نصب میکردند که مظهر خدایان اهلی بودند و حمایت خانواده به آنها واگذار شده بود و در وسط این مجسمه های کوچک برای علامت وفاداری و علاقه مجسمه يك سکی را قرار میدادند .

همچنین آیا مذهب عیسوی هم دارای ملائکه و شیاطین نیستند؟ همچنین قدما بروح يك قوه فاهمه ماده ترے میدادند که ما نمیدهیم . او را تقسیم به روح نباتی و روح حیوانی و روح ادراکی کرده بودند . این آخرے را ما چنانچه تهیز میدهیم تشخیص داده بودند که عبارت از يك زندگی غیر مادی و مکافات و مجازات مربوطه به اعمالش باشد .

و نیز در ویرژیل می بینیم می گوید : ارواح اموات باید هزار سال سرگردان باشند قبل از پذیرفته شدن در بهشت . بعلاوه شجاعان

و تهمتنان که در میان مشرکین محترم بوده اند آنها را مثل خدایان و نیمخدایان ستایش می کرده اند و آنها را با عوالم غیر مرئی بواسطه اتصالات متعدده مربوط میدانستند .

مذهب عیسوی به این چیزها عقیده ندارد : ار قبیل جهنم و برزخ و آسمان و مناسبات آنها را با زمین مقطوع دانسته اند .

وقتی که وجود عزیز می کند دیگر بر نمیگردد و ما او را هرگز نخواهیم دید . و روحش برای همیشه از ما جدا شده و هرگز با ما مربوط نخواهد گشت مگر با دعا و طلب منفرت .

**لاتی** ها ارواح مردگان را پس از بذل عطایا و دعا حاضر میکردند . و این عمل آزاد گشت و در دست اشخاص مختلفه افتاد و تغییر شکل یافته و مبدل به عادات مخوفی گشت

ملاهای یهودی سر مرده را گرفته و بخورے دود کرده و روحی را که تصور می کردند در آن محتوی است احضار میکردند و از او استفسار می کردند که آیا اقوام و دوستانشان خوشبخت میزیسته اند و بدینوسیله درصدد معرفت به زندگی آینده بوده اند .

مثلهای متعددی ذکر کرده اند که مرده ها اگر در زندگیشان وعده قطعی داده باشند بدون اینکه آنها را احضار کرده باشند عود می نمایند .

تمام اینها دلیل بر اینست که موجودات واسطه میباشند . و حقیقتاً دیده شده که در بین خرمن های آتش و شکنجه ها رفتن مانع احضار ارواح نکشته و چندین قرن باقی بوده اند .

اما امروز جریان تازه بقای روح باید متکی به يك شیئی مادے گردد . پس میتوان گفت اشخاصی که وقشان را صرف احضار روح مینمایند بدو طبقه منقسم گشته اند . ارواح ثابته و ارواح خیالی .

ارواح ثابته آنهایی هستند که بوسیله اسباب ظاهر میشوند . بدون اینکه از این حدود تجاوز کنند .

ارواح خیالی آنهایی هستند که طبعاً خود را مایل به تفاهیم فلسفی و سیستم تسلی بخش **آلان کاردک** که غیر محدود است کرده اند تجربیات بقای روح که در اطراف امتحانات محسوسه دور میزند تنه راه وصول بتکمیل احضار ارواح را باز میکند .

معرفت الروح مثل **يك آلتی** است که ما را هدایت بتکمیل خود خواهد نمود . و این یکنوع عشقی است .

بوسیله آنست که ما قره تحمل مصائب و اضطرابات آنهایی که ما را احاطه کرده اند در خود می بینیم . زیرا بما میهمانند که این وجودها ناقص تشکیل گشته اند و بدست خویش هنگام اجر و مزد را بتعویق میاندازند . و مجبور خواهند گشت که بوسیله حلول دیگرے باین عالم خطایاے مرتکبه را جبران نمایند .

در تحت نامهای مختلفه همواره معرفت بقای روح باقی بوده . حرکت اصلی آن در سال ۱۸۴۵ با علامات حیرت انگیز حاصله توسط دختران جوان **میس فکس** شروع . و بعداً در فرانسه بوسیله **آلان کاردک** و **بالزاک** و **ویکتور هوگو** و **واکری** و **مادام ژیراردن**



و فلاماریون و گتیه و ویکترین ساردو و اژن سو و ریشه و دسترژیبیه و کلنل رشا که اینها همه وقت خود را مصروف علائم حیرت انگیز حاصله از این عقیده تازه ساختند . و وسائل رضایت و کنجکاوی خود را فراهم ساختند تعمیم یافته .

### در باب وسیله گرداندن میزها :

عمومی ترین وسیله برای حصول علائم روحی عبارت از یکمیز یا میز سه پایه سبک است برای اینکه بسهوات جا بجا شود با هر چیز دیگر هم میتوان عمل نمود . از قبیل گلاب و سبد و غیره . چند نفر بدور میز جای میکینند و دست خود را سطحاً بالای آن نکه میدارند .

این امتحان باید در سکوت بعمل آید . و حضار پس از چندے در بالای بازو و دست ها احساس حرکاتی که از اثر خستگی وضع ثابت ایجاد شده می نمایند . و باید وضع دست را تغییر ندهند اگر چه برای رفع خستگی باشد .

از میز یکصدای سبکی شنیده میشود . بعد بالاخره بجایش آمده و خود را بحرکات بی ترتیبی وامیدارد .

تجربه کنندگان باید تبعیت حرکت میز را نمایند در حالتیکه هر قدر ممکن شود انگشتان خود را بالای آن نکهدارند برای اینکه علائم آن را تقویت کنند . همچنین می توانند يك زنجیر مانیتیکی بدور میز تشکیل دهند . در صورتی که با دست دیگر که آزاد است انگشت کوچک یکدیگر را بگیرند بعد از میز سؤال کنند . پس از آنکه برای ترتیب مخابره قرار می گذارند : مثلاً

دو ضربت علامت نه و يك ضربت علامت بلی .  
و بعد اگر بخواهند با میز مکالمه نمایند . آنقدر دقه میزنند که لازمه وصول به الفبای لازمه که تشکیل کلمه را دهند کردند . مثلاً :

س — ای میز چه کسی را معرفی میکنی ؟

ج — مادرت را .

حال تجزیه می کنیم (مادرت را) . م — ۱۳ — ۱۰ — ۱ — ۵۰۱ — ۴ .  
ر — ۲۰ — ت — ۲۲ — ر — ۲۰ — ۱۰ — ۱ — بهمین ترتیب برای هر حرفی باید دقه های معینی مخابره گردد .

خارج از ضربات متوالیه در بعضی مواقع دیده شده که ارواح خود را ظاهر میسازند بوسیله جا بجا کردن میز از زمین که در اطراف آن عده با دست دراز شده نشسته اند .

ما در اینجا ذکر می کنیم بعضی علامات حاصله در بعضی جلسات احضار ارواح را که به استعانت يك واسطه بعمل آمده .  
و در تجریبات ژیبیه میز خود را بلند میکرد و بر میکشت و میرفت بستف اطاق بخورد با اینکه چهار پایه داشت و سنگین بود در کمتر از وقتی که به گفتن در نیاید .

اسلاو که بواسطه قوای روحی خود يك واسطه قابل ملاحظه و از حیث قوه طبیعی قوایش ضعیفتر بود پس پرسش میز را نمی توان به او نسبت داد .

ایضاً دیده شده که مبلها بدون اینکه نصادمی به آن شده باشد تغییر حا داده اند . آنها در مواقع متعدده و مخصوصی .

همچنین ذکر مینمائند تاثیر الواح سنگی را که شش مرتبه در دست اسلاو خورد گردیده در صورتیکه دکتر ژیبیه ثابت میکند که همان سنک که در دست واسطه خورد گردیده بود همان را مشار الیه هر چه بمیز زد موفق به شکستن آن نگردیده است دکتر لمبرزو ایتالیائی مؤلف مشهور بحث جنایات در وهله اول این علائم غریبه را انکار میکرد . ولی پس از مشاهده تجربیات غیر قابل محو عقیده خود را تغییر داد . چنانچه ما از اظهارات خودش حکم میکنیم : میگوید - کمتر عالمی بی اعتقاد تر از من در موضوع احضار روح و مخابره با آنها بوده در صورتیکه در حقیقت بعضی آثار از احضار روح موجود بوده و هنوز هم کمتر قابل قبولند . و بعلاوه این تجربیات در نار یکی بعمل می آمده است .

و ظاهراً مشکل است قبول آثاری را که ممکن نیست دیدن آن نمود . مخصوصاً این ۷۵ امات حیرت انگیز و قابل جر و بحث را . ولی همیکنه دیدم که عده از علماء آثاری مثل انتقال فکر را ظاهر ساختند گر چه آن هم خیلی نادر است و اینها را من بر خود ثابت نموده ام . شروع کردم به ایقان به اینکه بد بینی من نسبت بعلائم احضار ارواح مثل طبع بد بینی سایر علماء که در علائم خواب هیپنوتیکی داشته اند بوده است . مقارن اینحال موافقتی با تصمیم من پیش آمده و موفق بمطالعه علائم در نزد یکنفر واسطه فوق العاده موسوم به ازایپالادینو گردیدم .

ازایپالادینو - من این پیش آمد را با کمال عجله قبول نموده . چه در این مطالعه باتفاق اطباء مشهور دیکرے که مخصوص معالجه دیوانگان بودند هممنان گشتم . و آنها هم همانطور که من بدین بوم بوده و در مواعع لزوم می توانستند در تفتیش ملاحظات لازمه بمن کمک نمایند .

« پس از آنکه حتی الامکان به اخذ هر نوع احتیاط لازمه کوشیدیم . آن زن واسطه را با يك سبك بد بینی در احضار ارواح جدیده در تحت نظر قرار داده . و او را آدم سریع النفوذی ندیدیم . بعلاوه مشارالیه اضطرابات و هیجانات هیستریکی و گودیهای عمیقی هم در طرف چپ سرداشت .

ما يك دست و يك پای او را بدست و پای خود بستیم و در موقع روشنی چراغ بامتحانات مشغول گشتیم .

گاهگاهی یکنفر از ما ها کبریتی مشتعل میساخت برای جلو گیری از هر فریبی . و در یکی از این روشنائی ها دیده شد که میزے خود را بلند کرده . پس از اینکه برای فرود آوردن آن کوشیدیم يك مقاومتی بوزن ۵ یا ۶ کیلو گرم محسوس بود .

بموجب تقاضای دوستی از واسطه دقه هائی در داخل میز مسموع گشت . و این دقه ها منظمأ جواب میداد مطابق زبان احضار روح که مقرر گردیده بود .

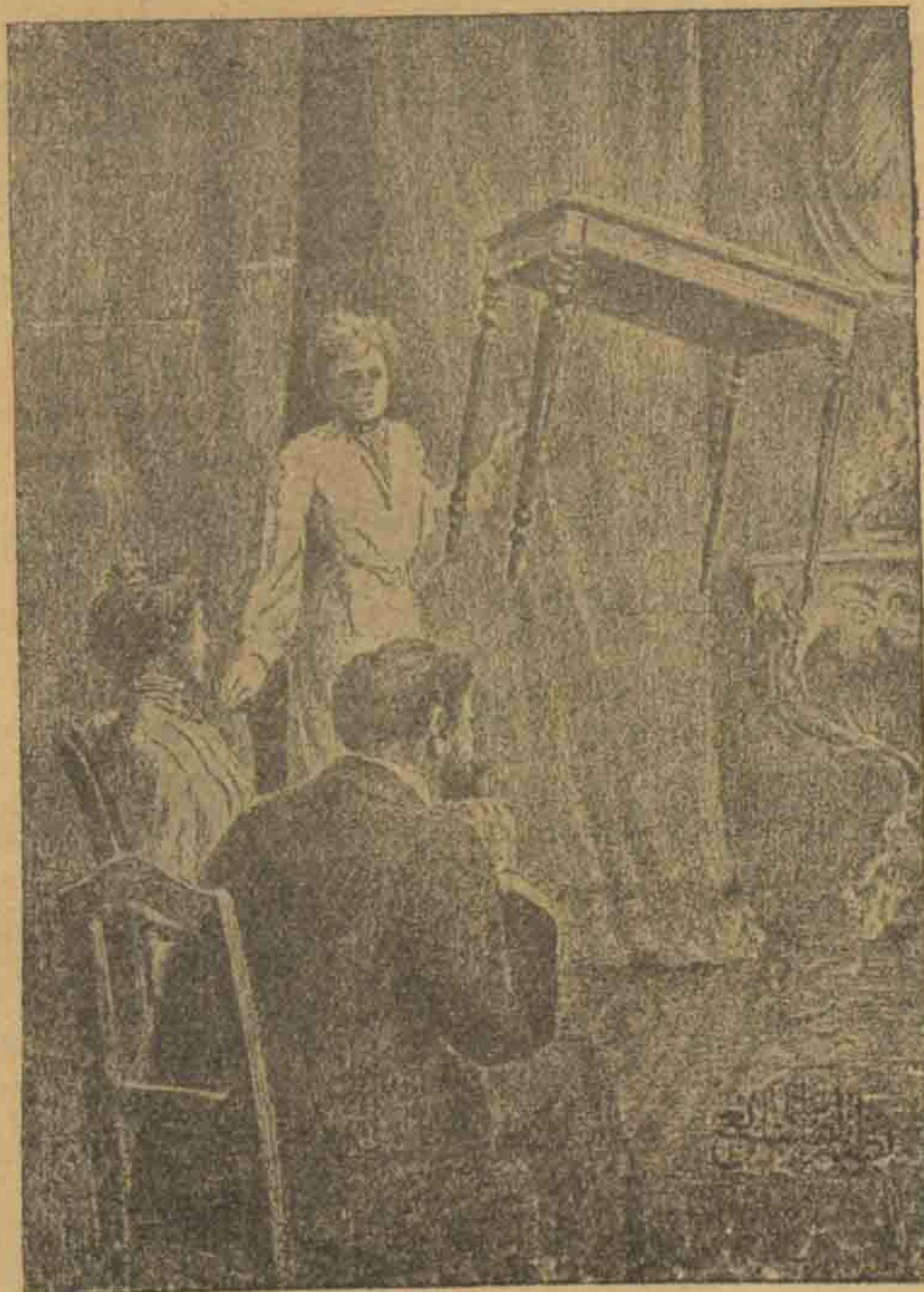
از جمله سؤالانی راجع بسن حضار و چه باید اتفاق افتد و چه واقع خواهد گشت بواسطه وساطت يك روح بعمل آمد . و باز

روشنائی خواهش گشت .

و دقه های خیلی شدید ترے که از میز صدا آمده و بد  
زنگی که بفاصله یکمتر از واسطه بود صدا در آمد و بدور سر  
ما بنای کردیدن گذاشت و باز در روی میز قرار گرفت .  
و بالاخره باز دور شد و در روی تختخوابی که بفاصله دو  
متر بود صدایش مسموع گشت .

### دکتر آسانی

که از حضار بود  
کبریتی مشعل ساخت  
و مشاهده کرد که  
زنگی که در بالای  
تختخواب واقع و در  
حرکت بود افتاد روی  
آن که در عقب سر  
واسطه واقع کشته بود  
مجدداً که اطاق  
در تاریکی فرو رفته  
صدای يك میز چوبی  
مسموع گشت که  
حرکت می کرد در  
در صورتیکه دستهای



ش ۸ نمایش بلند کردن يك میز

واسطه توسط من و دکتر تامبورینی گرفته شده بود .

پرفسر ویزیلی احساس کرد که سبلتهایش را میکشند یا دست سرد  
کوچکی زانویش را لمس مینماید .

من شنیدم که زنجیر ساعت مرا کسی بلند کرده و باز  
بجایش میگذارد . بعد پرده بزرگی که یکمتر فاصله از ازاپیای  
واسطه قرار گرفته بود و رختخواب را از اطاق جدا میکرد  
بلند گشته مثل اینکه بادهای او را بحرکت آورده است و مرا  
بخود پیچیده و من با زحمتی موفق به بلند کردن آن گشتم .  
سایر رفقا در ده سانتیمتر فاصله سرمن و دکتر تامبورینی شعله های  
زرد کوچکی را احساس کردند .

آنچه بیشتر باعث تعجب گردید تغییر ظرف دادن آرد بود  
که برای وسایل امتحانی در روی میز قرار داده بودند که  
از بشقابی به بشقاب دیگر ریخته شده بود .

و حالت جسم بسته شده مثل ژلاتین پیدا کرده بود . و  
آرد مذکور را در فاصله يك متر و نیم از ماعقب تختخواب قرار  
دادند . از اپیا بخیال حرکت دادن آن ولی بسبب دیگر افتاد و  
بما گفت : ( دقت کنید و منتظر باشید که من از این آرد  
بصورت شما خواهم پاشید ) . چراغ را روشن کردند و ما زنجیر را  
باز کرده دیدیم که آرد از بشقاب ریخته است .

لحظه بعد مبل بزرگی که عقب تختخواب بود در دو متر  
فاصله ما به آهستگی حرکت کرده و به نزدیک ما آمد مثل اینکه کسی  
او را بحرکت آورده است .

نظایر امتحانات مذکوره توسط ازاپیا بعمل آمد بتوسط دکتر بارت و دینزا . و دو دفعه صدای دست زدن بسمعشان رسید .

هیرش صراف در همان جلسه با شخصیکه او را عزیز میداشت تقاضای صحبت نمود . آنگاه هم صورت وهم تکلم کردنش را بفرانسه شنید .

و دکتر بارت تقاضا کرد پدرش را که مرده بود به بیند و در آن جلسه ویرا دید و دو بوسه از او در یافت داشت .

#### در باب حرکت بدون تصادف

مجمع فن مناظره لندن که در تحت ریاست عالیہ یگنفر عالم طبیعی موسوم به ژهن لوبک و مرکب از علمای عالیقدر دیکری تشکیل یافته بود تصمیم گرفت تفتیشات دقیقانه و غیر قابل اعتراضی برای رسیدگی به علائمی که حقیقتاً دلیل بر وجود روح باشد بعمل آورند .

نتیجه تحصیلات و تدقیقات این مجمع عالی طولی نکشید که منتشر گشت . و تحقیقات آنها مثبت حقیقت آثار و علائم وجود روح بود .

برای محل جلسات امتحانی آن مجمع خانه های دور افتاده اعضاء کمیته تبیین و برای رفع هر نوع نقاب احتمالی آنجا ها را انتخاب کرده بودند .

و در هر جلسه بدو تفتیش خود را از اثاث البیت طالار هائی که این امتحانات در آن واقع میگشت شروع میکردند . میز

هائی که استعمال میکردند میز های نهار خورے بود که سنگین و نمی شد آنرا بلند کرد یا بحرکت آورد مگر با يك قوت جدے که آنها مطمح نظر حضار بود .

قبل از شروع هر جلسه اطاق ها میز ها و مبل ها دقیقاً امتحان میگشت برای اطمینان از اینکه ماشین یا چرخى وجود نداشته باشد که این نتایج را بتوان از آن حاصل کرد . و تمام این امتحانات در روشنائی چراغ های گاز بعمل می آمد و وقتی که خاطر جمع میشدند شروع می کردند .

پس از چندین ماه زحمت و تحصیل که از نتیجه امتحانات مکرره بعمل آوردند یقین ترازل نا پذیرے جیای بد بینی آنها را گرفت .

و ما یکی از تجربیات آنها را ذکر میکنیم . که عبارت از حرکت حاصله از عدم تصام باشد .

میزے را که با کمال دقت زیر و روے آن امتحان شده و عارے از هر گول زدنی بود برای امتحان انتخاب کردند آنها در صورتیکه اطاق مشتعل از شعله گاز بود .

و چون نمیتوانستند یقین کنند که حرکات و اصوات ناشیه از میز کاریگی از حضار نباشد که بر اثر تصادف حاصل شده باشد برای جلو گیری از هر شکی تصمیم گرفتند :

پس از آنکه چهل دقیقه که بدور میز نهار خوری مشروحه نشسته بودند و حرکات و اصوات مختلفه حاصل شده بود . پشت

صندلی های خود را همگی بطرف میز بفاصله ۹ انگشت بر گرداندند و بازو های خود را روی پشت صندلی قرار داده و بزانو روی صندلی ها نشستند. در اینصورت پاهایشان با وضع نشستن آنها بطور لزوم بطرف عقب و دور از میز قرار گرفته . و بنابراین ممکن نبود به کف اطاق اصابت نماید . و دستهای هر کس بفاصله ۴ انگشت در بالای سطح میز قرار گرفته بود .

پس هیچ اصطکاکی با هیچ قسمتی از زمین نداشتند و نمی توانستند بدون اینکه مشاهده نشود حرکتی کنند . معذک پس از ده دقیقه میز مذکور چهار مرتبه تغییر جاداده . اول دفعه (۵) انگشت از یکطرف بعد دوازده انگشت از جهت مخالف و بعد هم چهار یا شش انگشت جهات دیگر . آنکاه دست ها را روی پشتی صندلی ها قرار داده دو حالتیکه باندازه يك پا از میز قرار داشت معذک با يك جابجا شدن های مختلفه بین پنج و شش انگشت پنج مرتبه میز حرکت میکرد .

باری صندلی ها را دوازده انگشت از میز دور کرده و هر کس مثل سابق بزانو روی صندلی قرار گرفت و دستهای خود را پشت سر قرار داده و باینطریق مدلل گشت که حرکت بدون اصطکاک و تصادف ممکن است واقع شود. عالمی موسوم به ویلیام کرک که قدرتش غیر قابل انکار و شرافتمندیش فوق هر ظنی است . در صدد بر آمد که بتنهائی امتحانی نموده و نتیجه آنرا ظاهر سازد . مشارالیه چهار سال متوالی در تنهائی و سکوت بکار خویش

مداومت داد . پس از آن علائم فوق البادیه را تصدیق کرد .

معلوم کرد که در مواقع امتحان غیر از بعضی مواقع تاریک کردن محل لازم نیست آنهم جاهائی گه برای تظاهرات درخشانی است بعد يك دایره زرقا تشکیل داد و عقیده مند به يك واسطه معینی که مخصوص تحمیل امتحانات گردد نشد . و حتی در دایره خود اشخاص بد بین و کم باور را داخل کرد . آنکاه در موقع امتحانات . صدا از دیوار ها از سقف ها و از میز ها حتی از هر چیزی از شیشه و فلز هم شنیده میشد .

ولی همواره اصوات مسموعه دقه های شدیدے نبود . غالباً اصواتی شنیده میشد که گمان میکردند از نوك سنجاقی حاصل شده و اصواتی شبیه به خراش و پرش پرندگان مسموع میگشت . حتی وزن اجسام به اراده هدیوم افزایش و نقصان حاصل میکرد . مثلاً میزے چنان سنگین میگشت که قادر به بلند کردن آن نمیکشتند یا بقدری وزن آن ضعیف میگشت که با ادنا کوششی موفق به ارتفاع آن از زمین می گشتند .

استقرار دست واسطه در فوق يك میزانی اضافه و نقصان وزن آنرا به يك طریق قابل یاد داشتی کم و زیاد میکرد .

کرک با سلب اعتماد خود از امتحان با میزان و آلات سنجش باین فکر افتاد که تجربیات خود را در روی نخته صافی که روی یکپایه بطور تعادل قرار دهد آزمایش نماید . و باینطریق دیده شد که بوسیله استقرار دست واسطه و حکم او آن نخته

حرکات نوسانی یافته گاهی سرازیر و گاهی بلند میگشته و یا بحال تعادل می آمده ولی بایل بطرف دست واسطه در صورتیکه اشیاء خیلی سنگین ترے در طرف مخالف آن قرار گرفته بود. میزها و صندلیها جابجا میشدند و پیش می آمدند خواه بوسیله حرکت جست مانند و یا حرکت سریع .

در روشنائی با وجود آنکه دست های واسطه را گرفته بودند میز نهار خورے خیلی سنگین چندین مرتبه از زمین بلند گشته در صورتیکه تصادفی هم با آن نشده بود .

صندلی که روے آن نشسته بودند تغییر جا میداد . در صورتیکه این حرکت بوسیله جالس آن نشده و حتی با ممانعت او نتوانست از حرکت صندلی جلوگیرے نماید .

ممکنست در جلسه هرچه طول بکشد هیچ اثری ظاهر نگردد . این قضیه دلیل بر این است که مدیوم قابل بین تجربه کنندگان و حضار وجود ندارد . در اینصورت نباید در صدد جستجوے اشخاص دیگرے بر آمد که شاید در بین آنها يك واسطه موجود . باشد زیرا بندرت اتفاق می افتد که در اطراف ما يك سوژه که قابل مخابره با ارواح باشد وجود نداشته باشد .

میتوان گفت هر يك از ما تا درجه معینی داراے این امتیاز میباشیم . و باید عموماً به جلب این قوه در خود کوشش کنیم .

معتقدین بظهور ارواح و متعصب در مذهب در ابتدای تجربات بدعائی شروع میکنند . چنانچه در بعضی جلسات صدای

مناجات خالق شنیده میشود همچنین حضور ارواح خیر را که واسطه صدای بلند در خواست میکند .

در ابتدای تشکیل جلسه و قبل از آنکه شروع بعملیات مخصوص در احضار ارواح بعمل آید . يك توجه قلبی از طرف کلیه حضار لازم است . و ممکنست برای دعا اظهار کرد . (بنام خداوند بخشنده مهربان اگر در بین ما روحی حاضر است متمنی است خود را بما ظاهر سازد بوسیله حرکت ودقه زدن بمیز) آنکاه میگویند « بنام خدا ای ارواح عزیزه قبول زحمت فرموده با ما مخابره کنید » . یا آنکه بسم الرحمن الرحیم من تمنا میکنم فلان روح خود را بمامربوط و در جلسه ما حاضر و ارواح شر را از ما براند ) این دعاها بطور حتم لازم نیست ولی ضررے هم به امتحانات نمیرساند . آنکاه روح را بمعرض سؤال میاورند پس از آنکه القباے مقرره را تعیین و يك دقه علامت بلی و ۲ ضربه را علامت نفی قرار دهند . مثلاً روح تو اینجا هستی - میخواهی با ما مخابره کنی - با کسی میخواهی حرف بزنی و غیره ؟

عموماً میز بطور خصوصی شخصی را طرف خطاب خود قرار میدهد و علامت آن این است که بطرف او متمایل میشود . و اگر خود را دور کند بطرف او جلو میرود . اشخاصی که طرف میل او هستند بدستشان فشارے داده میشود . با بلند کردن پایه خود به آنها سلام میکند . و بعد پایه را باهستگی فرود میآورد . و به اشخاصی که بدین

و بخواهد اظهار بد بینی نماید خود را بشدت بزانو یا بسینه حریف  
میزند. برای سرغت مخابره بر طبق الفبای قرره آنرا در روئے مقوائی  
نوشته و تعداد هر دقه حرفی را در ذیل آن یاد داشت مینمایند. به  
این طریق که دقه ۱ و ۲ را برای آرے و نه نعین و سایر حروفات  
را هم تعین و بعد فهرست مذکور را با انگشتی گرفته و مخابره شروع  
میشود. و برای افتتاح و اختتام مخابره هم دقه مخصوصی تعین مینمایند.  
این طریق باز بطائی است و وسیله سریعتری یافته اند که  
عبارت از مخابره با ارواح بوسیله خط مستقیم باشد که بعداً از آن  
صیحت خواهیم کرد.

نصورتی که مطبوع طبع خاطر قارئین محترم و محترمه گردد.  
اینجا اضافه کنیم قصه یک جاسه که بواسطه دکتر هوساک داده شده  
ومن افتخار حضور در آن جلسه را داشتم:

در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر ساعت ملاقات مقرر شده  
بود. در مرکز اطاق میزی نعلی شکل بدون هیچ روپوشی قرار  
گرفته. بعضی اشیاء متفرقه روی آن گذاشته شده بود.

از جمله جعبه بزرك موزيك و يك صدا رسان مقوائی و  
يك زنك بزرك. و يك چکش زنك و يك زنك نوخالی دیگر.  
و يك قسم جعبه ویلن مزین به سیمهای فلزی که محتویات روی  
میز بودند.

عده حضار باسننهای واسطه و مترجمش به ۱۱ نفر میرسید.  
پس از استقرار بدور میز واسطه که تقریباً کور بود

یعنی با چشمهای بسته بهراهی مترجمش وارد گشت. او را در  
طرف وسط میز روئے صندلی نشانند و در مقابل او مترجمش  
قرار گرفت.

باین ترتیب از هر طرف پنج یا شش نفر فاصله بین آنها بود  
و تصادفی ممکن نیست بین آنان رخ دهد. و من خود را در  
انتهای یکطرف میز قرار داده بودم و انتهای دیگر توسط دکتر  
بارادوک اشغال شده بود. و چون از واسطه بغیر از دو  
نفر فاصله نداشتم برای من ممکن بود کاملاً او را تحت نظر  
قرار دهم. مشارالیه شخصی بسن ۲۵ با قد معمولی و لبهای  
سایه دار چهره زرد و لاغر که به آن چشمهای نیم خواموش  
او رنگ محزون داده بود و رویه مرفته دارای چیزهایی بود که  
در آن محضر خوش آیند جلوه میکرد. چند نفر اشخاص که  
او را احاطه کرده بودند اولین دفعه است که آنجا آمده اند و  
همه برای تماشا حاضر شده بودند. در تمام دوره جلسه مقرر شد  
واسطه تحت نظر دو نفر قرار گیرد که یکی از آنها مسیو

و... است. این جوان طرفدار احضار ارواح است. ولی می  
خواهد یقین کند که در امتحانات سابقه خود بازبچه تصوراتی  
نبوده و تقاضا کرد مواظب واسطه باشد و میخواست اطمینان  
داشته باشد که در حوادث جاریه مجلس حضور واسطه با مجهولیت  
مطلق گذشته و حرکات خارج از رویه از وی سر نزنند. و  
مستحفظ دیگر مسیوب... بود که او هم درهای اطاق را بسته و

کلید آنرا در جیب خود قرار داد .

پس از آنکه همه یقین کردند که در اطاق دامی کاسترده شده چراغ گاز را خاموش کردند و غیر از یکشمع که در شمعدانی و روی میز قرار داشت روشنائی دیگری نبود . ما در حالتی که انکشتهای همدیگر را گرفته بودیم تشکیل رنجبری داده بودیم به استثنای واسطه . و ما با اینحالت خود تشکیل یک باطری الکتریک که از سیال ما باید واسطه پر کرد داده بودیم که کمک در حصول علائم متظره نمائیم . بمن حکم شده بود جبهه موزیکی را که در جلوی من قرار گرفته بود گداگاههای آنرا بنوازم . و فقط من بودم که حق پاره کردن رنجبر مربوطه را دارا بودم . ۴ نفر زن در آن جلسه حاضر بودند و اکثریت با مرد ها بود .

در اینموقع آشمع روشن را خاموش کردند . باین ملاحظه که گفتند علائم ظاهر نمیشوند مگر در تاریکی پس از آنکه جعبه موزیک که در جلوی من بود حکم شده بود بزخم شروع به نواختن نمودم به اتفاق تصنیف معروفی را خواندیم بقصد متحد کردن قوه خود با مدیوم و جمع فکر حضار .

عادتا با این مدیوم دو روح مربوط بوده اند : ایرزیستیبیل و ژن کینک .

پس از نیمساعت تا سه ربع ساعت در واسطه حال لرزی حاصل و کم زیاد تر شده تا بحال بی حالی سرازیر گشته و خوابید

در همان لحظه صدائی بیخ گلوئی از بالای سر واسطه مسموع گشت . این صدا از سینه آدمی خارج نمیکشت . و هیچ چیز نمیتوانست تأثیر غریب آنرا حاصل نماید . آهنگ صداتغییر یافته بود . و به انگلیسی حرف میزد . و مترجم نطقهای او را ترجمه میکرد . و می گفت این روح ایرزیستیبیل است و تقاضا میکند که بازخوانیم .

روح دیده نمی شد ولی بطوروضوح صدای او می رانشیدند . و هوای طالار که قبل از دخوش گرم بود غفلتاً تازه گشت . و دو نفری که دست واسطه را بدست داشتند اظهار کردند که حس کرده اند ضربتی بسرشان وارد آمده و نیز روی شان هایشان . بنظر همه می آمد که روح روی میز است . زیرا در حال جابجا کردن اسباب موزیک و گرداندن کلید های آن اسباب برای کوی کردن بود . آنگاه آهنگهای دلکشی از آن بیرون آورد .

پس از آن زنک را جدا آورد و حضار در هر یک از حرکات و جابجا شدن ها هوای تازه استنشاق میکردند . اسباب موزیک در هوا بلند و در بالای سر ما بنای پرش و حرکت را نهاد در حالتیکه اصوات طربناک و مؤثری از آن مسموع میگشت .

چون قبل از وقت زیر اشیاء روی میز را با ماده مالونه فسفر دار اندود کرده بودند که در موقع تغییر جا و حرکت در هوا در تاریکی روشن باشند . رویت آن گمک میکرد به



اینکه حضار دوچار خیالات واهی نیستند . جعبه موزیک مجدداً روی میز قرار گرفت و این جعبه که بیش از سی تا چهل کیلو گرم وزن داشت و بزرگت میشد با دو دست نگهداشت در هوا چون پرده می پرید . چنانچه میدانند در جلوه من قرار داشت . و من هر چه با دست گشتم آنرا نیافتم . و بعد شنیدیم که روح باملایمت آنرا در کف اطاق قرار داد و آنرا مجدداً باز کوک کرد . و در حالیکه ما در فاصله یکمتر با پیانو قرار داشتیم و زنجیر وار اطراف آنرا احاطه کرده بودیم . شنیدیم پیانو باز شده و چون آرنیست ماهره شروع به نواختن آن نمود با يك آهنگ طرب انگیزه . مثل اینکه با اسباب های موسیقی بازی میکرد . آنکه پیانو بسته شد و جعبه موزیک بجای خود قرار گرفت .

و بر من ثابت شد که دست های واسطه بواسطه هم جوارانش نگهدارنده شده و برای او غیر ممکن بوده که این نظاهرات از او ظاهر گشته باشد .  
بعلاوه خارج از این اشیاء صدای دیگری که حضور اشخاص دیگری را برساند شنیده نشده بود .

روح دور میز میگردد . و نزدیکی ویرا حس میکنند . مثل کسیکه نخواهند دید ولی مطمئن هستند که احاطه شده اند .  
بهریک از حضار در موقع عبور میگفت . سلام علیکم آقا سلام

علیکم خانم . دست راست مرا فشار داد و حس کردم آن فشار مثل شیئی سرد و گرم نبود بلکه مثل شیئی کائوتچوک بوده .  
آنکه با صدای خشن ترے مثل اینکه صوت رسان مقوایی را برداشته بود بعموم سلام کرده میگفت : سلام علیکم آقایان و خانم ها .

و در حالیکه دور میز میکشت بهر يك جدا گانه خطاب کرده میگفت « خدا شما را تقدیس کند » آقایان و خانمها . و ما بفرانسه و انگلیسی جواب دادیم مرسی .

ایرزیستیمیل اظهار کرد که قبل از آنکه ما را ترك گوید يك نمایش خواهد داد . از روز نامه نویسی که از حضار و دست واسطه رادر دست داشت خواش کرد که به ایستد بدون اینکه دست مدیوم را رها کند و جوان دیگری که دست چپ واسطه را داشت نشسته بود .

غفلتاً حضار حس کردند که شخص واسطه که روی صندلی نشسته بود از روی زمین بلند گشته و روی میز قرار گرفته است .  
پس از آن صدای روح مثل اینکه از سقف اطاق می آید شنیده شد که از ما خدا حافظی میکرد .

جاسه ختم گشت زنجیر جمعیت شکسته گردید شمع روے میز را روشن کردند . آنکه مشاهده کردیم که واسطه خوابیده و سرش روے یکی از بازو های صندلی خمیده و روی میز

قرار گرفته بود . او را بیدار کرده از میز فرودش آوردند و عرق از صورتش جاری و بزحمت میدید از بسکه حالت ضعف داشت . جعبه موزیک که در جلو من و روئے میز بود حالا در وسط پیانو قرار گرفته و در هر دو بسته بود . واسطه بحال آمده تبسمی نمود و بنای صحبت را با ما نهاد بدون اینکه از خستگی اثری در روی باقی باشد .

نقل از مجله اسپیریت - احضار روح (۱) : واسطه آن زنی بود و مرا مستفیض کرد و یقین کردم به اینکه هدیوم ها مردمان صحیح العمل و حقیقتجو و عاری از هر نوع تظاهرات ساختگی هستند :

ابتدای تظاهرات از ظهور ابر های شفاف چون زنبور های درخشان یا اشعه های شفاف شروع و کم کم درشت تر گردیده تا بشکل انسانی در آمدند مسمی به پنبته یا نینیا دختر کوچک جوانی که ارواح مانوسه با واسطه بودند . و اشکال دیگری ظاهر گشت از جمله مردی با اندام قوی بود .

محل جلسه در اطاقی وسیع تشکیل گردیده بود که حاوی سه در بود . یکی درب دخول و دیگری به اطاق مقدم این اطاق باز میشد و سومی راه به سالی داشت که لاترنی در آن آویزان و در آن باز و درهای دیگر مقل بود . و روشنایی

ضعیفی داشت که از آن سالن به این اطاق جلسه میرسید بنا بر این بوسیله آن روشنایی حضار تا اندازه اشیاء این اطاق جلسه را میدیدند . حتی واسطه که روئے شان اش شال سفید بود دیده میشد . قد مشار الیه کمتر از متوسط و نازک با چهره دلربا و کمی مجزول و بواسطه چشماه جالب و گیرنده آبی سیری که داشت در هنگام مکالمه گیرنده و افکار نهانی را میخواند . و از دیدن وے در خود احساس علاقمندی به او میکردیم . گرچه چیزی که دلیل بر تسلط او باشد نداشت . و حرکاتش مثل زنهای عوام الناس ولی رفتار و گفتارش متمایز بود .

در بدو جلسه حضار بصحبت و بهد متحداً بسرود خواندن مشغول گشتند تا آنکه واسطه گفت شروع گشت ملاحظه کنید : ابتداء از سوراخ کوچکی روشنایی ضعیفی در اطاق وارد و از دیدن آن سکوتی بین حضار برقرار گشت .

قبل از اینکه متوجه گردیم پنبته در مقابل ما بود و حضار با یکصد او را سلام و تحسین کردند . دو ثانیه طول کشید تا من توانستم تشخیص دهم و دیدم که هیولائی را که در مقابل خود داشتم دارای شکل انسانی است . قسمت تنش پوشیده بود از پارچه موج دار و قسمت بالای آن که سرش را تشکیل میداد از دایره نورانی مکرر بستاره تشکیل یافته . و این هیکل در روشنایی زرد و ملایم و غیر مشخص فرو رفته بود مثل تابش نور ماه بجائی

و این منظره بسی شکفت انگیز و غرابت خیز بود .

این هیولا دور و نزدیک میشد بنحویکه از حرکاتش روح حیوة خوانده میشد . بی همه از جلوی من عبور و بطرف اطاق کابینه رفت و باز داخل حوزة ما گردید . و چشم ما که حالا معتاد برؤیت این نور ضعیف شده بود میتوانستیم تشخیص بازو ها و کمر و



جسم مرئی او را ش ۹- واسطه ماد موزل . x و احضار کنندگان روح دهیم که بسی ظریف و مطبوع بود . موهائی از شانه هایش آویخته لباس های مواجش در حرکت . و حضار از مسرت حرکاتی از خود ظاهر میساختند . و بقدری این منظره دلربا بود که فریاد های تحسین از هر طرف اطاق بلند میگشت .

آن هیکل در مقابل یکی از حضار دکشی کرده و دیش را بسوی او دراز کرد و از راه اطاق کابینه بجو گشت .

شخص واسطه در تمام دوره این حضور روح بصحبت مشغول و نظریات خود را اظهار میداشت و از صدای آرام طبیعی و لهجه انگلیسی معلوم بود که صدای او از همان محلی که نشسته بود مسموع میگردد . پس آن هیولا ممکن نبود مدیوم باشد . حضار پس از خروج روح موقع مغتنمی بدست آورده بصحبت مشغول گشته بودند که ناگهان پرده اطاق کابینه بلند گشته مجدداً هیولا بشکل ظریف کوچکی در جلوی ما ظاهر گشت . اهل خانه از دیدن این منظره مسرورانه فریاد مسرت را بلند کرده گفتند بیا فینیا بیا فینیا و او را چون طفل صدا میکردند . آن هیولا مثل اینکه بازی غائب باشک میکند خود را پشت برده مخفی و باز ظاهر میساخت . با نظر دقت به او نگریسته مشاهده کردم او را زنی نیمه قد با لباس درخشانی دیدم و آثار طفولیت از وی ظاهر میگشت . مثل اینکه از خارج نشدن از اطاق کابینه میخواست خود سرے خود را نشان دهد . دیدم وے بطرف آقائی که میخواست او را بطرف خویش جاب نماید رفته که باو میگفت بیا فینیا این کلید ها را بگیر ( و او حقیقتاً دست دراز کرد و کلید را گرفت ) و بعد از اطاق کابینه صدای بهم خوردن کلید ها مسموع گردید و بزودے مراجعت و دسته کلید را انداخت بین حضار که مقابل پای من بزمین افتاد .

شخص مجاور من گفت فینیا دسته کلید را به آقائی که آنرا بتو داده مسترد کن ( آنگاه وی دسته کلید را برداشته و

و دست خود را دراز و به آنکه به او داده بود رد کرد .  
 اشکال مختلفه دیگرے ظاهر گشتند ولی بطور کافی رویت  
 نمیکشند زیرا چون سابقی ها درخشنده نبودند ، فقط یکمرتبه  
 شکلی را مشاهده کردم گه در نظر من هیکلی بلند بالا آمد با  
 لباس زرد و خرمائی .  
 وهله دیگر چون من نزدیک بین هستم هیولائی را که سایرین دیده بودند  
 ندیدم و از محرومیت من سایرین برای من اظهار دلسوزی میکردند .  
 پس از آوردن چراغ مجدداً اطاق کابینه را تفتیش کرده  
 و چیزے که تولید سوء ظن نماید دیده نشد .  
 بر طبق اظهار بعضی اشخاص که رأی آنها صائب است تظاهرات  
 همیشه بشکل انسانی در نمی آیند بلکه بشکل اجسام و اشکال مختلفه  
 دیگر ظاهر میکردند : من جمله جسم محکمی باندازه تخم بوقلمون  
 بنام موج زدن را نهاده و بدون هممه بالا و پائین میرود و به  
 کف اطاق می نشیند قبل از اینکه محو گردد . چنانچه همین شیئی  
 در حال طیران خود خود راسه مرتبه به میز زده هر دفعه صدای  
 دقه که از اثر چکش حادث گردد مسموع گردیده .  
 دفعه دیگر نقاط درخشانی ظاهر و بالای سر حضار متواتر  
 میگشتند . بواسطه همین نور های درخشان جواب هائی در مقابل  
 سئوالات خود دریافت میداشتند . و این جواب از عده جرقه هائی  
 که طرف خطاب سئوال کنندہ بودند داده میشد . و در تمام  
 دوره این امتحان واسطه بی حس و حرکت روے صندلی طولانی  
 خود دراز کشیده بدون اینکه حرکتی از وے و از صندلیش

مسموع گردد . بعضی دیگر يك ارتباط و مخابره الفبائی بهمان  
 واسطه بر قرار کردند .  
 دستهای دیده میشد گه پند زنگ را لمس میکردند و باید  
 گفت که غالباً ظاهر این دستها از ابر بخاری تشکیل می یافتند .  
 چنانچه يك مرتبه دیدم که شیئی درخشانی متحرک گشته و بعد ابری  
 در اطراف آن تشکیل و آن ابر بنام اهتزاز را گذاشته هیکل  
 دست ظریف و مرئی را گرفت که بطور ظاهر و محسوس  
 چون دست زنده بود . و در موقع لمس کردن به این دست مثل  
 دست مرده ها حس سردی میشود و گاهی هم گرمند و قابل انعطاف  
 چنانچه اگر او را فشار دهند خم میشود . وهنگام دست دادن هم  
 مثل این است که دوستی دست شما را بفشارد همان احساس رامینمایند  
 روزی یکی از این دستها را من در دست های خویش گرفتم  
 بقصد اینکه نکذارم فرار کنند . آن دست هم مقاومتی برای خارج  
 کردن آن ظاهر نساخت ولی بنظر آمد گه آن دست منحل به بخار  
 و محو گردید .  
 تمام این آثار غرابت خیز ممکن است بعضی نا باوری ها از  
 طرف اشخاصی که طالب روشنائی و وضوح امر نیستند تولید نماید .  
 معذرا برای هر کس ممکن است که به اسرار این علم آنقدر عظیم و  
 آنقدر تسلی دهنده که بعد ها علت بهبودے نوع بشر میگردد واقف  
 گردد . و به اعمال خیر و شایسته پردازد و اطرافیان خود را از  
 ناصحین و شفوق طاعتی که مقصودشان استفاده نباشد قرار دهد .

دلایل ذیل هم بانچه که قبلا عرض شده مربوط و متکی است :  
 مسیو بارکاس عضو مجمع معرفت الارض نوکاستل يك سلسله  
 مقالاتی طبع و توزیع کرده که ما این مطالب را از آن استخراج بینمائیم.

مشارایه دعوت شده بود بحضور در جلسه که واسطه آن زنی  
 بوده با يك معلومات ابتدائی . و معمول این بود که سئوالاتی  
 که از وی میشود روی یاد داشت کتبی باشد . و مشارایها بلا  
 فاصله به آن جواب کتبی میداد . سئوالات همه نوع و مخصوصاً  
 مطالب علمی بود . و بحث در مطالبی میکرد که با معلومات  
 سطحی واسطه بیکانه بود . و با قرار خودش که دیگران هم  
 تصدیق میکردند جواب ها را بلا اراده مینوشته . بدون اینکه  
 متوجه باشد که آنچه می نویسد صحت دارد یا نه

بعلاوه اشخاصیکه با وی معاشر بوده اند تصدیق میکردند  
 که او هرگز ذوق هیچگونه علمی نداشته است که بتواند  
 جواب هائی برای مطالب علمی بنویسد .

شبی به یکی از حضار اظهار داشته بود که در مجاور وی  
 روحی را می بیند و حمل مینماید به اینکه در دوره زندگی  
 ارضیش منجم بوده است . آنکاه نماشاچی مزبور خطاباً بروح میگوید  
 که حالا کاملتر در فن خود شده است . جواب داد بی نهایت  
 زیاد تر . برای امتحان و صحت قولش به این خیال افتادند که  
 يك مسئله نجومی که در منتها درجه اهمیت بود از وی سئوال  
 کنند . و جواب با رضایت نامه حضار بزودے صادر گشت . و



بعداً که مسئله بطور هندسی حل گردید مشاهده کردم که  
 مسئله بی نهایت ساده و بیان مشارایه کاملاً صحت داشته  
 و من بوسیله همان واسطه که همان روح را احضار کرده  
 بود فهمیدم که سیاره مریخ دارای دو ماه است که تا آن  
 تاریخ غیر معلوم بوده است .

پس بدین وسیله ممکن است هر نوع مطالبی را که تجسس  
 نمایند کشف نمود .

هجده سال بعد ماه های مریخ بتوسط يك منجم درواشنگتن  
 کشف گردید و بعضی دوستان که این ارتباط خود را با روح  
 به آنها شرح داده بودم و پس از آنکه این خبر با این اندازه  
 صحت که بوسیله روح منجمی در آن عالم کشف گشته بود شنیده  
 بودند آنها هم چون من دچار تعجب و خوشحالی گشتند .

این امتحانات بدون شك بمعرض ثبوت رسیده اند . ولی  
 با هر فائده که از ارواح بما برسد نباید ما را نامل ساخته و بهیچ  
 قیمتی بی مورد استعمال نمائیم . چه ممکنست در سوء استفاده ما  
 از این مخابرات با ارواح تاثیر تألم آورے در روحی که مورد  
 بحث ما است وارد سازد .

شخص نیاید خود را داخل در امر احضار روح نماید مگر  
 هنگامیکه خودش دارای روحی آرام و درخشان و بی اضطراب  
 و دغدغه باشد .

برای شخص واسطه هم که مشغول انجام يك چنین عمل نیک

و در عین حال خطرناکی است تکرار جلسات پیاپی ممکنست تولید زحمت نماید.

مخصوصاً اگر حال عصبانی داشته باشد و از هیجان دماغی گه تولید اضطرابی در او نماید بسلامتی او لطمه وارد سازد.

اشخاص ضعیف المزاج و اطفال نباید بحرفه مدیوم وارد گردند و بعلاوه واسطه یک مقصد بیشتری نباید داشته باشد و آن خیر عالم انسانی است. و برای واسطه هم پس از اینکه ملحق به ارواح گردد چون در حیوتش برای ترقی نجات هم نوعان خویش گوشیده اجر جزیلی خواهد داشت. و دوستانی که آنقدر اوقات در این عالم راهنمای او بوده اند بخوبی از او پذیرائی خواهند کرد

غالباً واسطه ها خود را از راه تکبر ضایع ساخته اند. پس باید این صفت زشت را از قلب خویش خارج. و تکبر را به فروتنی مبدل سازند باعشق به نوع خود. چه آدم خود پسند قادر وساطت بین ارواح احضار شده و ناظرین آن نخواهد گشت. و فقط عشق است که قادر است جداری را که هائل بین عالم پست و مقام عالی مسکن ارواحی است که زمین را ترک گفته اند از بین بردارد.

پس حرکات واسطه باید از هر حیث خوب و نجیبانه باشد و خود را لایق سازد و در بهبودی و تکمیل تربیت خویش گوشیده تا آنکه لایق اعتماد و اطمینان آنقدر اشخاص ستم دیده گه برای تسلی خود بوسه پناه میاورند گردد. پس بر او است که قدر

دل مهمی را که در میان جامعه دارد بداند. و از چنین راهنمای خیری که مذکور گشت در صورتیکه حاضر باشد باید نصایح سودمندی را بدست آورد. ولی در روی اصل منافع مادی حتی الامکان نباید سئوالی کرد. مگر در مواقع مخصوص حق استعمال و اجازه دارند. آنهم باید در ترمیم یک بی عدالتی و شرافتمندی اشخاص باشد و امثاله.

شخص واسطه در موقع احضار روح باید از حضور ارواح خبیثه احتراز جوید که خود را بجای ارواح خیر جا میزنند. آنگاه با شما خشونت کرده و دروغ میگویند و با یک عادت مختصری طریق شناختن آنها و جلوگیری از نزویر آنان سهل میگردد.

#### در باب منظر مکرر اشخاص زنده؛

بسی اشخاص تحقیر و یا لااقل به احضار روح می خندند. و خود را بی نهایت فوق اشخاصی که باین عملیات می پردازند می دانند. ولی معتقدین به این عقیده خود را از این تبسمات و شانه جنباندن های غیر مشهوده که این ارواح خود خواها بما حواله میکنند تسلی داده و اهمیتی نمیدهیم.

آنها بخیال خود فکر میکنند که ما ها اشخاص بیهوش و کم ظرفی هستیم که تا این حد در قبول آن خود را پست و حقیر کرده ایم.

آگوست واکری در تاریخ خود «۱» نقل کرده که بچه علت وادار بقبول احضار روح گشته :

میگوید - زمان تبعیدش با **ویکتر هوگو** در ژرسی بوده که زنی مسمی به **ژیرواردن** بملاقات آن شاعر آمده . زنی بوده قاهر در احضار روح و امتحاناتی که در حضور وی نموده به اعلا درجه تفوق مشار الیها را میرسانیده .

پس از این جلسه **واکری** مدعن شد بوجود ارواح . و میگوید که باید آنرا قابل قبول دانست به این دلیل که همینطور که ما دون ما نژاد های پست تره هستند همینطور باید ما فوق هائی در مدارج فوق ما باشند . و نیز تصدیق نموده که می توان برای ارتباط با ارواح میز را **واسطه** قرار داد که وسیله ایست در دست ما برای وصول بمقصد . در واسطه کردن میز موانع معقولی در بین نیست .

**کامیل فلاماریون** هم اوقاتش را صرف احضار روح کرده است . **ویکترین ساردو** روح ظریف و نرییت شده در احضار روح با يك اشتیاق مفرطی عملیات میکرده . و ارواح منتخبه اش برنارد **پالیسی** و **مزار** بوده اند .

از نقطه نظر او ارواح اجسام سیالی هستند ولی بشکل اجسام انسانی فقط خالصتر و قشنگتر .

**دلانو** همچنین از سیال حیوانی که میزها را بحرکت می آورده بحث میکند : و بقول **ویژریل** می گوید روح ماده را باهتزاز می آورد ، همانطور که ما در حقیقت بقوه اراده باشیاء حرکت میدهیم ، روح هم با سیال خود در میز نفوذ و با اراده قوه او را تحت تأثیر

خود آورده و بحرکت وا میدارد .

**بایینه** و **توفیل گتیه** و **ویکتر هوگو** و بسا اشخاص دیگر در حالتیکه خود را مشغول به احضار روح نموده اند اثبات کرده اند که این موضوع حرف بیهوده نیست . مخابره با ارواح يك امر فوق الطبیعه نیست . چه که ارواح همان موجودات نظیر ماهستند که چنده در روی زمین زیسته و غالباً برای مراجعت به آن تعیین گشته اند .

مورد استفاده برای قارئین محترم است که از بعضی علائم خیلی نادره که غالباً اتفاق می افتد بحث میکنیم که عبارت از بروزات (ضعف و مکرر اشخاص زنده است) :  
از تالیفات **اکساکف** و **کروک** دلائل ذیل را عاریه و در اینجا نقل میکنیم :

تقریباً سی و شش هزار نفر انگلیسی که در **ریکا** اقامت دارند يك دارالعلمی برای دختران جوان تاسیس کرده اند . و عده دختـران جوان اینمدرسه که همه از خانواده های نجیب **لیونی** بوده اند ۳ نفر بوده . یکی از معلمین آنها فرانسوے متولده در **دیژن** مستماه به **مادمازل ۱- ساژه** بوده . با قدی بلند چشمانی آبی و موهای خرمائی با حالتی مهربان و ملایم و خوش خو گرچه کمی محجوب . با مزاجی عصبانی و بحد کافی پر هیجان . با هوش و تحصیلانی کامل . و طرف میل مدیران خود . و در آن وقت سی و دو سال داشت . چندی پس از ورود به این دارالتعلیم

آثار غریبه از وی نقل کشت که با شکل مختلفه تجدید می‌شد :  
مثلاً دختران جوان تصویر می‌کردند که او را در دالان ملاقات  
کرده اند در صورتی که عده دیگر می‌گفتند که در همان لحظه  
وی را در روی پلکان عمارت دیده اند .

از اینجهه دختران جوان متأثرانه و با حالت خوف بسایر  
معلمات این قضیه را می‌گفتند ولی آنها اهمیتی باین آثار و گفته های  
دختران نمی دادند .

معذک این قضیه بقسمی بالا گرفت که اخفای آن غیر ممکن  
و نمیشد آن را حمل بر خطا یا ظرافت کار می نمود .

**امیلی ساژه** معلمه مذکوره روزی به ۱۳ نفر از شاگردان  
تدریس مینمود و برای توضیح آن مطالب را روی تخته مینوشت  
ناگاه شاگردان جوان معلمه را دو تا ملاحظه کردند که یکی پهلوی  
دیگر می بود . ولی شخص اصلی کیچ در دست در صورتیکه دومی  
او فقط به تقلید حرکات او پرداخته و کچی در دست نداشت . این  
دختران جوان بلا استثنا شکل دوم را دیده و این منظره باعث هیجانی  
در مؤسسه کشت . علائم متشابهه مختلفه اغلب بوقوع می پیوست .  
چنانچه در بعضی مواقع ضعف و دومی معلمه را در سرشام میدیدند که  
پشت سر میزش حرکات ویرا تقلید مینماید .

چنانچه هنگام خوردن غذا ضعف او بدون کارد و چنگال بوده و  
غذائی هم در دست نداشته . اتفاق می افتاده که ساژه از روی سندلش  
بر می خواسته ضعفش هنوز نشسته بوده .

قابل ملاحظه ترین مواقع موقعی بوده که در حضور کلمیه  
۴۲ نفر شاگرد بوقوع پیوسته . و آن در نالار وسیعی که چهار در  
شیشه برابر را هر و که باغ بزرگی وصل بمؤسسه باز میشد  
ظاهر شده . شاگردان دور میز بزرگی در وسط اطاق برای عمل  
خیاطی نشسته و بسوزن کار می مشغول بودند . و در حین کار  
شاگردان از طرفی مادموازل ساژه را در باغ مشغول گلچیدن و از  
طرفی در بالای اطاق روی صندلی نشسته میدیدند که بمسندل  
و نظارت کار دختران مشغول است . شخص نشسته روی صندلی  
لحظه غائب گشت و صندلی او خالی ماند آنگاه دختران جوان  
شخص بیرونی که در باغ مشغول گلچیدن بود بطور وضوح تر می دیدند  
و باز حرکاتش سنکین تر و آهسته تر گشته چون شخصی که  
از خواب یا خستگی از پای در آمده باشد و در این حالت ضعف او  
را در روی صندلی نشسته دیدند ولی ساکت و بیحرکت و بایک ظاهر  
حقیقی مشابه با خود مادموازل و می توانستند قول دهند که خودش میباشد .  
لذا با اطمینان به اینکه این هیولای روی صندلی نشسته شخص حقیقی  
نیست و از طرفی هم به این تظاهرات مانوس گشته بودند . دو تا  
از جسورترین آنها خود را بصندلی نزدیک ساخته بتصور اینکه در  
لمس آن لااقل جسمی را چون پارچه حریری حس مینمایند و یکی  
از آنها که دست دراز کرد او را بگیرد بی آنکه محسوساً چیزی را  
لمس کرده باشد کم کم زایل گردید . و پس از آن به باغ نظر کرده  
دیدند که مادموازل به حال فرزند و چالاکی خود عود کرده و بگل



چیدن عادتش مشغول گردید و همگی شاهد قضیه بودند .

پس از مراجعت از باغ از وی سؤال کردند که آیا در این موقع حالت مخصوصی در خود حس کرده است . گفت من به این فکر میگردم که مرجع آن بود که معلمه نرفته بود . زیرا از رفتن اوست که این دخترها مرنگب بعضی شیظنتها و اتلاف وقت میگردند . مدت هجده ماه این آثار با اختلافات جزئی از وی ظاهر میگشت . و این نظاهرات پیشتر موقعی ظاهر میشد که معلمه در بهر کاری فرورفته بوده . و در آنحال دیده میشد که هر چه دویمی معلمه واضحترمیکشته خود او ضعیفتر میشده و همچنین هر چه ضعف معلمه ضعیف میشده معلمه بقوایش عود میکرده است .

و مشار الیه شخصاً در خود و در اطراف خود از دومی اثری نمیدیده و همچنین از ضعف و بیروحي خود در هنگام بروز دومی خود آثاری نمی دیده . در صورتیکه دیگران میدیدند و آنکاه از نگاه حضار ملتفت مطلب میشده که چه واقع گشته . از سن سیزده سالگی این حالت در وی ظاهر و معلمه بیچاره بواسطه همین تظاهرات که تولید هیجان در سایرین از شاگرد ها و غیره مینموده چندین دفعه تغییر مکان داده .

### در باب خط روحی

علائم حاصله بوسینه دقه ها در ریزها و دیوارها یا مبلهائی مختلفه بطور اطمینان بمعرض ثبوت رسیده ولی حصول آن خیلی آهسته و بطئی پیش میرود .

لذا اغلب احضار کنندگان ارواح حصول انتقام فکر ر

از راه تحریر ترجیح داده اند .

بدواً برای حصول این خط موسوم به خط مستقیم باید توجه قلبی نموده و دعائی خواند آنکاه باید شروع به احضار و مکالمه روح نمود .

در حالتیکه قرار دهیم کاغذی را روی میز و مداد را بنحو معمول در دست گیریم . ممکن است با استعانت آن بوسیله ارواح احضار شده حروفات ترسیم شده را حاصل کرد . و راحت ترین طریق این است که از چوب تخته کوچکی به شکل قرقره تشکیل دهند که میان آن خالی و به اندازه که مداد در آن جای گیرد باشد . آن را با ده انگشت خود بگیرند . و بعد حرکات مرتسمه با مداد را مداومت دهیم و نتیجه آن رضایت بخش خواهد بود .

و بعدی که شخص نویسنده دارای سیال باشد روح مایل و حاضر بجواب دادن میباشد .

بعضی اشخاص مدادی را به پایه میز بسته اند ولی از این راه غالباً جز حروفات لایقراً حاصل نگشته . و طریق اولی اطمینان بخش تر است .

هنکامیکه موقع ظاهر شدن روح است لرزش سبکی در بالای بازو احساس میشود و بعد دست بلا اراده بحرکت آمده و حروفاتی ترسیم میکند که غالباً خیلی واضح است . ولی شکل آن معلوم نیست .

اگر دو لوح سنگی را روی هم قرار و مداد سنگی که از هر دو طرف نوک دار باشد در وسط الواح مذکوره قرار دهند با یک طریق خیلی جدی تر این عمل واقع و روح آن را تحت تأثیر خود گرفته و مداد فراز های کامل و خیلی واضح در روی سنک ترسیم میکند .

دکتر ژیبیه هم همین امتحان را نموده و مداد را بین دو سنک قرار داده و خودش روی آنها نشسته و دست هایش را روی میز قرار داد ، و بعد بطور وضوح شنید که سنک در زیر مداد صدا در آمده ، و وقتی که سکوت برقرار گشت بلند شده و سنک ها را از روی صندلی برداشته که با طرز خوانائی فراز ذیل را قرائت نمود « اگر چه تأثیر در سنگها مشکل است ولی ما هر چه از عهد مان بر می آید میکنیم » .

در بعضی مواقع در تاریکی مداد و کاغذ ساده را گذاشته که دست درخشانی آنها برداشته و فراز هایی در آن ترسیم کرده است .

و بعضی اوقات امتحانات دکتر ژیبیه در روز واقع و بتوسط مدیوم انجام یافته .

سنگهایی که خود دکتر حاضر کرده بود گرفته ، این سنگها دارای قاب چوبی و رویهم که قرار گیرند فاصله بین آنها موجود میشود و در اینجای خالی و سر پوشیده است که مداد قرار گرفته بود ، بزودی صدای مداد در روی سنک

بحرکت آمده و همینکه صدا قطع شد سنک روئی را برداشته و مخبره روحی در روی آن حک شده بود . و هر طریق ترویری از اینراه غیر ممکن است .

### در باب عکس روحی :

عکس ضعیف یک شخص زنده : حکایت میکنند عکاسی عکس دسته چهار نفری را انداخت . پس از ثبوت صفحه عکس دیدند یک نفر اضافی در عقب سایرین قرار گرفته و تشخیص دادند که عکس اضافی صورت کمک عکاسی بوده که برای پز دادن اشخاص قبل از عکس برداشتن در مقابل آنها ظاهر میشده .

و تعیین کردند که صورت مزبور بوسیله کالیدیون حاصل شده

### در باب عکس اشخاص مرده :

عکس های قابل توجهی بتوسط کنت بدیسکی تبعه روس برداشته شده . و برای این شخص احضار ارواح دیگر اسراری را حاوی نیست در انگلستان علائم فوق العاده تری حصول یافته ، و در فرانسه هم بعضی عکاسان واسطه با موفقیت بعضی امتحانات مفیده بعمل آورده اند .

غالباً نظاهرات عکاسی ارواح دیده نشده اند مگر از عکاسان واسطه ، ولی بعضی اوقات برای سایر حضار هم ظاهر گشته اند .

و امتحان ذیل بر عقیده ما در این باب افزوده :

در یکی از جلسات که کاتی کینک نمایش میداد چند دفعه خود را ظاهر ساخت برای اینکه از او عکس بردارند .

مشار الیه بحضار حکم کرد که همگی بنشینند . واسطه

مشار الیه مسماة به مادموازل **كك** داخل اطاق گشته و در کف آن دراز کشیده و سرش را روی میخده نهاد و بحال صرعی افتاد . بعد **کاتی** سر **واسطه** اش را برای اینکه روشنائی بچشمش نیفتد پیچید و بعد رفته گوشه از پرده را پس زد معذک حضار مجاس در آن واحد دیدند که مادموازل **كك** و **کاتی** خود را بانها نشان دادند . در حالتیکه **واسطه** همین شکل در وسط اطاق دراز کشیده بود . گر چه بواسطه صورتش که بسته شده بود نمیشد ویرا بخوبی تشخیص داد ولی دست و پایش بطور وضوح دیده میشد . و از تاثیر روشنائی اظهار شکایت کرده و بزحمت حرکت مینمود .

در یکی از تجربیاتی که **کاتی** و مادموازل **كك** بایکدی بکر عکس انداخته اند بهضیها آنرا دارند ولی **کاتی** در جاوسر **واسطه** خود قرار گرفته .

بهر اندازه که اعتماد مردم به **کاتی** زیاد تر میکشت بهمان اندازه تجربیات فوق العاده تری از مشار الیه بعرضه ظهور می آمد و پس از اینکه مشار الیه مفقود الاثر گردید بوسیله سایر واسطه ها در امریکا تظاهرات مشابهی ظاهر گشت .

قارئین محترمی که مقصد شان تجربیات بروزات احضار ارواح باشد نصایح ذیل را باید تبعیت نمایند .

اطاقی که این تجربیات در آن واقع شود مبلش کم و محدود در یک میز و چند صندلی باشد . در تاریکترین زاویه

آن پرده کلفتی قرار دهند و در این تنگنا است که **واسطه** قرار میگیرد در حالتیکه روی یکصندلی طویل یا روی نیمکت و در نبودن آنها روی یکصندلی ساده کفایت میکند . پس از استقرار وی پرده را میکشند که از انظار مخفی باشد . حضار هم در دو مترفاصله از پرده قرار گرفته و دستهای یکدیگر را برآینه که زنجیرهای تشکیل دهند میگیرند و اطاق را تاریک میکنند . اگر در میان حضار مجمع شخصی دارای قوه حساسیت مخصوصی بینائی باشد امید موفقیت کاملی میرود . و شرط دیگر اینست که حضار یک دسته مخصوص و در محل مخصوص و بساعات معینی تشکیل گردد . اگر آثاره نمایان گشت و بخواهند آنرا کاملاً ملاحظه کنند با روشنائی **فسفر کرک** (۱) روشنائی دهند . در این موقع سکوت مطلق باید حکم فرما کرد .

و یکفرتنها جلسه را اداره کنند . و اگر در حصول نتیجه تاخیر روی داد نباید نا امید گشت . و مطلقاً صبر در این قبیل مواقع لازم است . و باید بقول آلهائی که همه چیز را انکار میکنند اعتماد کرد . چه شاید پیش از یکمرتبه در این جلسات حاضر نشده اند . و ناظر واقعه اتفاقاً نگشته اند . بلکه باید با جدیت تعقیب کنیم تا نایل بمقصدی که در نظر داریم گردیم .

در باب قوه روحی یا نفسی و بلند کردن (۲):

در بعضی تجربیات قوه روحی ظاهر میگردد . و برآینه این

1-Lumière Phosphoreè de Crookes

۲-Force Psychique. Lévit. ion.

امر دلیل منطقی نمی توان اقامه کرد . و مثل نور حرارت مادی خالص بنظر می آید .

اشخاص با معرفت و متعددی تجربیات مکرره در این موضوع نموده اند که هیچ تردیدی در علائم و آثار آن باقی نیست .

میدانیم که اجتماع چند نفر قوه کافی برای حرکت اشیاء سنگین بما میدهد که محتاج به استعمال قوه عضلانی نمی گردیم و همچنین میدانیم که این قوه به اشیاء سنگین صدا هائی میدهد که همه کس بطور وضوح میشوند .

ویلیام کرک یکی از معروفترین اعضاء مجمع شاهی مصمم بر این شد که شخصاً امتحاناتی در این آثار غریبه که عده از علماء آنرا تصدیق کرده بودند بعمل آورد .

امتحانات اولیه اش منجر گشت به اینکه توانست اشیاء سنگین را در هوا بلند کند در حالتیکه دستهای خود را روی آن میکرفت . میز گرد يك پایه و میز بوفه که تا چند سانتیمتر آنها را از زمین مرتفع میکرد .

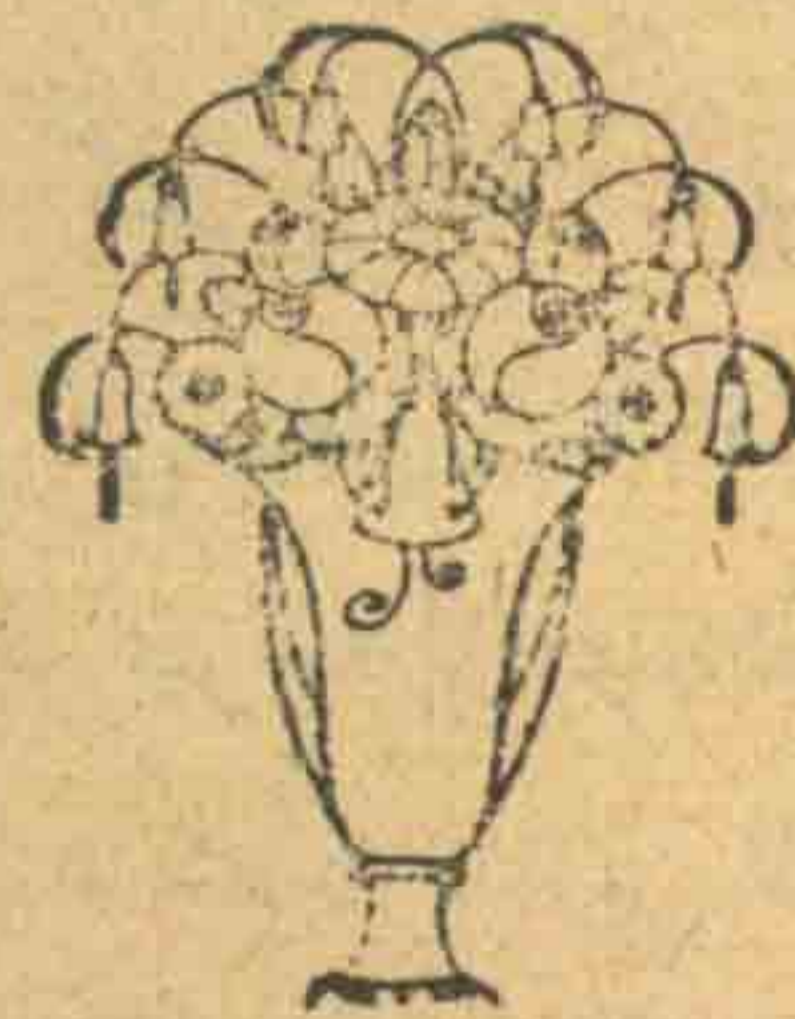
حتی اشخاص را از زمین بلند میکرد . و خانمی را که روی صندلی نشسته بود تا او از کف اطاق بلند کرد حتی یکدفعه که در روی صندلی نشسته بود . و دفعه دیگر با حال دو زانو در روی صندلی و مرتبه دیگر ایستاده بلندش نمود . و این علامت در بین هندوها موسوم به « لویتاسین یا مرتفع کردن » است . و در این فن نتایج غیر قابل انکاری بوسیله میزان ها و

قیان ها بدست آمده و همچنین در روی نخته ساده که روی يك پایه قرار داده و و زوئ سنگی از يك طرف و طرف دیگر آن بواسطه تعادل قوه نفس امتحان گشوده بر قرار گشته . و همین قوه مقاومت اوزان سنگین را لغو و مانع گشته از اینکه طرف سنگین تر سرازیر گردد .

یقیناً بهر کس این قوه اعطا نگشته ولی حضور در مجامعی که به این عملیات مبادرت میورزند سهل است .  
برای ثبوت این قوه روحی دلائل مادی اقامه کنیم که نتیجه آن همان قوه نفس است .

روزنامه علمی فاقور شرح بازی کوچک که با يك کنجکاوی معمول به است میدهد و عبارتست : از اینکه از چوب پنبه دایره گردی را میبرند و سنجاقی را در آن فرو میبرند بطوریکه سنجاق عموداً قرار گیرد و آنرا روی میز قرار میدهند در حالتیکه طولاً فاصله از دایره داشته و سرش بطرف بالا واقع شود بتجویه که قسمت فرو رفته در چوب کمتر باشد . و به نوک سنجاق که رو بالا است کاغذ معمولی مربعی بطول ۴ در ۱۳ سانتیمتر قرار داده و برای تعادل آن کاغذ را بقریب از وسط تا میزنند که تالی آن از طرفی بطرف دیگر ممتد شود . این ناها قوه نگاه داری تعادل را بسهولت دارند در صورتیکه قوه مرکز آن روی نوک سنجاق قرار گرفته . و این اسبابی بادی را از هر طرف که بخواهند با کف دست گرفته و حرکتی دهند میچرخد .

امتحان قابل ملاحظه دیگر این است که دو شخصی که قوه حساسیت آنها زیاد باشد . آنها را پشت به یکدیگر بفاصله ۲۵ سانتیمتر نگه میدارند . آنکه قوه تر است ضعیفتر را بطرف خود میکشد و پس از چند دقیقه دیگر بدون آن که از جای اولی خود حرکت کرده باشند مشهود میشود بقدری یکدیگر نزدیک گشته اند که فاصله مقرر از بین آنها رفته و مثل این است که میخواهند بهم بخورند . این تجربیات را به اشکال مختلفه میتوان کرد . مثلا شخصی قوه حساسیتش بیشتر باشد . و بفاصله چند سانتیمتر از دیگری واقع شود . و دست خود را بفاصله پنج سانتیمتر از پیشانی دیگری نگه دارد بالاخره او را بطرف خود جذب خواهد کرد بحدی که بلا اراده مجذوب او گشته و پیشانیش بدست آن شخص خواهد خورد . از این تجربیات نقطه نظر بلند کردن خوب معلوم میشود .



## در باب ممالک فقیرها

ممالک هند این شبه جزیره وسیع و مهد واقعی نژاد ما قریب به دو یست مایون جمعیت دارد که به مذهب برهما باقی و معتقد بسیصد مایون خدایان و ارباب انواع میباشند باین معنی که کلیه قوا و اشیاء طبیعت را بنظر الهیت نگاه میکنند :

شهرت برهمنان هندی که ادانت داران و مفسرین کتب مقدسه و داهسند بی اندازه است

آنها به تحمل سختی ها و ریاضات شاقه که به تحقیق پیوسته با کمال میل تن میدهند . چنانچه شکنجهای مخوفی را که آنها تحمل مینمایند نشان میدهد که تا چه حد عنصر انسانی موقعیکه بخواهد قادر است آن آلام و شکنجه ها را تحقیر و تشجیع نماید . و نیز شکنجه های عذیم النظیری را برای جلب عنایت و لیاقت رحمت برهما بر خود هموار میسازند

مثلا اغاب اوقات در کوچه های خلوت هند دیده شده شخصی خود را بوضع غریبی نگاهداشته که سر و شانه هایش با زنجیر سنگین بسته شده که قادر بحرکت نبوده و بزحمت پاهای خود را حرکت میدهد . این شخص مؤمنی است که برای استغفار و علامت پشیمانی خود شاید در مقابل گناه صغیره باین رنج تن در داده است .

برهمن دیگرے روزے در بازار مشاہدہ گشت بحالتی گہ در گردنش زنجیر ہائے قوی گہ تا سینہ اش میکشید آویخته بود و بوسیله ملک عذاب تا ده سال خود را محکوم کرده بود گہ بہ اینحالت باقی باشد و پس از انقضای وعده هر چه کوشش کرد کہ بد پاهایش کوچکترین حرکتی را بدهد و بلند شود ممکن نشد و کاملاً فلج شدہ بودہ و این شخص تا آخر عمرش باید بدینوضع باقی باشد . و این حرکت او در نظر هموطنانش موجب استعجابان و تمجید بودہ است .

برهمن دیگر بقصد استغفار از جرمی ۲۶ سال تمام بازویش را راست بالای سرش نگہداشته بود و وقتیکہ خواست پائین بیاورد ممکن نشد .

زیرا دست و بازو خیلی لاغر و بی حس و از حرکت افتادہ بود . و بقیہ عمرش ہمین نحو اسکلت زردہ بود کہ در کوچہ ہا راہ میرفت در حالتیکہ بازویش رو بہوا بود .

دیگرے سہ ماہ تمام روی آہن ہائے نوک تیزی نشسته بود . اغلب اوقات یکی از این مقدسین خود را در قبری مدفون ساختہ نفس خود را ضبط میکند . ابتدا چند دقیقہ بعد چندین ساعت کامل . ہر ہفتہ بریدگی کوچکی زیر زبان خود حادث بنحوے گہ زبان را بتوانند بر گردانند و کلیہ عقب حلق را مسدود سازند . و موقعی کہ زمان کامل ندفین میرسد بہ نوک دماغ خود

نگاہ میکند و زبان را در دہان بر میکرداند تا بخواب رود . آنکہ تمام بدنش را لاک میکیرند برای اینکہ کلیہ سوراخ ہائے تنفس را مسدود سازند و او را در تابوتی صندوق مانند نہادہ در سوراخ مسدودی می نهند .

این شخص مقدس از سہ ہفتہ تا چہار ماہ بہ این حال می ماند . پس از انقضای موعد قبر را باز و صندوق تابوت را شکستہ جسم را از آن خارج میسازند و روی سرش آب گرم می ریزند و بدنش را تماماً مالش میدہند .

پس از آنکہ لاک ہا را از بدنش زائل کردہ باشند . و زبان وے را از خلقتش بیرون آورده بحال طبیعی قرار میدہند و باز مداومت در بالش می دہند تا او را گرم سازند . پس از نیمساعت حواسش بحال طبیعی عود و چشمانش را باز میکند .

این حالات ممکن است بنظر قابل قبول آید ولی نباید آن را محل شك قرارداد . چنانچہ قضیہ ذیل کہ ما آنرا بنظر قارئین محترم میرسانیم صدق اینمطلب را میرساند .

يك نفر سرتیپ انگلیسی کہ ہمیشہ در این امورات بدین بود و اظہار میکرد کہ غیر ممکنست بتوان زندگی يك انسانی را تاسی روز معلق داشت . یعنی زمانی را گہ برای روئیدن جو در روے نہ لازم است .

و باز آن شخص را بحال طبیعی عود داد . تا آنکہ درہند

سیاحان دور دنیا که بملاقات جنرال مذکور می آمدند آنها هم در اینموضوع با مشار الیه هم عقیده گشته . و می گفتند که لابد نیرنگی در اینکار است

و الا چنین کاری غیر ممکن و غیر منطقی است .

تا آنکه وقتی ژنرال مذکور برای استرضای دوستان و اطمینان خودش حکم کرد هندوئی را بمحضرش حاضر ساختند و از وی تقاضا کرد که سر این امتحانات را برای وے شرح دهد . این شخص از بروز اسرار امتناع و اظهار داشت که حاضرم عملاً در یک محضر عمومی امتحانی بدهم .

باین نیت مقدماتی که لازمه کار بود بعمل آمد قبره کنند و یک حفره سنگی برای اینکه او را محفوظ دارد ترتیب دادند . آنکه هندو با یک مضاحب دیگری حاضر گشت . و لباس وے را کنده و بکفنی او را پوشانید . و زندگی وے را بنحوے که فوقاً اشعار گشت معلق کرده و در صندوق نابوئی نهاده و در آن را بمهر حکومتی مههور و مدفون کردند و قراولان انگلیسی نا مدت سی روز تمام بقراولی آن محل گماشتند . در انقضای وعده شخص هندو حاضر و در حضور ژنرال و دوستانش وهفتصد نفر صاحب منصب و سرباز انگلیسی بنش قبر کرده و جسم را بیرون کشیدند . در هندوے مرده ادنی اثرے از حیوة ظاهر نبود وهندوے رفیقش پاس هائی داده وبرفیتش حکم کرد زنده شود ویدار گردد .

پس از چندے جسد بجرکت آمده وبواسطه قرمزی رنگ چهره اش فهمیدند که دوران خون بر قرار گشته است .

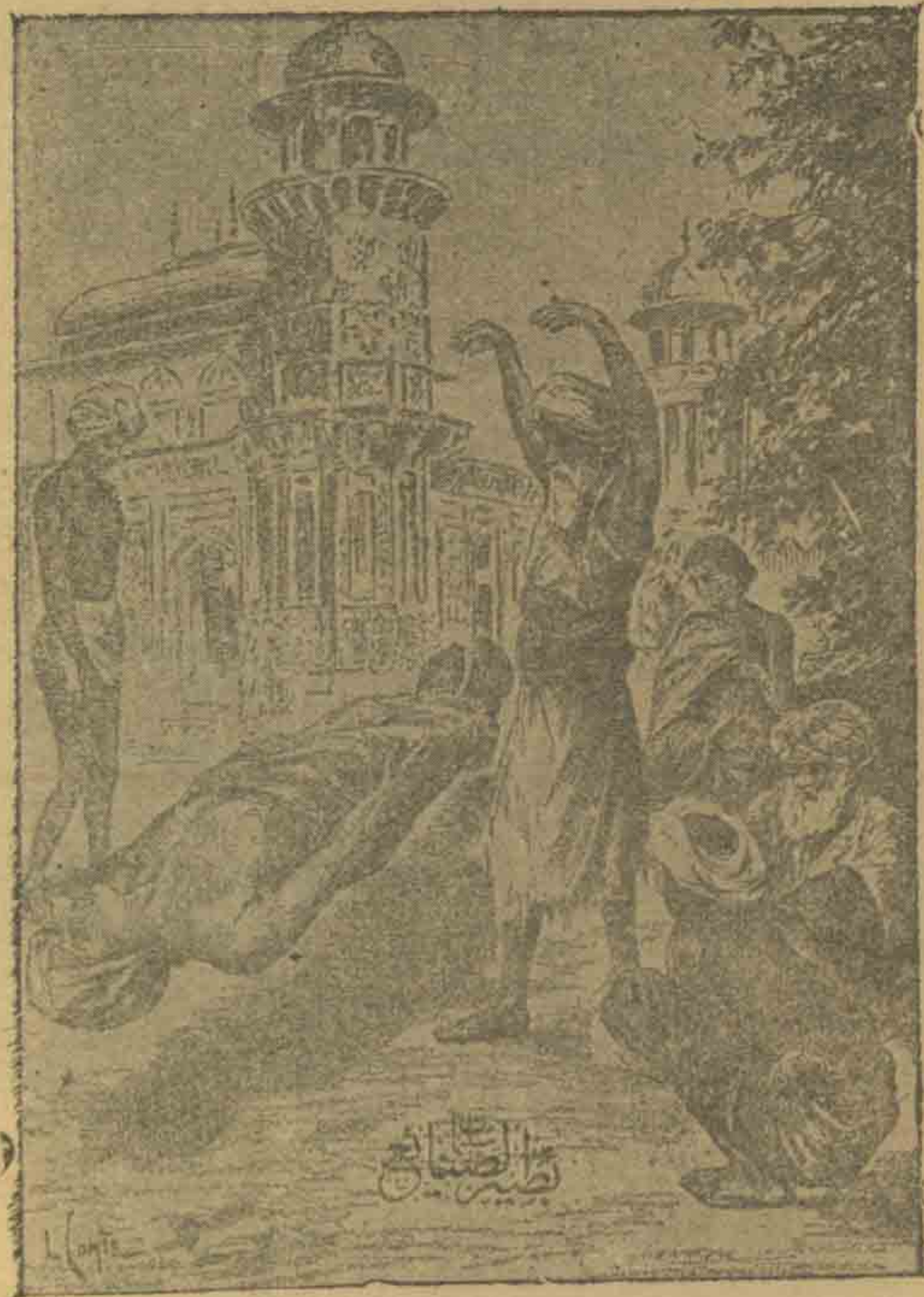
پس از پنج دقیقه دیگر شخص مرده چشمانش را باز کرده نشست و به اطراف خود نگاهی انداخت مثل اینکه از يك خواب طبیعی بیدار شده است . پس از آنکه از وے سؤال کردند که از خراب این مدت خود یادے در نظر دارد . جواب داد مثل اینکه این سی روز هیچ زنده نبوده و چیزے بخاطر ندارد . هندوے دیگرے در مقابل حضار درختی را رویانید که حضار آن دیدن را از شدت غرابت باور نمی کردند .

یکی از تماشاچیان خودش منقلی را که عادتاً برای بخور عطریات استعمال میکرد آتش کرده و یکی از همین فقیر های هندی مشتی گردهای معطره در آن باشید . ابرے بلند گشت ومبدل بروشنائی گردید . و از هر طرف دست های بخارے مرئی گشت و کم کم شکل دست های طبیعی را گرفت که ممکن بود آنرا لمس نمایند و در لمس آن هم تاثیر دست زنهای لطیف ومرطوبی را داشت . و بر طبق تقاضای شما این دست ها گلی را از دسته گلی چیده و بشما عطا میکنند .

عموماً پس از انقضای امتحان گل هائی در اطاق می بینند که قبل از آن نبوده و در آن اطاق پراکنده گردیده در

صورتیکه تمام طرق آن اطاق مسدود بوده است .  
 فقیر دیگری در حضور دکتر عالمی دورے بزرگی را از  
 زمین برداشته و مقدارے آب در میان آن ریخته و در کف  
 دست چپ بطور موازی نگهداشت . و دوری مزبور کم کم بزرگتر  
 تقلیل یافته و بقدری کوچک شد که مشاهده آن جز با دوربین  
 ممکن نبود و بالاخره معدوم گشت . این بشقاب ۳۵ سانتیمتر قطر  
 و ۷ تا ۸ کیلو گرم وزن داشت که در فاصله یک دقیقه و نیم  
 معدوم گردید . پس از چند لحظه مجدداً نقطه سیاهی در کف  
 دست وے پدید گشت که متدرجاً درشت تر گردید تا آنکه به  
 اندازه اولیش گشت بدون اینکه قطره آبی از آن کم شده باشد .  
 همین دکتر امتحان ذیل را نیز که شاهد قضیه آن بوده  
 است حکایت میکند :

فقیر دیگری طناب بزرگی را که از یک طرف بدست چپ  
 گرفته بود ، طرف دیگر آنرا بهوا انداخت ، طناب بجای  
 افتادن راست در هوا ماند مثل اینکه یک تیر آهنی است . این  
 مطلب بر خلاف تمام قوانین طبیعی است که همه میدانیم ، معدنک  
 فقیر مزبور بنای خزیدن روے آنرا گذاشته و هر چه بالا تر  
 میرفت طناب هم طولانی تر می شد و بقدری بالا رفت که از نظر  
 حضار نا پدید گشت .



چندین قرن  
 قبل از مبدأ  
 میلاد مسیح یگی  
 دوره گرد یا  
 کشیش همپیتیزم  
 به صنعت تأثیر  
 شخصی خود  
 عملیاتی در  
 اشخاص میکرده  
 و تاریخ احترام  
 وے را بین  
 مشرقیان حکایت  
 میکند . راجه هندی

در حالتیکه

ش ۱۰ - هندو در مملکت فقیرها به امتحان بلند  
 کردن جسم از زمین مشغول است

سوار فیل و به گردش اشتغال داشته در موقع ملاقات وے از فیل  
 پیاده میشده برای اینکه مراسم احترام را نسبت بوی بعمل آورد ،  
 امروز هم همان تأثیر در فقیرها بقدرے زیاد است که  
 از یک نگاه یا حرکت دست توانای آنها حضار مجاس را با هر  
 اندازه مقاومت میخوابانند .

فقیرها دارای قوه بلند کردن و لو تپاسین میباشند و بقوه



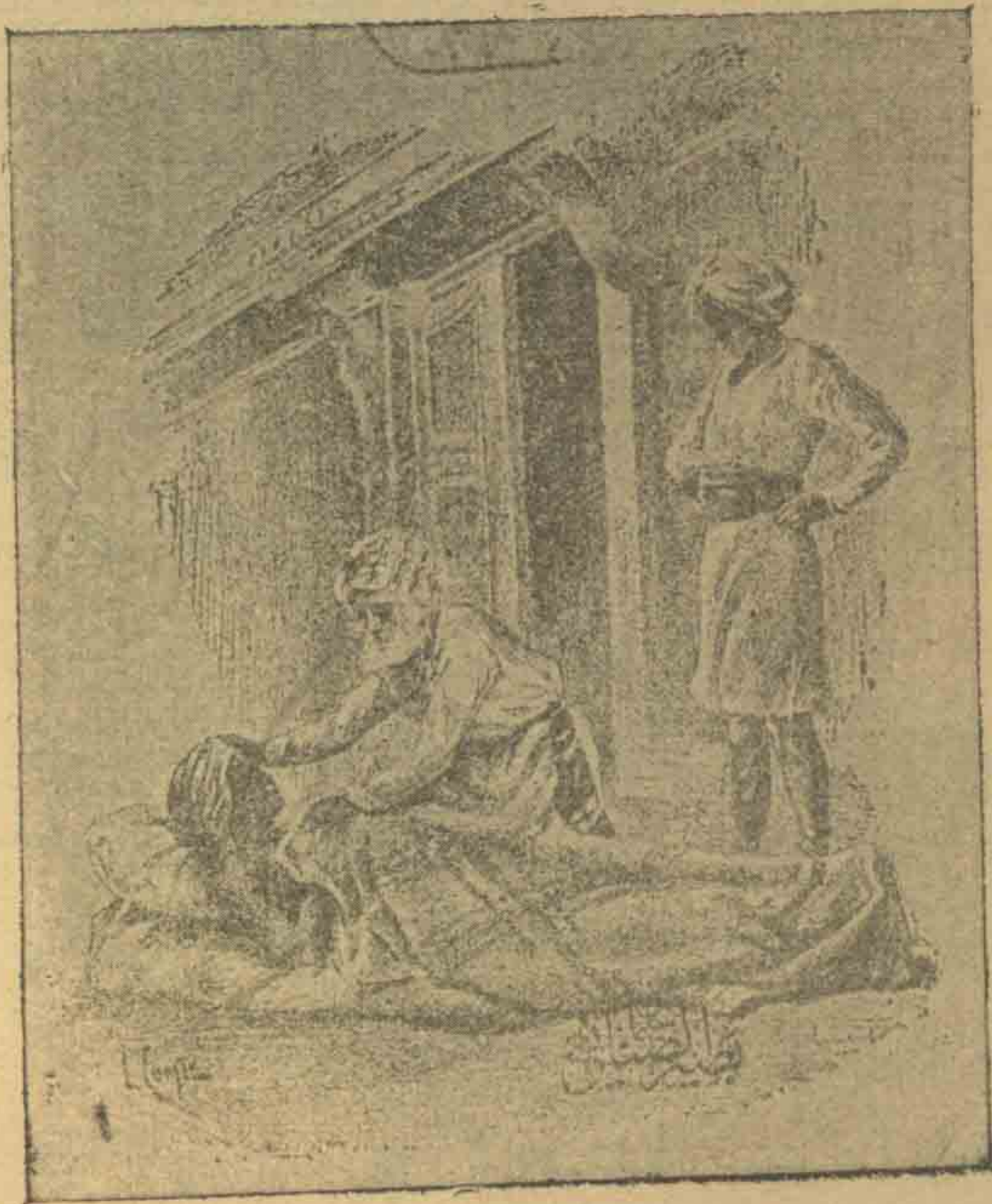
اراده شخص را از زمین بلند و چندی در هوا معوق میدارند . همچنین دارای قوه سرعت نمو نباتات میباشد بقدری که در عرض چند ساعت نباتی را بقدری نمو میدهند که بحال طبیعی چندین ماه برای این رشد لازم است . و هر دانه باشد همینقدر کافی است که مرطوب بوده و در ظرفی که شما بفقیر میدهید آنرا بیکارد . بعد همینکه دستش را روی ظرف دراز کرد آن حبه بحال کرخ می افتد . آنکه فقیر پس از دو ساعت که از حال بیحسی و بی خودی بخود آمد مشاهده میکنید که گیاه روئیده شده و تا ده و بیست سانتیمتر ارتفاع رسیده است . و در تمام این دوره بیحسی می بینید که فقیر دستانش دراز است با چشمی باز و ثابت که سیال مانیتگی از آن خارج میشود .

امتحاناتی تعجب خیز تر از ارتفاع از زمین و نمو نباتات هم به وسیله فقیرها اجرا گشته : یکی از آنها در حضور چند نفر اشخاص با وجدان و مصمم بر اینکه فقیر را در اجرای نیتش مانع گردند معذک چند پاسی به حضار داده در حالتیکه به آنها نگاه میکرد و یکی را بعد از دیگری از نظر میگذرانید تا آنکه مشاهده کردند از ابروی احاطه گشت و در کمتر از یک دقیقه از نظر آنها غائب گردید . در صورتیکه همگی بیدار و هیچ تلقینی هم به آنها نشده بود . و لحظه بعد از درب دخول وارد گردید

یکی دیگر از امتحانات قوامی عجیبه این مردمان خارق العاده شرح ذیل است .

فقیری در جلسه از حضار از بعضی از آنها تقاضا مینماید که هر يك يك گیلای فلزی را بین انگشت سبابه و ابهام خود بگیرند در صورتیکه قطر هر يك از گیلایها نیم متر بوده و با آنکه دستهای آنها باز نشده که گیلایها را از دست رها نمایند معذک پس از نیم ساعت انتظار از بین دست آنها مفقود شده بود .

بعلاوه هندوها  
معالجن بزرگی  
میباشند و میتوان  
گفت که غالباً  
معالجات عجیبه  
بوسیله طرُق  
مخصوصه نموده اند  
که اطلاع بر آنها  
انقلاب غریبی در  
عمل رسمی مدارس  
طبی ایجاد خواهد



کرد . ش-۱۱ در مملکت فقیرها هند و بمعالجه مرض مشغول است یقین است که این ملت پس از یک مدت بس طولانی که از حین امکان یاد داشت خارج است در تکمیل صنعت معالجه

کردن کوشیده اند و اسرار مخفی آن از نسلی به تسلی منتقل گشته و هر نسل جدیدی سبک قدیمی را با طرق بهتره تکمیل نموده است .

علم تنفس مخصوصاً یکی از مهمترین عمایات آنها بوده و استعمال آن نه فقط برای حصول یک ظاهر قشنگ و رشد طبیعی رضایت بخشی بوده که بکار میبرده اند بلکه آنرا برای معالجه بسی امراض استعمال میکردند . چنانچه می بینیم در این صفحاتی که بذکر حالات و اوصاف هندیان مصرف کردیم این ملت شایسته عالیترین درجه نوجه است . و هر شخصی که مایل بعمل خیر و آثار غریبه است باید خط مشی خود را از روی آثار قدم های بلند آنها بردارد . و این نیت باید مقصود آمل هر شخص مایل به ترقی باشد .

#### در باب حلقه غیب گو : (۱)

طرف داران شیب گوئی بوسیله حلقه یا رابدمانسی (۲) بعد از زیادی در انازونی میباشند . آنها اطمینان میدهند که به وسیله یک حلقه از چوب فندق موفق به کشف چشمه ها میگردند حتی الامکان این حلقه تشکیل شده از یک چنگالی از چوب فندق . و در موقع گرفتن آن دست را باید سرازیر نگهداشت . یعنی کف دست طرف بالا چوب قرار گیرد . آنکاه غیبگوئی که دارای این حلقه است باثباتی حرکت نموده و همینکه بمعدنی

۱ - Baguette Divinatoire. ۲ - Rbdomancie.

رسید که در زیر زمین مخفی است یا در روی چشمه واقع گشت . نوک قلابش عموداً بطرف سطح زمین سرازیر میشود . این صنعت مخصوصاً در ممالک جنوبی امریکا خیلی بیشتر است . زیرا در آنجا آب خالص و فراوان کمیاب است .

این محدثین نه فقط کشف وضعیت چشمه را مینمایند بلکه تعیین عمق آنرا هم می نمایند . همینکه نقطه را که آن حلقه عموداً بطرف زمین متمایل گشت تعیین نمودند . متدرجاً خود را از آن نقطه دور میکنند تا برسند به نقطه که حرکات آن حلقه شروع میشود . نقاطی که در اطراف این دایره شروع بحرکات ابتدائی میشود خطی است که شعاع عمق چشمه را میرساند .

غیبگویان دیگری حلقه را بوسیله یکی از شاخه های گرفته و پس از وصول بخط عمودی یک چشمه . آن حلقه بواسطه کشش و جاذبه چشمه اهتزازاتی از خود ظاهر میسازد که تعداد آنها منوط بعمق چشمه است . ما خود را بش از این در این موضوع معطل نمیکنیم . و مقصود از ذکر این مطالب اینست که بطور ساده خواستیم بر قارئین محترم ثابت نماییم که عقاید عمومی قرن یازدهم مسیحی که در بر قدیم و جدید منتشر گردیده در روزگار ما هم هنوز مداومت دارد .

۳۰ : ترجمه منوچهر کامیاب

## فهرست مندرجات

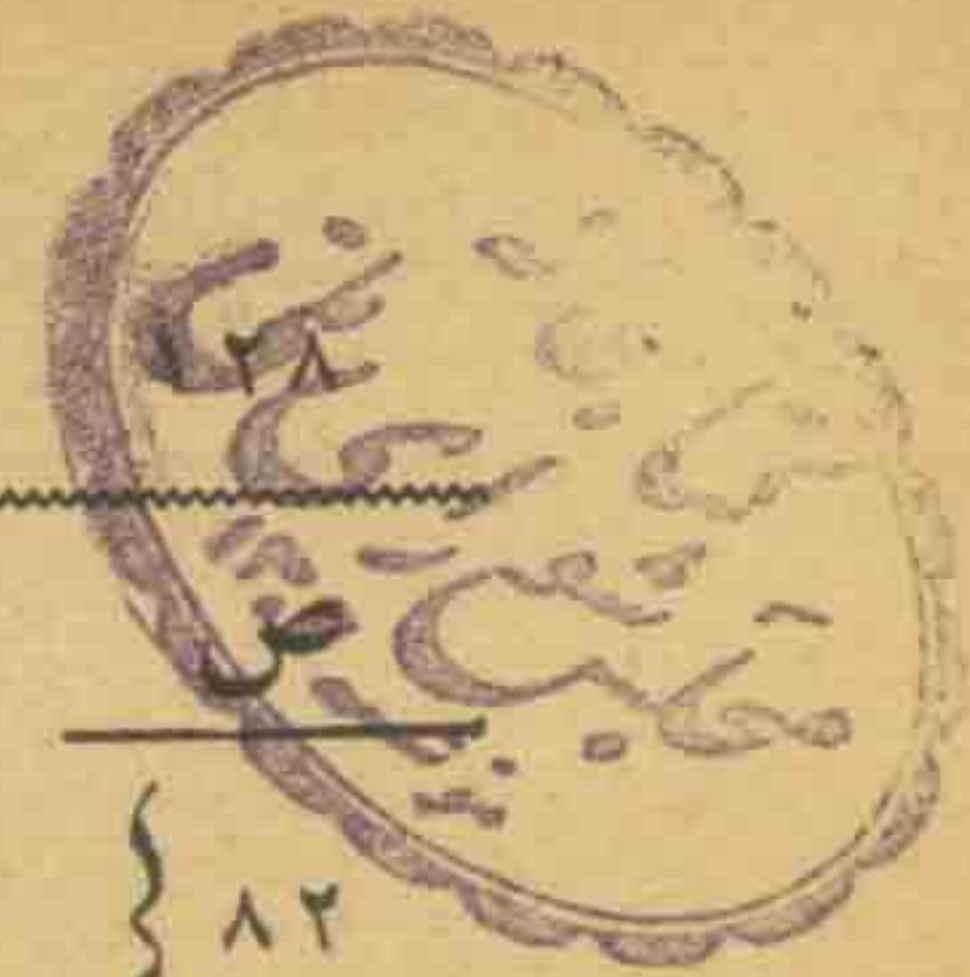
## ۱ - غیبگوئی :

## شرح

صفحه	
۲	بوسیله شکل سر با فر نلژی
۸	بیان اشارات
۱۲	قیافه شناسی - جبهه
۱۴	« « - چشم ها
۱۵	« « - دماغ
	« « - دهان
۱۶	« « - دندان ها
	« « - چانه
۱۷	« « - گوش ها
	« « - گونه ها
	<b>در بیان بقای روح :</b>
۱۸	بقای روح یا اسپیریتیزم
۲۸	واسطه یا مدیوم
۳۰	میزهای متحرک
۶۸	احضار روح با فکر مانسی
۷۴	وسيله گرداندن میزها
۸۰	حرکت بدون تضادف
۱۰۶	خط روحی
۱۰۹	عکس روحی
	عکس اشخاص مرده
۱۱۵	ممالک فقیرها
۱۲۴	حلقه غیبگو

## غلط نامه

ص	سطر	شرح غلط	صحیح
۱۰	۲۷	بحفظ اشکال	بحفظ اشکال
۱۱	۱۶	و یش	و یش
۱۷	۱۱	و اگر گلفت	و اگر گلفت
۲۱	۸	منقسم رده اند	منقسم کرده اند
۲۳	۳	بمنزه ترن	بمنزه ترین
۲۵	۱	در سال ۸۴۷	در سال ۱۸۴۷
۲۶	۱۷	و منارعاتی	و منازعاتی
۳۰	۱۱	بر وزات و مادبات	بر وزات مادیات
۳۶	۶	و فامیل	و فامیل
۵۱	۱۱	که بیشتر	که بیشتر
۵۸	۲	قوی قا-ر	قوی قادر
۵۹	۲۱	میان جاه ۴	میان جامعه
۶۰	۳	یش از	یش از
۶۱	۱۴	به ترکیه نفس	به ترکیه نفس
۶۲	۹	با آن با	با آن ها
	۱۴	باینجه است	باینجه است
۶۴	۱	به رگسنکی	به گرسنگی
۶۵	۱۲	ه وجود	که وجود
	۲۱	خود را جبور	خود را مجبور
۷۴	۱۳	می نمازد	می نمایند
۷۶	۱۵	ولی همیکنه	ولی همینکه
	۱۶	انتقال فکر	انتقال فکر



غاط نامه

صحیح	غاط	سطر	
میز نداشتند	میز نداشتند	۷	} ۸۲
میز دور	بزدور	۱۵	
دایره از رفقا	دایره زرفقا	۴	۸۳
ولی هایل	ولی ایل	۲	۸۴
سرعت مجازة	سرعت مجازة	۲	} ۸۵
القبای مقررہ	القبای مقررہ	۶	
بطور و صوح	بطور و صوح	۷	۸۹
ما را غافل	ما را غافل	۱۴	۹۹
بحث کنیم	بحث میکنیم	۹	۱۰۳
که در	که . ر	۳	۱۰۴
حصول انتقال فکر را	حصول انتقال فکر ر	۲۲	۱۰۶
و دعائی خواند	و دعائی خواند	۳	} ۱۰۷
مداومت دهند	مداومت دهیم	۱۱	
اگر دولوح	اگر دواوج	۱	۱۰۸
طریق تزہیری	طریق تزویری	۲	۱۰۹
ولی کافی	ولی کافی	۱۲	۱۱۰
و نباید بقول	و باید بقول	۱۵	۱۱۱
از معروفترین	از معرفترین	۹	۱۱۲
در سوراخ	در سوراخ	۳	} ۱۱۷
در مالش	در بالش	۱۱	
با یکمصاحب	با یکمضاحب	۱۲	۱۱۸



